

بوی کمال

اثر خانم دکتر جنوبی یولنور کومی

فهرست مطالب

- الف مقدمه مترجم
- ب شرح حال خانم دکتر جنوی یو لنور کوی
- ۲ - ۸ * فصل اول - علت نگارش کتاب
- روی سخن با کیست
- علت نقل آثار مبارکه
- ترجمه آثار مبارکه
- ۹ - ۳۰ * فصل دوم - حبس نفس
- باید من مقدم بردیگری باشم
- دیگران چه خواهند گفت؟
- من باید موجودیت خود را به اثبات رسانم
- ۳۱ - ۴۹ * فصل سوم - سعی در نیل به مهربانی و محبت
- ۵۰ - ۶۶ * فصل چهارم - فعالیت و موفقیت
- فعالیت بسیار کم
- فعالیت گمراهانه
- خصوصیات فعالیت متوازن
- گامهایی در مسیر ایجاد عادت
- ۶۷ - ۸۴ * فصل پنجم - نحوه استفاده از هوش
- هوش انسان عطیه الهی است
- تحری حقیقت

خطاهائی چند در زمینه بهره‌گیری از هوش
بهره‌گیری از هوش در تصمیم‌گیری و انتخاب

۱۰۲ - ۸۵

* فصل ششم - نحوه استفاده از پول

صرفه‌جویی و قناعت

ولخرجی و اسراف

احتکار

خسبت

سهیم شدن در مخارج

تقدیم تبرعات

۱۲۵ - ۱۰۳

* فصل هفتم - پیشرفت، هنر و علوم

انسان خلاق

سرچشمه الهام

اهداف مورد نظر علوم و صنایع

تبلیغ هم علم است و هم هنر

۱۴۳ - ۱۲۶

* فصل هشتم - تعلیم و تربیت در خانواده

۱۷۰ - ۱۴۴

* فصل نهم - تعلیم و تربیت در مدارس

خصوصیات معلم خوب کدا مند

تفاوت‌های ذاتی در استعداد

روشهای تدریس

برنامه آموزشی

آموزش بزرگسالان

۱۷۱ - ۱۸۸

* فصل دهم - رجال و نساء*

ازدواج

رضایت

مراسم ازدواج

طلاق

* فصل یازدهم - رعایت انصاف نسبت به خود و دیگران ۲۰۴ - ۱۸۹

عدل و انصاف به چه چیزهایی نیاز دارد

نسبت به خود عادل و منصف باشید

نسبت به سایرین منصف و عادل باشید

مفهوم تساوی در آیین بهائی

۲۰۵ - ۲۱۸

* فصل دوازدهم - مشورت

پیشنهاداتی برای ناظمین

پیشنهاداتی جهت اعضا* محافل شور

* فصل سیزدهم - وقت سرور روح انسان در پرواز است ۲۴۷ - ۲۱۹

امتحان ، افتتان ، بلا

بیماریها و حوادث

جوانی تنها نیمی را نشان می دهد...

جعلت لك الموت بشاره

باعث مسرت قلوب شويد

شرح حال خانم دکتر جنوی یو لنور کوی

Dr. Genevieve Lenore Coy (1886 - 1963)

دکتر جنوی یو کوی برای بیش از نیم قرن بدون حسب نفس و لی پی گیر و مداوم در زمینه های مختلف بعنوان مهاجر، معلم، ناظم و مؤلف به امر بهائی خدمت نمود. آشنا شدن با خانم کوی بمنزله پیدا کردن دوستی قابل اعتماد بود که افق دید هر فردی را وسعت می داد و او را از محدودیت های نفس نجات می بخشید. نامبرده از آنچنان ظرفیت روحانی و انرژی خلاقه ای برخوردار بود که به هر انسانی در بدو پیدایش عطا می گردد. دکتر کوی از طریق مقالات و بحث های دوستانه خود سعی بر آن داشت تا دیگران را از این توانائی های بالقوه آگاه سازد.

قبل از اینکه با آئین بهائی آشنا شود در سال ۱۹۱۱ شعری را تحت عنوان " بگذار تا مفهوم حیات را بشناسم." (Let Me Know Life) سرود و آن را به نجم باختر (Star of the West) داد که در مجلد ۱۱ شماره ۴ جولای ۱۹۳۵ صفحه ۱۵۱ منتشر گردید. سردبیر نجم باختر در مورد آن شعر در سرمقاله خود چنین آورده است:

" گوئی که ناخودآگاه به حقیقتی ناثل گردیده و به چنان

گرایش ذهنی و روحی رسیده است که باعث می شود تا حقایق آئین بهائی را متضمن برآورده ساختن کامل آرزوهای روحی خود بدانند. " آدمی احساس می کند که خدمات جنوی یو کوی به آئین بهائی، خود نوعی شکر و سپاس بخاطر برآورده شدن این آرزوها بوده است .

از مقالات بسیاری که توسط دکتر کوی به انتشارات آئین بهائی در طی سالها ارائه گردید هیچکدام به اندازه شرح تشرف وی به حضور مبارک حضرت مولی الوری که در ایام اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ در معیت میبل و سیلویا پیسن (Mable and Sylvia Paine) و کرا گری (Cora Grey) انجام گرفت ارزنده نیست . خانم کوی در چندین شماره از مجله نجم باختر شرح این تشرف را بازگو کرد. (نجم باختر مجلد ۱۲ شماره ۱۰ تا ۱۳ سپتامبر و نوامبر ۱۹۲۱ صفحات ۱۶۳ تا ۲۱۴)

از خلال کلمات روحبخش او می توان تصویر زیبایی از حضرت مولی الوری ترسیم کرد و اینست آن تصویری که جنوی یو کوی ارائه می دهد :

" بسیار مشکل است که بتوان گفتار آن حضرت را کاملاً بیاد آورد. در واقع گوش دادن به آن صحبت ها بسیار مشکل بود. من فقط در آرزوی آن بودم که به آن روی زیبا خیره شوم.

زیرا این چهره بود که قبل از هر چیز مرا تحت تأثیر خود قرار داد و آن همان زیبایی در حد اعلائی است که آن وجه نورانی از آن برخوردار است. آن چهره شبیه همان شمایل‌های^{ئی} است که همه ما در اختیار داریم ولی چهره واقعی آن حضرت از قوه حیات و رنگ و روی شاداب برخوردار بود. چهره مبارک تجسمی از نقره زنده است (Living Silver) موهای نقره - فام سر و صورت و رنگ آبی چشمان آن حضرت خیره‌کننده بسود. نیمرخ آن حضرت سلطنت و جلال و جلالت و عشق خاصی را در خود داشت و این نیمرخ بود که ما در اکثر اوقات با آن مواجه بودیم. چهره* کامل آن حضرت کرامت دیگری داشت. آن چهره در نگاه اول ترس آمیخته با احترامی را در انسان القا می نمود (awe - inspiring) ولی موقعی که لبخند به لب می آوردند بدل به چهره* مطبوع و با محبت و دوستانه‌ای می شد که یک انسان حقیقی از آن برخوردار است. اما بسیار خسته بنظر می رسیدند... ولی بنظر من آن خستگی، خستگی روح نبود. من نمی توانم بگویم که چرا این چنین احساسی داشتم شاید بخاطر آنکه آن حضرت می توانست به سرچشمه لایتناهی نیروی روحانی دست یابد آنچنانکه هیچکس دیگری به این اندازه قادر به انجام آن نبوده است.

" ابدأً آرزوی صحبت کردن با حضرت مولی الوری را ندا^{شتم} "

زیرا چیزی در دسترس نبود که بگویم. من نمی دانم که در قلب و ذهنم چه می گذشت. همینقدر می دانم که نه حیرت و نه حرکتی^a (Shock) و نه اندوهی و نه هیچ فکری از گذشته سراپا. تقصیر خود احساس نمی کردم. ولی به این آگاهی رسیده بودم که فردی که مدت زمانی طولانی در محضر حضرت مولی السوری است نمی تواند آرزوئی جز خدمت به آن حضرت در دل داشته باشد. زیرا زندگی انسان زمانی شاد خواهد بود که حضرت مولی السوری را شاد سازد و حزن موقعی به انسان دست می دهد که آن حضرت را محزون نماید. سپس احساس نمودم که رفته رفته چیزی را می آموزم یعنی آرزوی خدمت کردن در من دائماً فزونی می یافت همچنانکه دعا نموده بودم که افزون گردد.

در سال ۱۹۲۱ پس از صعود خانم لی لین کپس

(Miss Lillian Kappes) که مدیریت مدرسه تربیت دختران را در طهران بعهدہ داشت ، حضرت مولی السوری می خواستند بدانند آیا کسی از جامعه بهائی امریکا هست که بتواند او را به ایران فرستاد تا دنبال کار میس کپس را بگیرد. کانونشن سالانه (۱۹۲۱) امریکا (با تأیید حضرت مولی السوری) میس جنوی یوکوی را که در آن موقع متخصص تعلیم و تربیت در رشته کودکان تیزهوش و معلم روانشناسی در یکی از دانشگاههای بزرگ ایالتی بود و در بهار همانسال به درجه دکتری (Ph.D.)

در رشته روانشناسی (از دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک) نائل آمده بود برگزید تا به ایران سفر نماید.

در این مورد مطالب نجم باختر را شاهد می آوریم که می نویسد: "خانم کوی سالی را به فراگیری زبان فارسی اختصاص داده و خود را آماده ساخته است تا زبان انگلیسی را به فرزندان احبای الهی در طهران تعلیم دهد. او از شهر نیویورک با کشتی عازم مصر گردیده است و در دهم ماه می ۱۹۲۲ در سر راه خود به ایران، در ارض اقدس اقامت خواهد نمود."

در تحت مدیریت توانای او مدرسه تربیت شهرت و قدر و مقام بیشتری پیدا کرد و بهترین مدرسه در نوع خود در طهران آن زمان گردید. توصیف دکتر کوی از مدرسه تربیت در مقاله ای تحت عنوان "تعلیم خانمهای بهائی ایران" در نجم باختر (مجلد ۱۲ شماره ۱ آوریل ۱۹۲۶ صفحه ۵۰) درج گردیده است: پس از بازگشت به ایالات متحده جنوی یوکوی سهم بسزایی را در امور امری بعهدہ گرفت و بمدت چند سال عضو محفل روحانی شهر نیویورک بود. (مدینه میثاق)

یکی از دوستان از آن سالها چنین یاد می کند:

"من این افتخار را داشتم که در آن زمان که خانم کوی نظامت محفل روحانی نیویورک را بعهدہ داشت در خدمت آن محفل

باشم و عمیقاً تحت تأثیر حساسیت او نسبت به دیگران بودم که چگونه عضو خجول (ترسو timid) محفل را با محبت خاص خود از خجالت و کمروشی بیرون می آورد و چگونه اعضا را پرحرف را تحت کنترل قرار می داد.

از نظر صبر و حوصله و تحمل کردن دیگران نهایتاً برای او نمی توان قائل شد. هرگز در رأی دادن و تصمیم گرفتن عجله نمی کرد ولی همیشه انگیزه افراد را تحت بررسی قرار می داد. واضح است که زمینه تحصیلات او و همچنین آموخته هایش بعنوان دکترای روانشناسی به او بینش عمیقی در زمینه تفکر و رفتار داده بود که اکثر مومنین دیگر از آن بی بهره بودند. طبیعت مهربان و گرم او باعث می شد تا بسیاری از افراد بسوی او برای مشورت روی آورند.

او نه تنها یک مدیر و ناظم قابل بود بلکه معلم برجسته ای نیز بحساب می آمد. عطشا و در کسب معلومات، در دیگران نیز سرایت می کرد و همین عطرش سرعت در شاگردان او پدیدار می گردید. او هر بحث و موضوعی را چنان جالب می ساخت که هر انسانی بزودی جذب آثار مبارکی می شد که در آن زمینه وجود داشت. از همان آغاز اعلان نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانی بخاطر دارم که دکتر کوی تعداد زیادی از احباء را در حظیره القدس نیویورک گرد آورد و هر کدام از

یاران را به مطالعه یکی از اهداف این نقشه عظیمه تشویق کرد. از ما خواست تا به کتابخانه عمومی رفته و با تمام اطلاعاتی که می توانستیم در مورد آن موضوع خاص گرد آوریم به حظیره القدس بازگردیم. دکتر کوی یادگیری را بنوعی ماجراجویی (adventure) مبدل می ساخت و در نتیجه همین پروژه تحقیقاتی بود که بسیاری از احبای شرکت کننده در آن طرح به مناطق دوردستی که جزو اهداف نقشه دهساله بود گسیل شدند.

آقای اچ بورا کاولین (Mr. H. Borrah Kavelin)

بدینگونه از جنوی یوکوی یاد می کند:

" من عمیقترین ستایشها را نثار جنوی یوکوی می سازم کسی که من به همراه او افتخار عضویت محفل روحانی نیویورک را از سال ۱۹۴۱ به بعد داشتم. حضرت بها*الله در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند:

یا ابن الانسان لكل شیء علامة و علامة الحب الصبر فسی قضائی و الاضطبار فی بلائی .

" صبر و اضطبار، انقطاع و درستی از جمله صفاتی هستند که حیات و خدمات این کنیز جانفشان و شایسته و وفادار حضرت بها*الله را توصیف می نماید. در حالیکه سالها از درد جانکاهی که در اثر نقص در یک پایش بوجود آمده

بود رنج می برد، معینا با کمال بشاشت، تسلیم رضای الهی بود و در بین همگان می درخشید.

" بعنوان یک متخصص برجسته تعلیم و تربیت در زمینه روانشناسی قادر بود تا خود را با تعالیم حضرت عبدالبها بهتر مرتبط سازد و در حل بسیاری از مسائلی که در محفل روحانی بهائیان مدینه میثاق پیش می آمد سرمشق و نمونه باشد. او به این محفل سالها خدمت نمود و قلعه و باروی مستحکم برای کسانی بود که نظر مشورتی او را جویا می شدند. اصولاً و طبیعتاً انسانی فروتن و افتاده حال بود ولی در مسائلی که مربوط به امر مبارک می شد نمونه شجاعت، ایمان و اطمینان بود. هر چند خجول ولی از روحیه طنزگوئی خاصی برخوردار بود و همیشه همنشینی خوش مشرب و شاد محسوب می گردید.

" نامبرده سراسر حیات خود را وقف آئین بهائی نموده بود و در این مورد نمونه و سرمشق محسوب می شد و صعود او مطمئناً صعود به ملکوت ابهی است که در آنجا دستهای با محبت زیادی منتظر ورود او هستند.

یکی از هم دوره های او چنین نگاشته است :

" ما و سایر دوستانی که افتخار خدمت به امر مبارک را در معیت دکتر کوی در مدرسه بهائی " گرین ایکر " (Green Acre)

داشتیم، در جائیکه نامبرده یکی از مدیران طراز اول و رئیس کمیسیون برنامه ریزی آن بود شاهدهیم که هر چند این بزرگترین خدمات و محسوب نمی گردید ولی یکی از دهها نوع خدمت نامبرده به امر مبارک بود. وی مدرسه گرین ایگر را از حالت یک تفرجگاه تابستانی که پیروان ادیان و مشربهای مختلف در آنجا مجتمع می گشتند بیرون آورد و آن را به مدرسه تعلیم و تربیت تبدیل کرد. تجربه او بعنوان مدیر مدرسه دالتون (Dalton School) در شهر نیویورک که یکی از پیشرفته ترین مدارس ایالات متحده امریکا محسوب می گردد و درک کامل او از آثار و نصوص مبارکه باعث شد تا مدرسه گرین ایگر از موفقیت زیادی در زمان مدیریت او بهره مند گردد. نامبرده همیشه در طرح و برنامه ریزی ملاحظه همه جوانب را می نمود و نیازهای کسانی را که تازه به امر مبارک روی آورده بودند در نظر می گرفت و همچنین نیازهای احبای قدیم و با سابقه که اثر مطالب امری را خوانده بودند نیز از نظر دور نمی داشت. وی طریقی را یافته بود که از آن راه هر کسی را در کلاسها و برنامه ها سهیم می ساخت. از خشکی برنامه ها پرهیز داشت و دیگران را به ابداع و اختراع و تفحص و تجسس تشویق می نمود. ولی شخصی که می خواست در مدرسه گرین ایگر باقی بماند چاره ای جز مطالعه نداشت و این مدرسه خود یادگاری

از اوست .

در سال ۱۹۵۲ دکتر کوی خود را از مدرسه دالتون بازنشسته ساخت . وی سالها مشتاقانه در انتظار دوران بازنشستگی بود تا از اوقات فراغت و آزاد خود استفاده سرشار نماید . انتظارش بیش از شش ماه بطول نیاانجامید و در کنفرانس بین القاراتی که در ماه می ۱۹۵۸ در شهر شیکاگو برگزار شد او در زمره کسانی بود که بر روی سن سالن کنفرانس آمد و خود را داوطلب هجرت به آلاسکا یا افریقا نمود . دکتر معالج او جای گرمتر را توصیه نمود و بهمین جهت او فوراً عازم سالیسپوری در رودزیا گردید و سالهای خاتمه حیات خود را در یکی از قارات دیگر دنیا وقف خدمت کرد .

محفل روحانی ملی بهائیان رودزیا می نویسد :

جنوبی یوکوی بعنوان مهاجر به افریقای جنوبی آمد و حالیکه از عمرش زیاد باقی نمانده بود ولی در همان سن و سال نیز خدمات فراوانی به امر مبارک کرد . زمانی که در سالیسپوری اقامت داشت برای مدتی در حظیره القدس ملی سکنی گزیید و باعث شد تا دوستان الهی از تجربه و دانش وسیع او بهره ها گیرند . ناعبرده دو دوره از دروس خود را در همین زمان نگاشت که یکی " تاریخ امر بهائی " نام دارد و دیگری در زمینه زمین بهبود خصائل شخصیتی برشته تحریر در آمده و تحت

عنوان " از زندگی بهره کامل گیرید. " منتشر گردیده است .
 " خانم کوی روحی بود که در بدترین شرایط جسمانی
 سالهای حیاتش خود را وقف خدمت به امر حضرت بهاء الله نموده
 بود و وقتی که در ۳۱ جولای ۱۹۶۳ به ملکوت ابدی صعود نمود
 همه دوستان و یاران جای خالی او را با اندوه فراوان احساس
 نمودند وی در کنار گور اولین زن بهائی که پیام حضرت
 بهاء الله را در رودزیا به سمع قبول شنیده بود به خاک
 سپرده شد. "

زندگی دکتر کوی خود یکی از سرمشق ها و نمونه هائیکه
 که حضرت مولی الوری بدان اشاره می فرمایند و این اثر
 مبارک مورد علاقه خاص خانم کوی بود :

" چه جالب خواهد بود ، هنگامیکه معلمین ، مؤمنان به
 امر مبارک بوده ، مجذوب و مطمئن و افرادی تحصیل کرده و
 مذهب باشند. این معلمین باید در زمینه روانشناسی
 اطلاعات مبسوطی داشته و با روانشناسی کودک آشنا باشند تا
 فرزندان احباء را با روائح قدسیه الهی تربیت نمایند. در
 برنامه حیات انسان ، معلم و سیستم تربیتی او مهمترین نقش
 را داراست و این معلم است که سنگینترین مسئولیتها و
 بزرگترین تأثیرات را در تربیت افراد دارا می باشد. "

Counsels of perfection

by

Genevieve Coy

GR

1978

A Baha'i Guide to Mature Living

بسوی کمال

یا

(اندرزهایی برای نیل به کمال)

نوشته

جنوی یوکوی

یا

راهنمایی برای زندگی پربار

فصل اول

علت نگارش کتاب

دوستان بهائی که میدانند روانشناسی رشته کار من است اغلب بمن گفته‌اند، "اگر شخصی تعالیم بهائی را در اختیار داشته باشد نیازی به روانشناسی نخواهد داشت." پاسخ من همیشه این بوده است، "ولی آیا متوجه نیستید که تعالیم بهائی سرشار از اصول روانشناسی است؟" این جواب بعضی‌ها را متعجب می‌سازد. شاید بآن دلیل که این تعالیم را با دقت مطالعه نکرده‌اند یا باین دلیل که نمی‌دانند روانشناسی علمی است که کلیه روابط انسانی را در بر می‌گیرد. روانشناسی عمدتاً "روش تعبیر خواب نبوده و یا فنی نیست که فروشندگان بکمک آن بتوانند کالای بیشتری را بفروش رسانند.

زمانیکه متوجه شدم بسیاری از افراد بهائی به درک اصول تعالیمی که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صراحتاً در مورد روابط انسانی بیان فرموده‌اند پی نبرده‌اند، بر آن شدم تا بهنگام بازنشستگی اقدام بنگارش کتابی نمایم که به تجزیه و تحلیل و تلخیص روانشناسی در آثار بهائی بپردازد و ما حاصل آن همین کتاب است.

وظیفه عمده افراد بهائی آنست که طوری زندگانی نمایند که باعث ترویج اتحاد در بین تمام نوع بشر شوند.

این هدف و مقصود مشترک بسیاری از افراد دیگری است که —
میدانند افزایش تفاهم و مودت بین تمام ملل تنها امید برای
رسیدن به یک دنیای آرام و با ثبات است.

بسیاری از ما متوجه نیستیم که چه بسا رفتار ما سبب
خمودت بین خویشاوندان، دوستان و همکارانمان میگردد و وقتی
ما درمی یابیم که بعضی از اعمال ما تا چه حد اسباب تفریق
و تشتت است پی میبریم که باید خصائل خود را اصلاح کنیم.
این کتاب عمدتاً " شامل مجموعه" پیشنهاداتی برای بهبود
خصائل خودمان است تا بتوانیم به ترویج دوستی، محبت و
عشقی پردازیم که اتحاد بیشتری را در بین بشر ایجاد نماید.
" لذا باید به دل و جان بکوشیم که روز بروز اعمال ما
بهتر، رفتار ما شایسته تر، و گذشت و تحمل ما بیشتر گردد.
یعنی در ترویج محبت برای جمیع عالم بکوشیم و به خصائل
جمیله نائل گردیم." (۱)

روی سخن با کیست؟

۱ - این کتاب برای بهائیان نوشته شده که مشتاقند
خود را بهتر بشناسند و به بهبود توانائیهای خویش پردازند
تا بهتر بتوانند در راه رفاه نوع بشر بکوشند. بهائیان
معتقدند که تنها بدین طریق قادرند مجری اراده الهی در

این عصر گردند :

"... وظیفه افراد بهائی آنست که ... نسبت به معرفی

این تعالیم و کاربرد آن در وجدان و جان و زندگانی افراد اقدام نمایند." (۲)

۲ - مبتدیان آئین بهائی اغلب میپرسند: "آندسته از

تعالیم بهائی که به انسان کمک مینماید تا زندگی خود را روز بروز بهتر سازد کدامند؟" امید است این کتاب پاسخ مفصلی باین سؤال باشد.

۳ - چه بسیار کسانی هستند که هنوز علاقمند به تعالیم

بهائی نگشته‌اند ولی به خدا اعتقاد دارند و مایلند تا اوامر او را اجرا نمایند. این کتاب برای آنها هم نوشته شده است. باین امید که با آنها کمک کنند تا کوشش خود را در راه خدمت بخدا و خلق خدا بکار گیرند.

۴ - علاوه بر آن این کتاب میتواند برای آندسته از کسانی

که ایمان عمیقی بخدا ندارد کاربردهائی عملی از علم روانشناسی را نشان دهد. لذا این کتاب برای آنها هم مثمر خواهد بود.

علت نقل آثار مبارکه

قصد من آن نبود که این کتاب بصورت مجموعه‌ای از آثار

مبارکه درآید هر چند به بیش از دوست مورد از آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالیهاء اشاره شده است. هدف از نقل بسیاری از این آثار که باختصار ذکر گردیده‌اند بشرح زیر است:

۱ - این آثار ممکن است برای معرفی موضوع در یک فصل بکار رفته باشد. بطور مثال در فصل دوم، نقل پنج فقره از آثار مبارکه بر لزوم اجتناب از خودبینی تأکید دارد.

۲ - این آثار ممکن است منظور اصلی یک بخش را خلاصه نماید. در پایان فصل سوم با نقل شش فقره از آثار مبارکه اشاره شده است باینکه رابطه‌ای در عشق به خدا و عشق به خلق وجود دارد.

۳ - در بسیاری از موارد منظور از نقل آثار مبارکه آنست که جنبه تازه‌ای از موضوع را که به روشن شدن مطلب کمک مینماید ارائه دهد. بطور مثال در فصل نهم موضوع تعلیم و تربیت بزرگسالان با چهار فقره از آثار مبارکه همراه است که همه بر لزوم یادگیری انسان تا پایان عمر تأکید مینمایند.

۴ - امید است که بسیاری از این قبیل آثار مبارکه که در این صفحات نقل شده بعنوان اساس بحث در بین گروهی که به مطالعه این کتاب می‌پردازند قرار گیرد. در بعضی موارد خوانندگان کتاب ممکن است احساس نمایند که نقل آثار مبارکه برای

انطباق در مواردی که من از آن بهره گرفته‌ام بسیار دور از ذهن و بیمورد است. بحث در باره اینگونه مطالب ممکن است باعث پیش‌کشیدن بسیاری از مفاهیم اصولی گردد که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند.

۵ - امیدوارم بسیاری از افراد بهائی به منابع این آثار مبارکه مراجعه نمایند و قسمت بیشتری از آثار مبارکه را که در اینجا فقط بطور اختصار با آنها اشاره شده است مورد مطالعه قرار دهند. این موضوع مخصوصاً "در مواردی که خوانندگان با دیدن این آثار مبارکه دچار حیرت میگردند از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از دانشجویان دقیق امر الهی با خواندن فصل یازدهم که در آن جمله‌ای از کلمات مبارکه مکنونه نقل گردیده است که "دوست بیرضای دوست خود در بیت او وارد نشود..." میگفت هر چه این جمله را میخوانم نمیتوانم آنرا بخاطر بسیارم. شخصی ممکن است جمله‌ای را ده بار بخواند و تنها در مرتبه یازدهم معنی کامل جمله را درک کند.

ترجمه آثار مبارکه (۱)

کتب و الواح حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء جمیعا

۱ - چون این مطلب در مورد متن انگلیسی کتاب نوشته شده در ترجمه فارسی آن کاربرد ندارد و نمیتوان حذف گردد هر چند ذکر آن به خواننده اطلاعاتی در باره نحوه ترجمه آثار ریزبان انگلیسی میدهد.

بفارسی و عربی نوشته شده‌اند، بنا بر این کیفیت ترجمه این آثار باید در نظر گرفته شود. ترجمه آثار حضرت بهاء‌الله که در این کتاب بنقل از آنها مبادرت ورزیده‌ایم یا توسط حضرت ولی امرالله و یا تحت نظارت بیت‌العدل اعظم صورت گرفته است. ^(۱) بنا بر این میتوان نسبت به صحت و دقت آنها اطمینان داشت.

در مورد آثار حضرت عبدالبهاء باید گفت که مترجمین زیادی در آن مدخلیت داشته‌اند. خطابه‌های آنحضرت در امریکا که در کتاب "اعلان صلح عمومی" مندرج گردیده است توسط چندین تندنویس ما هر یک یادداشت گردیده و چندین مترجم آنها را ترجمه کرده‌اند. ترجمه سه جلد از مکاتیب حضرت عبدالبهاء بوسیله ایرانیانی که از دقت زیاد برخوردار بوده‌اند صورت گرفته ولی مهارت آن مترجمان در نگارش انگلیسی چندان زیاد نبوده است. از سوی دیگر ترجمه کتاب "اسرار تمدن الهی" که توسط مرضیه گیل صورت گرفته است از نظر دقت و سبک انگلیسی در نوع خود بی نظیر است.

در موقع نقل آثار امری البته ضرورت ایجاب مینماید که از ترجمه‌های منتشره استفاده شود. بنا بر این خوانندگان محترم باید نسبت به متن انگلیسی نقل شده که در بعضی موارد

زیاد هم جالب نیست (خصوصاً " در مورد مکاتیب عبدالیهاء) از خود انعطاف بیشتری نشان دهند .

در زبان فارسی و عربی در اول کلمات از حروف بزرگ استفاده نمیشود . بنا بر این هر مترجمی به سلیقه خود و به سبکی خاص از حروف بزرگ در اول کلمات استفاده کرده است . لذا در مورد صفات الهی از قبیل عشق ، رحمت ، و عظمت دریک ترجمه از حروف بزرگ استفاده شده ولی در متن دیگر رعایت این مطلب نگردیده است . در کتب امری انگلیسی که اخیراً منتشر شده سعی بر آن گردیده است تا به میزان کمتری از حروف بزرگ استفاده شود مگر در مواقعیکه مستقیماً " به خدا و یا مظاهر مقدسه اشاره دارد .

آیا این کتاب خیلی ساده و ابتدائی است ؟

بدون شک بنظر بعضی از خوانندگان قسمتهائی از این کتاب بسیار ساده خواهد بود . این افراد ممکن است تصور کنند " من خود این مطلب را میدانستم و آنرا اجرا میکردم دیگر چه لزومی داشت که چاپ و منتشر گردد؟ " ولی اصولی که بعقیده این دسته از خوانندگان بدیهی بنظر میرسد ممکن است برای برخی دیگر کاملاً تازگی داشته باشد و از نظر این عده ذکر و توضیح این مطالب دارای ارزش و اهمیت است .

دلیل من در ذکر این اصول که ممکن است ساده و ابتدائی

بنظر آید آنست که اولاً: " این مطالب در کتب امری مندرج
 میباشد به علت این است حضرت بها^۱ اللہ ذکر آنها را لازم
 دانسته اند. ثانیاً: " هر اصلی که در این کتاب از آن ذکری
 بمیان آمده است بآن علت بخاطر من خطور نموده که بعضی از
 احباء از اجرای آن غفلت میورزند!

" نورانیت یک عمل خیر از روشنائی و درخشش آفتاب
 بیشتر است. کسی که به عمل نیکی فائز گردد چون گوهری در
 میان خلق محسوب میگردد. " ^۱

" الیوم نفسی که به نصرت امر قیام نماید و از جنود
 اعمال حسنه و رفتار پسندیده کمک گیرد البته اثر و نتیجه
 چنین عملی در جمیع ارض منتشر گردد. " ^۲

۱ - الواح مبارکه حضرت بها^۱ اللہ صفحه ۳۶

۲ - انواری از آثار حضرت بها^۱ اللہ مطلب ۸۱ صفحه ۲۸۷

فصل دوم

حبس نفس

اگر از ما سؤال شود، " دوست دارید خودپسند باشید؟ " اکثرا " جواب خواهیم داد، " نه، البته نه! " ولی در امر بهائی مفهوم " حبّ نفس " خیلی وسیعتر از مفهوم " خودپسندی " است. حبّ نفس شامل تمام نقطه نظرها، دیدگاهها و اعمالی است که بین ما و سایر انسانها جدائی میاندازد. در آثار بهائی بسیاری از این مسائل صراحتا " بیان گردیده و پاره‌ای دیگر بطور تلویح و اشاره ذکر شده‌اند. در آیات زیر لزوم احتراز از حب نفس بطور وضوح بیان گردیده است.

" یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لئلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کل حین فی خلق انفسکم ... "

(قطعه ۶۸ کلمات مکنونه عربی)

" ای بنده " من از بند ملک خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و اینزمان را هرگز نیابی.

(قطعه ۴۵ کلمات مکنونه فارسی)

" ای بنده " من، مثل تو مثل سیف پیر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریسان

مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آید تا جوهر تو بر
عالمیان هویدا و روشن آید."

(قطعه ۷۲ کلمات مکنونه فارسی)

"این امتحان به همان گونه است که مرقوم داشته‌ای: زنگار
خودپسندی را از مرآت قلب میزداید تا خورشید حقیقت بسر آن
بتابد. هیچ پرده‌ای عظیمتر از حجاب خودپسندی نیست هر چند
در بادی امر این حجاب ممکن است بسیار نازک باشد، عاقبت
انسان را بکلی دربر میگیرد و مانع از آن میشود تا انسان
بتواند حتی از کمترین بخشش لایزالی بهره برد."

(ترجمه از مکاتیب عبدالبها، جلد دوم صفحه ۲۲۲ انگلیسی)

"اگر انسان بتمام صفات نیکو مزین گردد ولی خودپسند
باشد، تمام صفات و سجایای پسندیده او رفته رفته محو و زائل
خواهد شد."

(ترجمه از مکاتیب عبدالبها، جلد اول صفحه ۱۳۶ انگلیسی)

ولی نفس انسان از چنان ظرافتی برخوردار است که ما
غالباً "متوجه نیستیم که برخی از رفتارهای ما ممکن است
انعکاسی از حب نفس باشد. در این فصل به تجزیه و تحلیل
مسائلی پرداخته می‌شود که خودپسندی و حب نفس از آن طریق
ظهور و بروز می‌نمایند.

باید من مقدم بر دیگری باشم

برای انسانی که امروزه در محیطی پر رقابت زندگی میکند بی نهایت مشکل است بتواند خود را از هوس مقدم بودن رها سازد. روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون همگی از ثروتمندترین، قدرتمندترین، فریبنده‌ترین، هوشمندترین و باهوشترین فرد تحسین و تمجید می نمایند.

من احتمالاً "میدانم که ثروتمندترین فرد در شهر نیستم ولی ممکن است با این فکر دلخوش باشم که: "اما درآمد من از درآمد همسایه بغل دستی ام بیشتر است." و باین ترتیب سعی دارم تا خویشتن را در محله و کوچه خود عالی ترین فرد بحساب بیاورم. پسری که از نظر درسی قادر نیست مقام اول را در کلاس حائز گردد سعی دارد با ایجاد ناراحتی و دردسر بصورت دیگری خود را اولین قلمداد کند.

این همه کوشش برای احراز تفوق بر دیگران بجای ایجاد اتحاد و محبت باعث تفرقه و جدائی میگردد. اینگونه مجاهدات طرقتی هستند که از مجرای آن یکفرد سعی می کند تا "خود را از دیگران برتر سازد." اگر فردی انرژی و نیروی خود را برای هر چه بهتر استفاده کردن از توانائیهایش صرف کند (بدون آنکه خود را نگران این مطلب سازد که در کدام رتبه قرار می گیرد خواه اولین باشد یا پنجمین و یا دهمین)

سرانجام نتیجه کارش احتمالاً " بهتر از فردی خواهد بود که دارای همان امکانات و تواناییها بوده ولی از روحیه رقابت برخوردار است. و انگهی نفسی که بالاترین مقام و منزلت را حائز شد خاضعانه با طرفین برخوردی ملاطفت آمیز دارد و بر برادر خود تفوق نمی جوید و از اسباب تفرقه و تشتت بین افراد اجتناب مینماید.

بهائی حقیقی کسی است که همیشه مجهودات خود را بکار می برد، تا در دام برتری جوئی نیفتد. و با این شائبه که " انگیزه برتر بودن یک غریزه طبیعی است. " یا اینکه " در اجتماع کنونی هر کس باید از روحیه رقابت برخوردار باشد " خود را تبرئه نمی نماید.

" سعادت مند علمائی که به اکتسابات خود مباحثات نمی نمایند و تفاخر نمی فروشند. "

(ترجمه از کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۳۱۵)

(انگلیسی)

" او را اعانت نما تا حقیقت را تمیز دهد، بی آنکه

برای خود قدر و مقامی قائل باشی یا خود را برتر از او محسوب داری و یا صاحب موهبتی بیشتر بدانی. "

(ترجمه از کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۸ انگلیسی)

" ما باید نه در پی نام باشیم، نه مقام و شهرت و

نه آسایش و رفاه و راحت."

(ترجمه از مکاتیب جلد ۳ صفحه ۶۶۳ انگلیسی)

"دومین نشانه کمال، عدالت و انصاف است و آن بدین معنی است که انسان از برای خود هیچ نفع شخصی و یا امتیازات خودپسندانه نخواهد و احکام الهی را بدون هیچ نوع چشم‌داشتی انجام دهد. یعنی انسان خود را یکی از بندگان خداوندی بداند که مالک همه اشیاء است و جز به اشتیاق کسب کمالات معنوی از سایرین سبقت نگیرد."

(ترجمه از اسرار مدنیت الهی صفحه ۳۹ انگلیسی)

حقد و حسد و آرز را میتوان از جمله آثار ناشی از آرزوی برتری شدن دانست. از این سه صفت، حسد را میتوان بدترین عامل برای ایجاد رفتارهای خصمانه بحساب آورد. اگر حرکت و رفتار خالی از محبتی از شما سر زده که تأسف شما را بدنبال داشته است، صادقانه بدنبال انگیزه آن رفتار بگردید شاید ریشه اصلی آن حسد باشد.

"نَسْأَلُ اللّٰهَ اَنْ يَحْفَظَكَ مِنْ حَرَارَةِ الْحَقْدِ وَ صِبَاةِ الْبُرْدِ" (۱)

(لوح ابن ذئب صفحه ۶۹ فارسی)

"ای پسران ارض برآستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من درنیاید و از ملکو^ت

تقدیس من روائح قدس نشنود.

(قطعه ۶ کلمات مکنونه فارسی)

دیگران چه خواهند گفت؟

آیا من همیشه چنین سوءالی از خود می نمایم؟ آیا من

برای خود بیش از دیگران ارزش قائلم؟

همنوائی کردن بیش از حد با عقائد و آداب و رسوم

دیگران ممکن است ما را به اعمال و رفتاری وادارد که واقعا

بجای ایجاد اتحاد باعث تفرقه و جدائی گردد. بطور مثال اگر

من در محلّی زندگی میکنم که در آنجا مردم به افرادیکه

هم نژاد خودشان نیستند بنظر تحقیر مینگرند، آیا همیشه رفتار

من توأم با این اعتقاد است که همه انسانها با هم برابرند؟

یا با ظرافت خاص متقاعد شده ام که: خواهی نشوی رسوا هم رنگ

جماعت شو.

ما نیاز بدان داریم تا طوری رفتار کنیم که سایرین

احساس کنند ما مهربان و صمیمی هستیم و تا همین حد باید

رعایت این مطلب را بنمائیم که سایرین در مورد ما چه

میگویند؟ ولی موقعیکه مبادی و اصول مطرح باشد ممکن است

مجبور شویم تا عقاید سایرین را نادیده انکاریم. ممکن است

تصور کنند که ما آدمهای " عجیبی " هستیم ولی عقیده آنها

نسبت به ما در مقایسه با نیاز ما به اجرای عدالت و ترویج

محبت در بین تمام ابناء بشر خالی از اهمیت است. حضرت
 عبدالبهاء در مقدمه یکی از کتابها ایشان در باره خود میفرماید:
 او (عبدالبهاء) ، این گمگشته صحرای محبت اللہ بسہ
 مقامی رسیده است که در آن مقام دست رد یا قبول ، یا تقدیر
 و یا سرزنش نمیتواند در او مؤثر واقع شود .

(ترجمه از اسرار مدنیت الهی صفحه ۶ انگلیسی)

بہائیان تنها برای کسب تقدیر و تمجید از دیگران و
 یا احتراز از سرزنش و نکوهش سایر مردمان به اجرای اصول
 تعالیم و احکام الهی نمی پردازند. البته تمجید و تقدیر
 دلپذیر و مطبوع است ولی تا جائیکه شخص تمجید و تحسین شده
 را بخود غرہ نسازد بلکه آن فرد باید همواره خدارا شاکر
 باشد که توانسته است از توانائیهای خدادادی خود بطریقی
 استفاده نماید که دیگران را خرسند سازد .

من باید موجودیت خود را با اثبات رسانم

روشهایی که از طریق آنها مردم سعی میکنند دیگران
 را تحت سلطه خود در آورده بر دو نوع است : روشهای مستقیم
 و بارز و روشهای غیرمستقیم و غیر بارز. در روشهای بارز از
 قدرت بدنی ، تهدید ، تفاخر ، خشم و اوقات تلخی و سرو صدا
 و قیل و قال استفاده میشود. بسیاری از شما که این کتاب
 را میخوانید برای اینکه موجودیت خود را با اثبات رسانید ،

بندرت از این روشها استفاده میکنید. با استفاده از روشهای غیربارز است که ما اغلب نمیتوانیم درک کنیم که هدف واقعی از رفتار ما آنست که طرف مقابل را مجبور سازیم تا مطابق میل ما عمل کند. ممکن است ما با رفتار خود موافق نباشیم در حالیکه توجه نداریم که این خود نوعی ابراز خودپسندی و حبّ نفس است.

ذیلاً "سوالاتی را مطرح میسازیم که باید گاه و بیگاه از خود سوال کنیم تا خود را از این روشهای سلطه آمیز محافظت نمائیم :

۱- آیا من غالباً " در صد عیب جوئی از دیگران هستم؟ و ناظر به خطیئات و عیوب اعضای خانواده، و دوستان یسا کسانیکه با آنها کار میکنم میباشم؟ در صورتیکه شخص بهائی باید بداند هیچ خلعتی مضرتر از صفت عیبجوئی نیست و بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است چرا اینقدر بخود مطمئن هستم که نحوه احساس من، طرز تفکر من، و نحوه عمل من از سایرین بهتر است؟

" یا ابن الوجود کیف نسیت عیب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی. من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی. "

(قطعه ۲۶ کلمات مکنونه عربی)

" ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید

و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه
بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصروا عرّفید
از نفوس عباد من ."

(قطعه ۶۶ کلمات مکنونه فارسی)

"مبادا خاطری بیازارید و یا قلبی را آزرده سازید یا
لسان خود را برای شماتت و عیب جوئی از دیگران بکار برید،
خواه آشنا باشد یا بیگانه، مؤمن باشد یا معاند."

(ترجمه از مکاتیب جلد ۱ صفحه ۴۵ انگلیسی)

"عالم انسانی کامل نیست. نقائص در هر انسانی موجود
است و اگر انسان به خود خلق ناظر باشد اغلب افسرده خاطر
میگردد. اما اگر بخالق ناظر باشد، سایر نفوس را دوست
خواهد داشت و با آنها مهربان خواهد بود... بنا بر این به
قصور هیچکس نظر ننما. بنظر بخشش با آنها بنگر. چشم ناقص، نقص
را می بیند. چشم خطا پوش به خالق ارواح ناظر است."

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۸۹ انگلیسی)

از آثار مبارکه فوق بوضوح درمی یابیم که نه تنها
باید از سرزنش کردن دیگران خودداری کنیم بلکه نباید خطاهای
آنها بفکر ما خطور نماید. عادت انزجار داشتن از رفتار
سایرین در خلوت بقدری مودیانه است که احتیاج به تأدیب
نفس شدید دارد تا بتوانیم بر آن فائق آئیم.

اگر فردی بخواهد به عیب‌جوئی کردن پایان دهد اولین شرط آنست که " به خدا... بخالق ارواح توجه نماید... " و از خود بپرسد آیا من می‌خواهم برای خود یا تقوای خود اهمیت قائل‌گردم زیرا چنین قصوری را در خود نمی‌بینم؟ آیا حقیقتاً دارم بکار سازنده‌ای دست‌میزنم؟ اگر غیر از اینست چرا انرژی خود را صرف‌کاری کنم که هادم اتحاد و محبت‌است؟ بعضی از افراد این عمل را مقرون بفایده دانسته‌اند که چند فقره از آثار مبارکه فوق را از بر کرده و هنگامیکه اندیشه عیب‌جوئی و سرزنش در آنها پیدا شد به تکرار آن آثار مبارکه مشغول شوند و در مورد معانی آن بتفکر پردازند. اندیشیدن در باره بعضی از صفات قابل تحسین شخصی که حس عیب‌جوئی از وی در ما برانگیخته شده است ممکن است باعث شود تا بخود آئیم و در حالت مثبتی از لحاظ تفکر و احساسات قلبی قرار گیریم .

والدین یا معلمینی که مسئولیت آموزش کودکان و جوانان را بعهده دارند، گاهی اوقات مجبورند توجه خود را بنقائص و اشتباهات معطوف‌دارند ولی این امر بالنسبه از ارزش کمی برخوردار است مگر اینکه این کار با روح صمیمیت انجام گیرد (استفاده از پاداش و تنبیه بعداً " در مبحث تعلیم و تربیت مورد بحث قرار خواهند گرفت.)

۲ - از خود می پرسیم که آیا من دائما " به غیبت مشغولم؟

در حالیکه در فرهنگ لغت " غیبت یعنی : بدی گفتن از فرد غائب " میباشد. این نیز در بیشتر آثار مبارکه که راجع به عیب جوئی اشاره می شود در مورد غیبت صدق میکند. اهمیت ذمّ غیبت در آثار مبارکه ذیل صراحتا " بچشم میخورد:

" شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطانِ قدّم گذارد باید ... غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند."

(ایقان صفحه ۱۱۴ چاپ هند و برما)

۳ - آیا من به غیبت گوش میدهم و با این عمل خود

غیبت کردن را در شخص دیگری تقویت میکنم؟ تعالیم بهائیی در هیچ مورد به اندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت مؤکد و الزام آور نیست.

" ای رفیق عرشی بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیاری یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چهره نگشاید..."

(قطعه ۴۴ - کلمات مکنونه فارسی)

بطور مثال اگر شخصی بنام " جان " از شخص دیگری بنام

"ماری" بدگویی میکند از دست من چه کاری ساخته است؟ من میتوانم موضوع صحبت را عوض کنم و بمطلب سازنده تری پردازم. من میتوانم از خصوصیات خوب "ماری" صحبت کنم. هر چند این کار ممکن است باعث شود تا "جان" جری تر شود و به انتقاد^ت بیشتری پردازد. ممکن است بهانه بیاورم که کار دارم و بدین وسیله از "جان" جدا شوم و یا بگویم "ماری دوست من است و من حقیقتاً نمیخواهم بشنوم که از او انتقاد شود. بیا نید راجع به مطلب دیگری صحبت کنیم" اگر من بتوانم این جملات را با آرامی و بدون آنکه آثار رنجش و خشم در صدایم ایجاد شود، بیان کنم احتمالاً "جان" از من نخواهد رنجید.

۴- آیا من زیاد حرف میزنم؟ و بدین وسیله به سایرین فرصت نمیدهم تا اطلاعات و عقاید خود را بیان دارند. گفتگوی خوب نیاز به تبادل افکار و عقاید دارد و من حق ندارم تصور کنم که آنچه من میخواهم بگویم مهمتر و یا جالبتر از آنچه دیگری است که سایر افراد ممکن است بیان دارند. البته اگر من در کنفرانس مهمی شرکت کرده باشم، دوستان من ممکن است از من بخواهند تا در مورد مطالب مطرح شده در کنفرانس من غیر رسم نطقی بکنم که در آن صورت آن "صحبت کردن یکطرفه" را نمیتوان "پرحرفی" نامید.

در یک خانواده چهار یا پنج نفری آیا فردی هست که دو

— سوم حرفها را بخود اختصاص دهد؟ اگر چنین باشد این ظلم به سایرین است. آنها ممکن است از روی ادب بحرفهای او گوش دهند ولی احتمالاً دوست ندارند که به یک صدا مدتها گوش فرادارند.

"چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است
هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان
ارواح و افئده را بگدازد. اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر
این نار بقرنی باقی ماند."

(ایقان صفحه ۱۱۴ چاپ هند و برما)

۵ - آیا من خیلی کم حرف میزنم؟ و سایرین را از نظریات
و تجارب و دانش خود محروم میسازم. آیا من از اشتباه کردن
وحشت دارم؟ اغلب مردم وقتی که بخواهند چیز با ارزشی را
فراگیرند دچار اشتباه میشوند: من باید بدانم که "اشتباه
کردن یعنی دعوت دوستانه برای اقدام مجدد." بعلاوه عقیده‌ای
را که من در مورد بیان آن تردید بخود راه میدهم ممکن است
مورد احتیاج گروهی باشد تا افکار خود را متوجه هدف با ارزشی
نمایند.

۶ - آیا من با صدای بسیار بلند صحبت میکنم؟ اغلب
اتفاق میافتد که در یک رستوران فردی آنچنان بلند صحبت
میکنند که اشخاص دیگری که در اطراف میزهای مجاور نشسته‌اند

به سختی میتوانند حرفهای یکدیگر را بشنوند و اگر توجه کرده باشید اغلب بچه‌ها از معلمی که مدام سر آنها داد میکشد بدشان می‌آید. البته شخصی که گوشه‌هایش سنگین است ممکن است در میزان کردن صدایش بر حسب احتیاج موقعیت خود، دچار اشکال باشد ولی سایر مردم نیازی ندارند که با بلند حرف زدن موجب آزار و اذیت دیگران گردند.

۷- آیا من با صدای بسیار آرام صحبت میکنم؟ و بدین- وسیله باعث میشوم تا سایرین بگوشهای خود فشار بیاورند تا متوجه صحبت‌های من شوند. وقتی که شنونده‌ای خود را در صندلیش جلو میکشاند و یا دستش را بدور گوش خود میگذارد باید پی ببریم که صدایمان خیلی کوتاه است.

۸- لحن کلامی که عادتاً "خیلی پائین است" درست مانند شن صدائی که خیلی بلند است (نشان دهنده آنست که آن فرد مراعات سایرین را نمی‌کند و بهمین علت دچار "حب نفس" است.

۸- آیا من در موقع بیان نظریات خود به مجادله و مشاجره میپردازم؟ همانطور که بعداً در مبحث مشورت خواهیم دید، از افراد بهائی مصراانه خواسته شده است که از بحث مجادله‌آمیز خودداری کنند. آنها باید بجای مباحثه به تبادل آراء بپردازند:

"ای پسر خاک غافلترین عباد کسی است که در قسول

مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید . بگوای برادران به اعمال خود را بیارائید نه باقوال .

(قطعه ۵ کلمات مکنونه فارسی)

۹- آیا من از سخنان طعنه آمیز استفاده میکنم و احساسات دیگران را با زخم زبان جریحه دار می سازم؟ طعنه زدن از همه روشهای لفظی که برای تحت سلطه قرار دادن سایرین مورد استفاده قرار میگیرد ظالمانه تر است . این امر مسلما " آتشی را برمیافروزد که " روح و قوا را می گدازد " چرا ما باید آنقدر نامهربان باشیم که با شلاق زبان به جان سایرین بیافتیم ؟

۱۰- آیا من ناله و شکوه میکنم؟ آیا من از اشک ریختن

بعنوان یک روش برای پیشبرد مقاصد استفاده مینمایم؟ اگر چنین باشد میخواهم به سایرین بگویم که تا چه اندازه دلم برای خودم میسوزد و آنها باید چاره ای بیندیشند تا زندگی را برای من آسانتر کنند . بسیاری از زنان و همچنین مردان احتمالا " از ناله و شکوه کردن استفاده مینمایند . آنها به مخاطب خود میگویند می بینی من چقدر ضعیفم شما باید از من مواظبت نمائید و کاری کنید تا آنچه را میخواهم بدست آورم ، آنها آدم را بیاد " درخت تاک " میاندازند که تکیه بر سایرین دارند و میخواهند از زیر بار مسئولیت زندگی خود

شانه خالی کنند. این افراد نشان میدهند که هنوز رفتار کودکی را دارند که بد بار آمده است ولی در بزرگسالی ما میتوانیم یاد بگیریم که " کارهای بچگانه را کنار بگذاریم."

۱۱ - آیا من قهر میکنم؟ آیا من " عبوسانه و با بد -

اخلاقی و رنجیدگی خود را بکناری میکشم؟" این یکی از پست‌ترین روشها برای تسلط بر دیگرانست. زیرا کسی که مورد این نوع تهاجم قرار گرفته اغلب نمیداند که چه کرده است که مورد بی‌مهری واقع شده. شخصی که قهر میکند سعی دارد طرف مقابل خود را آنچنان درمانده نماید که دیگر آن مرد یا زن بینوا جرأت نکند چنین شخص مهم قهر کننده را برنجاند.

تلاش برای آرام کردن شخصی که قهر کرده است باعث میشود

که بیشتر مورد تشویق قرار گیرد تا بمجرد آنکه رنجشی حاصل کرد دوباره از همین روش استفاده نماید. احتمالاً " بهترین راه علاج آنست که به شخصی که قهر کرده است بی‌توجهی نشان دهیم و در عین حال از خدا بخواهیم تا به او نشان دهد که تا چه اندازه رفتار خود پسنده است (شخصی که مدت سه چهار هفته در حالت سکوت عبوسانه بسر میبرد دچار ناراحتی عصبی است و احتیاج به مداوای طبی دارد.) اگر از نفسی فاضل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده شد باید تمجید کرد و الا صمت و سکوت باید اختیار نمود.

۱۲ - آیا من احساسات دلسردی ، افسردگی و اندوه خود

را بیش از حد جلوه میدهم؟ و بدین ترتیب زندگی دیگران را تیره و تار میسازم؟ البته واقعی هست که یک اندوه واقعی باید ابراز گردد ولی این امر با آن دلتنگی و بدبینی که بصورت نوعی عادت درآمده است تفاوت دارد. فرد باید از خود بپرسد : " آیا من میخواهم با دلسردی و اندوه خود، بر دوش دیگران سنگینی کنم؟ من سعی دارم برای خود، دیگران را وادار به چه کاری کنم؟ "

حضرت عبدالبهاء که اغلب با جمله " آیا خوش هستید؟ " از مردم احوالپرسی میکردند ، یکبار بمردی که دچار ضرر مالی هنگفتی شده بود چنین مرقوم داشتند :

" غمگین مشو ، زیاد در اندوه و بفکر ضرر و زیان مباش . زانوی غم در بغل مگیر . خاموش مباش . بر عکس شب و روز در نهایت شادی و نشاط بذکر خداوندگار مشغول شو . "

(ترجمه از مکاتیب انگلیسی جلد ۱ صفحه ۱۲۳)

۱۳ - آیا من همیشه سرقارهایم دیر حاضر میشوم؟ اگر چنین باشد من واقعا " میخواهم به آن فرد یا گروهی که منتظر من شده اند بگویم " وقت شما از وقت من کم ارزشتر است ، بنا بر این مانعی ندارد اگر من کمی از وقت شما را ضایع کرده باشم ، شما باید با کمال میل انتظار مرا بکشید . "

۱۴ - آیا من عهد شکنی میکنم؟ این امر مانند عادت تأخیر داشتن نشان دهنده بی توجهی به احساسات و اوقات سایرین است و خود نوعی بی صداقتی است. اگر من دریابم که بعلمت اوضاع و شرایطی که از کنترل من خارج است قادر با انجام قول و عهد خود نیستم فوراً "باید به اطلاع طرف مقابل برسانم که نمیتوانم قولی را که داده بودم عمل کنم."

"سعی کن مورد اعتماد همسایه خود باشی ... و به قول خویش وفا کنی. کن فی الحقوق امینا" ... و فی الوعدوفیا "... (صفحه ۶۸ و ۶۹ لوح ابن ذئب)

"شخص مجاهد ... باید ... آنچه برای خود نمی پسندد برای غیر میسندد و نگوید آنچه را وفا نکنند." (کتاب ایقان صفحه ۱۱۵ چاپ هند و برما)

۱۵ - آیا من غالباً "از خود میل و اراده‌ای ندارم؟ جملاتی از قبیل "هر طور دوست داری عمل کن، هیچکدام برای من فرقی نمیکند." "حقیقتاً" برای من فرقی نمیکند. بنظر شما من کدام کلاه را بخرم؟" ممکن است گاه و بیگاه بر زبان من جاری گردد. شاید قصد قلبی من آن باشد که طرف خود را خشنود سازم ولی اگر مرتباً "این جملات تکرار شود، چنین بی ارادگی خود باری بر دوش دیگری میگردد زیرا بی شک شخص مقابل ترجیح میدهد "که من از خود اراده‌ای داشته باشم."

۱۶- آیا من هوش، موفقیت و مال و منال خود را برخ
دیگران میکشم؟ آیا من "خودنمائی" میکنم؟ اگر چنین باشد
بطور واضح میخواهم تا خود را از سایرین "جدا" سازم.
"اگر کمترین شائبه هوی و هوس و خودنمائی و یا خود -
پسندی در شخص وجود داشته باشد مطمئنا "نتیجه زحمات و کوششها
او بی ثمر خواهد بود و محروم و مأیوس خواهد گردید."
(ترجمه از مکاتیب انگلیسی جلد ۱ صفحه ۴۲)

۱۷- آیا من احساسات، عقاید و رفتار دیگران را بدیده
حقارت مینگرم؟ چنین رفتاری اغلب بیش از آنچه مورد انتظار
ماست متداول و رایج است. "افراد مؤدب" با بیان این جمله
که "من فکر میکنم که عقیده شما واقعا "احمقانه است."
دیگران را تحقیر نمیکنند ولی این گرایش ممکن است با حالتها
چهره، لحن صدا، یا کم توجهی به تعبیرات دیگران ابراز
گردد. اظهاراتی از قبیل "شما واقعا "احساساتی هستید" یا
"من نباید چنین کاری را بکنم، این کج سلیقه‌ای است." غالبا
ابراز تحقیری است که در لفافه بیان میشود. معیارهای سلیقه
خوب و بد، از گروهی به گروه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ
دیگر فرق میکند. چرا من باید تصور کنم که معیارهای من
از شما برتر است؟

"بنا بر این هیچکس نباید خود را از دیگری برتر و

با لایر بداند هیچکس نباید غرور و کبرپاشی نسبت به دیگران ابراز دارد. هیچکس نباید بد دیگری بدیده حقاقت بنگرد.

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۶۰ متن انگلیسی)

" هیچکس مجاز نیست تا افکار دیگران را تحقیر کند. "

(از کتاب نظامات بهائی متن انگلیسی صفحه ۲ از آثار حضرت

عبدالبهاء)

۱۸ - آیا من امتیازات خاصی را برای خود قائل هستم که

دیگران از آن محرومند؟ آیا من راحت‌ترین صندلی ، صدر مجلس را در مهمانیها و بالاترین اطاق کار را در تشکیلات ، و بیشترین توجه را در موقع صحبت کردن برای خود میخواهم؟ آیا قصد من آنست که سایرین خادم من باشند؟

آیا هیچوقت از خود پرسیده‌ام که چرا من فکر میکنم

باید از چنین امتیازات خاص برخوردار باشم ؟

۱۹ - آیا من از شخص دیگری متنفرم چون او همان خصوصیات

اخلاقی را که من سعی در پنهان کردن آن دارم از خود نشان میدهد؟ اگر من تنفر شدید نسبت به حرص و آز نشان میدهم آیا بعلت آنست که من واقعا " شخص طماع و حریصی هستم؟ البته این موضوع در همه موارد صادق نیست ولی من باید از چنین امکانی مطلع بوده و حاضر باشم که به روانکاوی از خود بپردازم .

روانشناسان احتمالا " ممکن است بگویند که روشهای سلطه

- طلبی که آنها را بر شمرده ایم پاسخهای پر خاشاکانه به سر خوردگی و یا احتمال سر خوردگیهاست. این امر واقعیت دارد ولی فرد بهائی باید از خود سوءال کند " اگر من در رسیدن به اهداف و مقاصد خود دچار سر خوردگی شده‌ام و بخواهم با سلطه طلبی بر سایرین، بر روی آن سرپوش بگذارم، این اهداف و مقاصد چه ارزشی دارند؟ آیا این همان محبتی است که من آن را گرامی میدارم؟ و قتیکه من بهائی شدم زندگی خود را وقف اتحاد، عشق و دوستی نمودم و از آنجا که من برای رسیدن به این اهداف و مقاصد بزندگی ادامه میدهم نباید ب فکر سلطه طلبی بر سایرین باشم و نیازی نیست که با پر خاشاگری، به سر خوردگی و نومیدی و اکنش نشان دهم، در صورتیکه تعالیم مبارک اینست که خاطری نیاز ازاید و کلمهء سوء بر زبان نرانید.

(الواح وصایا)

الهی الهی احفظ عبادک الامناء من شر النفس و الهوی
 و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء
 و ادخلهم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشبهات و
 اجعلهم مظاهر آیاتک البینات و نور وجوههم
 بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم
 بآیات نازله من ملکوت تفریدک و اشدد ازورهم
 بقوة نافذة من جبروت تجریدک انک انت

الفضال الحافظ القوى العزيز

ع ع

فصل سوم

سعی در نیل به مهربانی و محبت

اطفال خانواده‌هایی که جوّ دوستی بر آنها دائمی است، حکمفرماست، ناخودآگاه دارای این خو و عادت میشوند که بطرزی دوستانه و محبت‌آمیز با سایرین برخورد کنند. اما افرادی که دوران اولیه زندگانشان در خانواده‌هایی سپری گشته است که با بی‌مهری زیاد مواجه بوده‌اند ممکن است در بزرگسالی مشتاق گردند که رفتار محبت‌آمیزتری داشته باشند. این امر مسلماً "در مورد بسیاری از کسانی که بهائی میشوند و متوجه میگردند که احساس و رفتارشان با معیارهای دیانت بهائی در مورد وحدت و محبت فاصله زیادی دارد بخوبی صدق میکند.

ما در این بخش به ادامهٔ پیشنهاداتی عملی میپردازیم

که از آن طریق میتوان محبت و صمیمیت را افزایش داد:

۱- در گفتار و رفتار خویش مهربان باشید. آثار امر

بهائی سرشار از احکام مربوط به مهربانی است که ذیلاً

نمونه‌هایی از آن نقل میگردد:

"باید با جمیع بشر با محبت و مهربانی معاشرت کنیم."

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۶۰)

"امیدوارم به پیشرفتهای دائم التزایدی نائل گردی"

.... و همیشه در سبیل مهربانی و محبت بکوشی ."

(ترجمه از مکاتیب انگلیسی جلد ۳ صفحه ۶۵۷)

" لذا در تحت هیچ شرایطی نباید رفتاری جز مهربانی و فروتنی از خود نشان دهیم ."

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۱۲۴)

مهربانی شامل ادب ، گذشت ، بردباری و رعایت حال دیگران میباشد . ما در دنیائی زندگی میکنیم که از بسیاری جهات خالی از محبت است . بنا بر این بزرگسالانی که بهائى میشوند درمی یابند که دست یابی به مهربانی یکی از مشکلترین ایده‌آلهائی است که باید بدان نائل گردیم .

× **اشتباه نشود** ، انسان مهربان دارای شخصیتی ضعیف نیست بلکه برعکس دارای آنچنان خصلتی قوی است که نیازی به داد- زدن بر سر دیگران ، سخنان عاری از محبت بر زبان راندن ، و یا اقدام به اعمال ظالمانه ندارد .

توجه داشته باشید که خشم و عصبانیت همیشه با تفاهم در تعارض است . خشم وقت و انرژی را هدر میدهد و هیچگونه نتیجه جالبی ببار نمیآورد . اشخاص بهائی باید در برخورد با سایرین بجای خشم از مهربانی استفاده کنند .

۲- برای دیگران شادی آفرین باشید . آیا هیچوقت

برایتان پیش آمده است که در آئینه چهره‌ای را دیده و بعد

بفکر فرو رفته باشید که: " این مخلوق غضب آلوده و غمگین کیست؟ " و سپس ناگهان متوجه شده باشید که این قیافه خودتان است. شاید هم غمگین نبوده‌اید و فقط غرق در تفکر بوده‌اید ولی سائیرین که از این موضوع بی‌خبرند گرفتگی ظاهر شما ممکن است اوقات آنها را تلخ سازد.

شخصی که دارای نشاط و آرامشی باطنی است آنرا در قیافه و خطوط چهره خویش آنچنان نمودار می‌سازد که برای دیگران - شادی و نشاط بارمغان می‌آورد. در یکی از مدارسی که من در آن کار میکردم مسئول کتابخانه‌اش خانمی بود که شادی و نشاط از چهره‌اش میبارید. اگر من در راهرو از کنار او میگذشتم و فقط بهم‌دیگر " صبح بخیر " میگفتیم، احساس میکردم که ناگهان روز برای من روشنتر شده است و دنیا بصورت مکانی بهتر برای زیستن درآمده است.

یکی از افراد بهائی در حالیکه مصمم بانجام کاری خطیر بود از خیابانی میگذشت. پسر بچه دهساله‌ای که مشغول تماشا او بود ناگهان با صدای بلند او را مخاطب قرار داده گفت: " آقا چه چیز باعث شده که شما اینقدر شاد باشید؟ " حضرت بهاء‌الله این مسئولیت خطیر را بما واگذار کرده‌اند.

که برای دیگران شادی ببار آوریم. " کن فی الحقوق امینا " و فی الوجه طلقا "

(لوح ابن ذئب صفحه ۶۸ فارسی و ۹۳ انگلیسی)

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح و خطابات به بیان این مطلب پرداخته‌اند که عشق الهی متجلی در چهره انسانی باعث می‌گردد تا بتوانیم زندگی سائرین را شادتر سازیم:

" بگذارید عشق و نورانیت ملکوت از چهره شما ببارد تا تمام کسانی که به شما چشم میدوزند از انعکاس و جلوه آن نورانی گردند. " (ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۶)

" تمام چهره‌ها تاریک است مگر روشنی که چون آئینه نورانیت عشق الهی از آن بتابد. "

(ترجمه از مکاتیب انگلیسی جلد ۲ صفحه ۲۴۴)

" دعا میکنم که هر یک از شما در این جهان چون شعله‌آبی از عشق گردید تا تابش نور و حرارت محبت شما بقلب انبیا غمگین و ماتمزده الهی برسد. "

(ترجمه از خطابات اروپا صفحه ۶ - ۹۵)

" کاش همه شما را با دست‌نشان دهند و بپرسند " چرا این افراد تا این حد مسرورند؟ " من میخواهم که شما مسرور باشید... بخندید، تبسم بلب آورید و شادی کنید تا دیگران بواسطه شما شاد و مسرور گردند. "

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۲۱۳)

۳ - نسبت به یار و اغیار مهمان نواز باشید. مهمان -

نوازی بر دو نوع است: مواقعیکه با تعیین وقت قبلی افرادی برای صرف چای یا شب نشینی دعوت گردیده اند و مواقعیکه یک یا چند نفر بطور غیر منتظره وارد میشوند. آنها بهنگام عبور از خانه شما " سرزده " وارد میشوند و یا همسایه‌ای کـــه احساس نموده است می‌خواهد با شما گپی بزند بخانه شما سرازیر میگردد.

یکی از رموز مهمان نوازی طبق برنامه آنست که نگذاریم مهمانان احساس کنند که برای خاطر آنها زیاد دوندگی کرده ایم. در صورت لزوم بیک غذای بسیار ساده اکتفا کنیم تا دوستانمان احساس کنند که آمادگی برای پذیرفتن آنها برای ما کار ساده‌ای است و از همین رو میتوانیم از مصاحبت آنها لذت ببریم. مهمانان آخر هفته شما باید احساس آزادی نمایند تا هر چه تمایل دارند براحات انجام شود هر چند شما ممکن است در صورت لزوم برنامه‌هایی را پیشنهاد کنید. یکی از لذت بخش‌ترین تعریف‌هایی که من از مهمان نوازییم داشته‌ام، موردی بود که یکی از دوستانم سه ساعت تمام از یک عصر یکشنبه را کاملاً "مجبذب مطالعه کتابی شده بود که خواندن آنرا من با و پیشنهاد کرده بودم.

خانم‌هایی را سراغ داریم که در مورد " مهمانیهای

طبق برنامه میزبانهای جالبی هستند ولی اگر مهمانانی سرزده

وارد شوند کاملاً دست و پای خود را گم میکنند. یکی از عمده‌های من با شادی تمام مهمانیهای عصرانه و شام خود را برگزار میکرد. غذاهایش لذیذ بود، مهمانان احساس راحتی میکردند، صحبت‌ها در محیطی بی تکلف‌رود و بدل میشد و میزبان کاملاً بر خود مسلط بود ولی هیچیک از افرادی که او را می‌شناختند هرگز بخود اجازه نمیدادند که برای یک " صحبت نیم‌ساعته " سرزده وارد خانه‌اش شوند.

بنظر من میزان واقعی مهمان نوازی یکفرد را باید در مواقعی سنجید که افرادی سر زده وارد خانه‌اش میشوند. شخصی که میگوید " امیدوارم هر موقع از اینطرفها رد شدید سری بما بزنید. " و این حرف را بطور جدی بیان میدارد نشان میدهد که شبانه‌روزی ۲۴ ساعت میتوان روی دوستی او حساب کرد. یکی از مهاجرین بهائیی که با فریقا هجرت کرده بود برایم تعریف میکرد که " ما نمیدانیم برای وعده دیگر چند نفر مهمان داریم. درست قبل از اینکه بخواهیم غذا درست کنیم، افرادی را که برای صرف غذا نزد ما خواهند ماند می‌شماریم. " این خانواده درآمد سرشاری نداشتند و احتمالاً مجبور بودند برای نشان دادن این قبیل مهمان نوازیها، خودشان از چیزهایی که واقعا " بدان احتیاج داشتند چشم‌پوشی کنند.

مخصوصاً " برای اطفال و نوجوانان مهم است که آزاد باشند

تا دوستانشان را با خود بخانه بیاورند. پسر بچه دهساله‌ای که تمام بعد از ظهر را با دوستش بازی کرده است اگر بتواند بدوستش بگوید " بیا بخانه ما برویم و با هم یک چایی بخوریم" دارد بطرزی ابراز محبت میکند که دوستش آنرا درک مینماید و برای آن ارزش قائل است.

اگر باید حساب مخارج این پذیرایی‌ها را داشت، مادر میتواند به پسر بگوید " این مقدار چای و این جعبه شیرینی مال این هفته شما است. بنا بر این باندازه و از روی قاعده مهمان دعوت کنید.

کسی که سرزده وارد خانه‌ای میشود باید ملاحظه وقت میزبان خود را بنماید اگر این سر زدن شما سه ساعت بطول انجامد شما وقت میزبانان را که برای کارهای روزمره سخت بدان نیازمند است زیاد از اندازه گرفته‌اید. اگر دریافتید که دوستان شما در حال پذیرایی از مهمانان " دعوت شده" ای هستند بهتر است حدود پانزده دقیقه در منزلشان بمانید و سپس آنجا را ترک کنید.

✕ معیار مهمان نوازی بهائی از خطابی که حضرت عبدالبهاء بهنگام ازدواج یکی از احواء بیان فرموده‌اند (که در فصل دهم بطور کامل آورده خواهد شد) معلوم و مشخص میگردد:

(" بگذارید خانه شما مأمن راحت و صلح و صفا برای

سایرین باشد. مهمان نواز باشید و درهای خانه خود را برای یار و اغیار باز گذارید. هر مهمانی را با روی باز پذیرا گردید و بگذارید که هر تازه‌واردی احساس کند که در خانه خودش بسر میبرد.

(ترجمه زنجب باختر دوره دوم شماره ۱ مارچ ۱۹۲۰ ص ۲۰)

۴× - به غریبه‌ها توجه خاصی مبذول دارید. چه که خُلق نیک سبب هدایت خُلق است بصراط مستقیم. قلم اعلیٰ حزب‌الله را وصیت میفرماید به محبت و شفقت و حکمت و مدارا. شخص موءمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان. نسبت به بیگانگان مهربان باشید...

×. بکوشید تا آنها احساس آرا مش کنند. ببینید در کجا اقامت دارند و از آنها سوءال کنید که آیا خدمتی از دست شما برایشان ساخته است. سعی کنید زندگانی آنها را اندکسی شادتر سازید: (ترجمه از خطابات اروپا صفحه ۱۵)

× " با غریبه‌ها مانند دوست رفتار کنید. و نسبت به بیگانگان مثل خویشاوندان خود مهربان باشید. "

(ترجمه از مکاتیب جلد ۱ صفحه ۴۳)

" بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید بلکه همه را دوست خود بدانید. زیرا با مشاهده بیگانگی، ایجاد محبت و اتحاد مشکل است. " (اعلان صلح عمومی صفحه ۱۹۹)

زمانی من بتنهایی در کشوری مسافرت میکردم که با میهن من روابط سیاسی نداشت. من از نقطه نظر گمرک، اجازه خروج و غیره دچار مشکلاتی شده بودم که بنظر لاینحل میرسید. در همان موقع یک تاجر انگلیسی که با زبان محلی و مسائل پیچیده اداری آشنائی داشت بکمک من شتافت و در ظرف چند روز من موفق شدم با تمامی لوازم سفرم از آن کشور خارج شوم در آن موقع بود که فهمیدم غریبه‌ها تا چه حد احتیاج دارند که نسبت بهم دوستانه رفتار کنند و انسان تا چه حد میتواند سپاسگزار این کمکهای بیدریغ باشد، که از فضائل و آداب ملکوتیه است.

۵ - از بیماران عیادت بعمل آورید. اگر شخصی برای مدتی طولانی مریض باشد، احتمالا "بهنگام مریضی، بیش از مواقع سلامتی نیاز بدیدار شما دارد، که به اعمال طیبه و سجایای راضیه مرضیه امر حضرت رب البریه قائم هستید.

"همه ما باید از مریضان دیدن کنیم. موقعی که آنها در حزن و الم هستند، اگر دوستی بدیدتشان بیاید بسیار بنفع و کمک آنها خواهد بود. برای افرادی که بیمارند شادی و نشاط درمان بزرگی است... مردم مشرق زمین نهایت مهربانی و شفقت را به بیماران و دردمندان نشان میدهند. این مطلب از نفس معالجه مؤثرتر است همیشه باید با همین روحیه عشق و محبت بعیادت دردمندان و رنجوران رفت."

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۱۹۹)

۶ - مهارت خود را بکار برید تا بتوانید از پشت چهره‌ای ناراحت و غیر دوستانه " انسانی واقعی " بیابید. اگر چنین فردی نسبت بدرک مهربانی شما اطمینان خاطر پیدا کند، سرانجام بخود جرأت میدهد که شخصیت واقعی خود را بر شما نمایان سازد. برای کسب این مهارت فرد باید آنچنان نفس خود را فراموش کند که قادر باشد دنیا را از دریچه چشم دیگری ببیند. از خود سوءال کنید " چرا او از اینکه دوستانه رفتار کند وحشت دارد؟ آیا او از بی مهری های دیگران مکرر آزرده خاطر گشته است؟ آیا او میترسد که مبادا مرتکب اشتباهی شود؟

اگر مایلید که چنین فردی بشما اعتماد کند باید با اعتماد به نیات خیرش با و نزدیک شوید. اگر او در قبـول قدمهای دوستانه شما مردد باشد ممکن است در این فکر باشد که، " من شک دارم که او مرا دوست داشته باشد. آیا او فکر میکند که من احمق و نجس هستم؟ شاید لباسهای من نا جور باشد. یکاش من اعتماد بنفس بیشتری داشتم " اگر شما او را همچنان که هست با علاقه پذیرفتید، او زودتر از حد انتظار بشما اعتماد خواهد کرد و برای ایجاد دوستی با شما گامهای بعدی را برخواهد داشت.

۷ - علائق دیگران را بیابید و در صورت امکان بین علائق خود و سایرین رابطه برقرار سازید: به هر مطلب اظهار عقیده‌ای که برای شما تازگی دارد بدقت گوش دهید و لسی سوءالات زیادی را مطرح نسازید. خصوصا " اگر این سوءالات مربوط به جنبه‌های شخصی زندگی دیگران باشد که از نظر آنها بشما ربطی ندارد.

۸ - سعی کنید در موقعی که با دیگران صحبت میکنید خود را با عادات و آداب آنها وفق دهید. آداب و رسوم یک کشور با کشور دیگر و حتی یک گروه با گروه دیگر متفاوت است. اعمالی که از نظر من رفتار خوبی است ممکن است برای شخصی که در جامعه دیگری بار آمده است حمل بر بی تربیتی گردد. بهنگام کودکی آموخته بودم که صحیح نیست از شخص ناشناسی بپرسم " فلان چیز را چند خریده‌ای؟ " ولی موقعی که به آفریقا آمدم دریافتم که بسیاری از افراد موءدب این سوءال را مطرح میسازند بدون آنکه فکر کنند این کار موءدبانه نیست.

در مدرسه " گرین ایگر " که ما هر تابستان در آن شرکت میکردیم یکدیگر را با اسم کوچک صدا میزدیم. پیرمرد بسیار محترم تازه تصدیقی در آن مدرسه حضور یافت که همه او را آقای " مارتین " صدا میکردند. از او پرسیدم که آیا مایل است او را با نام کوچکش صدا کنیم و او جواب داد " بله،

مایلم. " وقتی همه" شما مرا آقای مارتین صدا میکنند احساس میکنم که با شما بیگانه هستم. " از سوی دیگر یکی ازدوستان که سرگرم تبلیغ در یکی از جزائر " وست ایندیز" بود بمن میگفت که تمام بهائیان آن محل انتظار دارند که با عنوان آقا و خانم خطاب شوند و فکر میکنند که اگر با نام کوچک آنها را صدا زنند نسبت به آنها بی احترامی شده است.

بسیاری از این آداب و رسوم از نظر اخلاقی واقعا " نه بد هستند و نه خوب. بلکه چیزهایی هستند که مردم به آنها عادت کرده اند و یکفرد بهائی مهربان باید سعی کند مبادا با عمل کردن بر خلاف عادات و آداب مردم آنها را دچار حیرت سازد. ۹ - تنها موقعی نظر بدهید که از شما خواسته شود.

البته در آنموقع هم پیشنهادات شما باید با ملایمت و حضور ذهن همواره باشد و اگر فردی نصایح شما را بکار نبرد، هرگز او را سرزنش نکنید، حتی اگر این سرزنش اندک باشد. اغلب اتفاق میافتد که مادر آنچه خیر دیگری است مطمئن هستیم اصرار میورزیم که او را وادار سازیم تا عقاید ما را بپذیرد. شاید آنچه ما پیشنهاد میکنیم مناسبترین کاریست که او میتواند انجام دهد ولی ممکن است اینطور نباشد و هر فرد بالغی این حق را دارد که مرتکب اشتباهات مربوط به خودش باشد.

۱۰ - سعی کنید مانع از شرمساری دیگران گردید .

هیچکس مایل نیست در وضعیتی قرار گیرد که احساس حقارت کند و یا زیر دین سنگین دیگران واقع شود. اگر شما بدوست خود بگوئید که چه راه دور و درازی را برای بردن او به جلسه‌ای طی کرده‌اید وی احتمالا "آرزو میکند که ایکاش در خانه میماند و به آن جلسه نمی‌آمد. اگر هدیه‌ای به کسی بدهید آن فرد باید احساس کند که شما با انتخاب آن هدیه احساس خرسندی خاطر داشته‌اید نه اینکه در خود احساس کند که چقدر بایسد سپاسگزار شما باشد.

" شما ممکن است عمداً " کاری نکنید که دوست شما احساس " شرمساری " کند ولی ممکن است ملاحظه نمائید که شخص ثالثی مرتکب عملی میشود که باعث خجلت دیگری میگردد. در چنین مواقعی شما میتوانید کاری کنید یا چیزی بگوئید که نیش خجلت متوجه آن شخص نگردد. اگر " خانم آن " به " خانم جین " بگوید که پذیرائی او در احتفال قبل بسیار تکلف‌آمیز بود شما میتوانید بگوئید " ولی من فکر میکنم که گاهی هم لازم پذیرائی خاصی بعمل آید. " یا مثال جدی تری را مطرح سازیم. آقای توماس، به " آقای جان " میگوید که " پسر شما (پل) آنچنان پایهای زشتی دارد که مانند کوتوله‌ها بنظر میرسد. خیلی بد شد که شما صاحب یک پسر چلاق هستید! " همسر " آقای توماس " که به این صحبت گوش میداد گفت " شاید (پل) قبل

از آنکه عضلات پایش قوی گردد شروع به راه رفتن کرده است و تازه سه سال دارد و اگر پدر و مادرش سعی کنند او را وادار سازند تا ورزشهایی را که من به آنها توصیه میکنم انجام دهند. پاهایش کاملاً صاف خواهد شد. این امر ممکن است وقت زیادی بگیرد ولی امکان پذیر است و پل مطمئناً " چاق نیست. " با سرعت انتقال و با قدرت تجسم زندگی دیگران، شما قادرید که مانع افسردگی و شرمساری آنها گردید.

۱۱ - هنگامیکه برایتان مقدور است از تشویق و تمجید صادقانه دیگران کوتاهی نکنید ولی تملق نگوئید. تشویق و تمجید مبالغه آمیز ممکن است برای لحظهای باعث خشنودی گردد ولی فرد تشویق شده بعداً " درمی یابد که سزاوار آن تمجید نبوده است و نسبت به ستایشهای آتی شما نیز بی اعتماد می گردد.

برای انتخاب زمان امکان تشویق، از هوش و درایت خود استفاده کنید. این مسئله مخصوصاً " در مورد نوجوانان حائز اهمیت است زیرا اگر در حضور افراد مسن مورد تمجید قرار گیرند دستپاچه میشوند.

۱۲ - اگر فردی در مقابل آنچه که برایش انجام داده اید قدردانی نمود، با روی باز آنرا بپذیرید. از تواضع ساختگی پرهیزید. هنگامیکه یکی از دوستان عمل شما را مورد تمجید

قرار میدهد اگر شما بگوئید، " بنظر من این کار چندان خوبی هم نبود" از قضاوت او من غیر مستقیم انتقاد کرده‌اید. چه قدر جالبتر و مؤدبانه‌تر میتواند باشد اگر بگوئید، "خیلی خوشوقتیم که از این کار من خوشتان آمد."

۱۳ - گاهی اوقات به آشنایان و دوستان خود فرصت دهید تا بشما کمک کنند. حتی اگر ممکن است احساس کنید که برای خودتان انجام آن کار ساده‌تر است. پیشنهاد کمک آن فرد بمعنای آنست که آرزو دارد در زندگی شما سهمی بعهده گیرد. لطف کار در اینست که با و اجازه دهید. و یا حتی از او دعوت کنید آن کار را برای شما انجام دهد. بسیاری از مردم اگر احساس کنند که شخص ناشناسی مایل است با آنها کار کند احساس اطمینان خاطر مینمایند.

۱۴ - دوستان را تشویق کنید تا در انجام کاری کسه برای همه شما با ارزش است با هم همکاری نمایند اگر هدف کاری که همه اعضا یک گروه در راه آن تلاش میکنند و برای آن ارزش قائلند مشترک باشد، در آنصورت اختلافات جزئی و برخوردهای شخصی منتفی خواهد شد و موفقیت در آن بیش از آن چیزی خواهد بود که هر کدام از آن افراد بتنهائی بتوانند کسب نمایند. بهائیان برای فداکاری در جهت اهداف الهام بخش الهی آمادگی کامل دارند و این موضوع سبب میشود که مردمانی

با توانائشها و زمیندهای متفاوت بتوانند بطور مؤثری با هم تشریک مساعی نمایند.

۱۵ - در مقابل قولی که میدهید مسئول باشید. با دقت تمام فکر کنید. هرگز قولی ندهید مگر آنکه ایمان داشته باشید که میتوانید آنرا انجام دهید. زمانیکه شما در امور روزمره، خود را غیر قابل اعتماد نشان میدهید چگونه انتظار دارید که مردم گفته‌های شما را در مورد حضرت بهاء‌الله باور کنند.

۱۶ - دائما " بخاطر داشته باشید که محبت خالصانه چه معجزه‌ای " میتواند ببار آورد. " محبت یگانه وسیله‌ایست که سعادت واقعی را در دنیا و آخرت تضمین مینماید. محبت نوری است که رهنمون ما در دل سیاهی‌هاست. محبت حلقه‌ی حیاتبخشی است که خدا و انسان را بهم مرتبط میسازد. محبت ارتقاء ارواح نورانی را میسر میسازد. محبت بزرگترین نظمی است که بر این کور عظیم الهی حکمفرماست. محبت بمنزله‌ی حیات روحانی، زینت بخش کالبد انسانی است. " (۱)

" محبت به جسم مرده، جان می‌بخشد، محبت حرارت بخش قلوب پژمرده است. محبت امید بخش دل‌های ناامید و شادی بخش قلوب افسرده است.

فی الحقیقه در عالم هستی نیروئی بالاتر از نیروی
 محبت وجود ندارد. " (۱)

" تا زمانیکه محبت قلب را تسخیر ننماید هیچ موهبت
 الهی دیگری در آن تجلی نخواهد کرد. " (۲)

شاید شما در این اندیشه‌اید که " من مایلیم با محبت و
 صمیمی باشم و تمام این نصایح را اجرا نمایم ولی این کار
 بی اندازه مشکل است. کجا میتوان از چنان عزم و اراده‌ای
 برخوردار گردید که عادات قدیمی را ترک گفت و این همه
 عادات جدید را کسب کرد؟ "

دیانت بهائی برای این سؤال پاسخی صریح دارد.

× محبت خالصانه ما نسبت به سایرین ، انعکاسی از عشق
 حقیقی ما به خداست. بتدریج که عشق ما نسبت به خداوند
 زیادتر میگردد محبت ما به سایر انسانها نیز ضرورتاً افزایش
 می یابد. چنین فردی قادر است با تفکر و تعمق طریقه ابراز
 چنین محبتی را پیدا کند ولی آنچه از ضروریات اولیه بشمار
 میرود آنست که انسان آنچنان عشقی نسبت به خدا در خود
 احساس نماید که بتواند نورانیت آن محبت را به سایرین
 منعکس سازد.

۱ - خطابات پاریس صفحه ۱۷۹ "انواع چهارگانه محبت" . (ترجمه)

بر روی آثار مبارکه ذیل که بنحو ساده و واضح رابطه
عشق به خدا و عشق به خلق خدا را بیان میدارد تعمق و تفکر
نمائید.

"عشق واقعی امکان ندارد مگر آنکه انسان رو بسوی
خدا آورد و مجذوب جمال الهی گردد" (۱)

"عشق بعالم انسانی از عشق به خدا سرچشمه میگیرد و
بواسطه موهبت و فضل الهی ظاهر میگردد."

... بزرگترین نیروی عالم انسانی محبت الله است. این

عشق ملل مختلف را در ظل خیمه محبت مجتمع میسازد. " (۲)

"باید بجمیع انسانها با عشق و محبت و احترام نگریست.

زیرا آنچه ما در انسانها مشاهده میکنیم چیزی جز آثار و علائم
ذات خداوندی نیست. " (۳)

"وقتی که یکی از خویشان و یا هموطنان خود را دوست

دارید بگذارید این دوستی و محبت با شعاعی از عشق سرمدی
همراه باشد:

بگذارید این عشق بخدا و برای خدا باشد. در هر کسی

که صفات الهی یافتید، خواه خویش، خواه بیگانه، به آن فرد

۱ - اعلان صلح عمومی صفحه ۱۳

۲ - مفاد و ضوابط عبدالبها، صفحات ۳۴۵ تا ۳۴۶ فصل ۸۴ متن انگلیسی

۳ - اعلان صلح عمومی ص ۲۲۶

عشق بورزید. با هر موجود انسانی که مواجه میشوید برا و نور
عشق بیکران خویش را منعکس نمائید. ..."

نسبت به جمیع بشر! نسبت به همه موجودات انسانی! هرگز
این نکته را فراموش نکنید. (۱)

"عشق بی شائبه و بزرگ نسبت به عالم انسانی ... یگانه
عشق کامل و حقیقی است، که امکان آن برای همه افراد بشری
وجود دارد، و فقط با استمداد از روح القدس الهی میتوان
بدان نائل گردید. (۲)

تمام مقاصد شخصی را بکناری بگذارید و با اطمینان
کامل بدانید که همه انسانها بندگان خداوندی هستند که آن
ذات اقدس الهی آنها را از طریق عشق و الفت با یکدیگر متحد
میسازد. (۳)

پایان فصل سوم

۱ - خطابات عبدالبهاء، متن انگلیسی صفحه ۳۸ (عشق جهانی)

۲ - خطابات عبدالبهاء، صفحه ۳۷ (عشق جهانی)

۳ - اعلان صلح عمومی صفحه ۳۱۶

فصل چهارم

فعالیت و موفقیت

هر انسانی نیاز دارد که احساس کند در جهان دارای ارزش و قدر و قیمتی است. ما حق داریم که چنین احساسی داشته باشیم زیرا مخلوق خدائیم و بهمین سبب قابلیت آنرا داریم که افراد با ارزشی شویم. احساس "بیهودگی" و بی وجودی بدبختی بزرگی است و باعث میشود که انسان فکر کند "از آنجا که من بهیچ دردی نمی خورم و برای هیچکس ارزشی ندارم نمی با^{یست} هرگز بدنیا می آمدم."

"اگر بفردی این فکر دست دهد که موجودیتی ندارد وی بصورت شخص کاملاً بی کفایتی درمی آید که در اثر ضعف اراده، وجهه همتش برای پیشرفت نیز کاهش می یابد و در نتیجه به کسب کمالات انسانی نائل نمی گردد." (۱)

البته باید فرق بین احساس "ارزش کردن" و احساس "برتری طلبی" را از هم تمیز داد. برتری طلبی یعنی آنکه انسان خود را "برتر از دیگران" احساس نماید و بخواهد به دیگران بدیده تحقیر بنگرد. معمولاً فردی که دارای احساس شدید برتری طلبی است سهم بسیار ناچیزی در جامعه بشری دارد. چنین شخصی یا در راه های از موفقیت های توخالی بسر میبرد و

یا بطرز بارزی اقدام به خرابکاری مینماید.

همچنین باید بین حقارت بعنوان یک واقعیت و احساس حقارت نیز فرق گذاشت. همه ما در بسیاری از موارد کسب نمی توانیم از عهده کاری برآئیم خود را حقیر می یابیم. درک عینی چنین عدم موفقیتی یکی از دلایل رشد فکری است و تنها موقعی که وقت و انرژی بسیار زیادی را صرف مقایسه خود با سایرین مینمائیم، بیم آن می رود که در معرض خطر ایجاد احساس حقارت در خود هستیم.

چه بسا از مشکلات روزمره ما که ناشی از عقاید کاذبی است که فکر می کنیم زندگی را با ارزش میسازند. آیا نظر مریم* در مورد "دوست" آنست که یک دوست همیشه باید بر طبق نظر مریم عمل و اقدام نماید؟ ... آیا معیار موفقیت در کسب و کار از نظر کامران آنست که در مقابل آنچه دریافت می داریم چیز بسیار اندکی بپردازیم؟ آیا مهران ارزش زندگی خود را با این مطلب می سنجد که چه تعداد از دوست دختر سایر پسرها را میتواند از چنگشان درآورد؟

بهترین اصل و قاعده برای اینکه شخصی احساس کند که تا چه حد انسان با ارزشی است آنست که ببیند تا چه میزانی برای هموعان خود مثمر ثمر است و این امر بمفهوم فعالیتها

* اسامی خارجی به اسامی ایرانی تبدیل شده اند.

سازنده، خلاقه، و تعاون و تعاضد با سایرین است. هر کدام از ما باید از خود سوءال کنیم که "چه مقدار از انرژی خود را در طریق سازندگی و چه مقدار از آن را در طریق تخریب‌بکار می‌بیریم؟ چه مقدار از این انرژی را صرف چیزهای بی‌ارزشی می‌کنیم که هیچ معنی و مفهومی ندارد؟"

"رأس الایمان هو التقلل فی القول و التکثر فی العمل و من کان اقواله ازید من اعماله فاعلموا عدمه خیر من وجوده و فناءه احسن من بقاءه" (۱)

"تمام سعی و مجاهدت یک انسان از قلبش که سرشار از پرستش‌یزدان است مایه می‌گیرد. و این از انگیزه والا و اراده، زیاد چنین مردانی در جهت خدمت به بشریت ناشی می‌گردد." (۲)

"اگر در دنیا اشتباه ادامه و وجود دارد بدان علت

است که انسانها فقط در مورد ایده‌آلهای خود صحبت میکنند و هیچ کوششی بعمل نمی‌آورند تا بدانها جامه عمل بپوشند...

× فردی که اعمال بسیار نیک انجام میدهد و از آن صحبتی بمیان نمی‌آورد در مسیر کمال است." (۳)

فعالیت بسیار کم

چرا بعضی از مردم برای برآورده ساختن نیازهای روزمره

۱ - از الواح حضرت بهاء الله (لوح اصل کل الخیر)

خودشان به فعالیت بی اندازه کمی دست میزنند؟ اولین دلیلی که باید همیشه در مد نظر باشد، بنیه جسمی اینگونه افراد است که ناشی از خوب کار نکردن قسمتی از بدن آنها میباشد. بدیهی است که باید بوسیله یک دکتر حاذق علاج گردد.

دومین دلیل آنست که بسیاری از مردم بجای آنکه انرژی خود را صرف فعالیتهای سازنده نمایند بدنیاال " جادوئی " میگردند و تصور میکنند که میتوانند بدون هیچ نوع زحمتی از " هیچ ، چیزی بدست آورند. " روزنامه‌ها و مجلات مملو از همین قولهای جادوئی و راههای سهل الوصول و موفقیت آمیز هستند و یا آنکه لغت " جدید " بعنوان یک جادو برای رسیدن به موفقیت بکار میرود تا خوانندگان را متقاعد سازد که به معجزه‌ای در صنعت دست یافته‌اند. البته ما خواهان آن هستیم که پیشرفتهائی در محصولاتى که بکار می بریم حاصل گردد ولی باید اطمینان حاصل کنیم که یک پیشرفت واقعی صورت گرفته و نباید با کلمات " جادوئی " گمراه شویم.

" جادوی " دیگری که اغلب باعث کاهش فعالیت میگردد عبارت از خیالبافی و " زندگی در رؤیاهای " است. اوج رفیعی که در رؤیاهای خود بدان میرسیم، برای نفس ما تا چه حد ساده، دلنشین و رضایت بخش است. و در این تصورات خیالی چه احساس رضایت خاطری بما دست میدهد و زمانی است که با

این تصورات خیالی احساس رضایت خاطر میکنند چه کسی است که وظایف متروکه ما را انجام میدهد؟ البته نباید طرحهای ذهنی را که برای کار می کشیم (و بعداً " به توضیح آنها خواهیم پرداخت) با خیال پردازی اشتباه کنیم .

عدم فعالیت گاهی ناشی از ترس و دلسردی و یأس است . اگر کوشش های صادقانه فردی بارها و بارها با انتقاد ، تنقید و مسامحه مواجه شده باشد ، فرد ممکن است باین نتیجه برسد که بهتر است دست به هیچ کاری نزند .

اگر والدین بطور مداوم کودکی را که بیشترین سعی خود را در انجام کاری بعمل آورده است سرزنش یا حتی تنبیه کنند ، شاید افزایش عدم فعالیت کودک خود نشانه هوش او باشد . کودکان مایوس و دلسرد بندرت بزرگسالان خلاق ، همیار و مددکار میشوند . و بالاخره عدم فعالیت مناسب ممکن است ناشی از عدم

وجود مقاصد و هدفهای قوی و استوار باشد . دوران اولیه زندگی یکفرد ممکن است با فرصتهایی برای رشد علائق نشاط انگیز نداده باشد ، فقر ، بیماری ، محیط بی اندازه محدود ، ترسهای والدین همه و همه ممکن است باعث ضعف علائق فرد گردند و در نتیجه هدفها و مقاصد او را تضعیف نمایند . مرد جوان بیست و پنجساله ای که تحت مداوای یک روانشناس قرار داشت اظهار میکرد که او نمیتواند راجع به هیچ چیز که علاقه او را بر -

انگیزد فکر کند. وبعد از چندین هفته معالجه بود که بطور مبهمی اظهار داشت که تعایش و تفاتر قدری او را بخود جلب میکند. از طریق شرکت در یک باشگاه هنری - نمایشی بود که او سرانجام بزندگی فعال راه پیدا کرد.

" زیرا شمع خاموش هر چند قطور و بلند باشد، بهتر از یک نخل بی بر و یا مثنی چوب خشک نیست. " (۱)

" اگر عجله مضر است، سستی و تنبلی هزاران مرتبه مضرتر است. " (۲)

* فعالیت گمراهانه

ممکن است فردی را بشناسید که تمام روز مشغول فعالیت است ولی ظاهراً " موفقیت کمی دارد. اعمال چنین فردی در راه صحیح خود نیست. شاید هدف و منظور او بوضوح کافی تعریف و تعیین نشده است و یا شاید از شاخه‌ای به شاخه دیگر میپرد. این امر موقعی اتفاق میافتد که هدف تعیین شده او با امیال باطنیش در تضاد هستند. بطور مثال میگوید که دوست کامران است و فکر هم میکند که باید دوست او باشد ولی اگر " این

۱ و ۲ - اسرار تمدن الهی

* منظور از " فعالیت گمراهانه " فعالیتی است که در مسیر صحیح خود نیست و راه درست را گم کرده است که در انگلیسی بدان (misdirected Activity) میگویند.

کا مران خودخواه " مورد تحقیر واقع شود عملاً " از این امرخشنود
میگردد.

فعالیت گمراهانه غالباً " نتیجه عدم اطلاع و تجربه است.
اگر فرد متوجه این مطلب گردد، ممکن است این نقیصه را با
کوششی که در مورد افزایش دانش و اطلاع صورت میدهد برطرف
نماید و به تجزیه و تحلیل عینی تجارب خود نیز بپردازد.
ناکامی در کاربرد هوش فردی نیز باعث اعمال غیر مؤثر و
بیهوده میگردد.

قبول کردن کارهای بسیار زیاد، نوع معمول اعمال
گمراهانه است. اصطلاحاً " ما از فردی صحبت میکنیم که " در آن
واحد سعی بر آن دارد تا در همه جهات بدود. " * اینگونه
فعالیتهای شدید گاهی اوقات ناشی از مسائل جسمانی و ناراحتی
غدد داخلی است. همچنین ممکن است ناشی از زیادی جاه طلبی
باشد و یا نتیجه احساس وظیفه غلطی باشد که باعث میگردد تا
انسان با تمام چیزهایی که از او خواسته میشود موافقت نماید.
انتخاب از بین فعالیتها چیزی ضروریست و ما باید بر-
حساب رزنی که برای کارها قائلیم اعمال خود را انتخاب کنیم.
حضرت عبدالبهاء^۱ زمانی مرقوم فرموده اند:

" هنگامیکه مهمترین کار در مقابل روی شماست در آن -

* در فارسی باین اصطلاح " با یکدست چندهندوانه برداشتن " گفته میشود

هنگام باید کار مهم را رها کنید." (۱)

کودکان از همان سنین اولیه باید در انتخاب فعالیتی که تمایل به انجام آن دارند تجربه داشته باشند و باید از آنها متوقع بود تا فعالیت انتخابی خود را به اکمال و اتمام برسانند. تولد دو برادر نونهال بفاصله چند روز از هم قرار داشت و آن دو معمولاً " جشن تولد مشترکی را می گرفتند و دوستان خود را دعوت میکردند. هنگامیکه تولد ۸ سالگی و ۱۰ سالگی آنها فرا رسید هر کدام از آنها مشتاق بودند تا یک ساعت مچی که حدود ۱۰ دلار ارزش داشت بعنوان هدیه تولد دریافت دارند. مادرشان به آنها گفت " اگر ساعتها را برای شما بخریم دیگر از عهده مخارج جشن تولد شما بر نمی آئیم. شما کدام یکی را انتخاب می کنید؟" تجاربی از این نوع کمک میکند تا فرد در بزرگسالی انتخابهای معقولی از میان فعالیتهای برگزیند و انرژی خود را با پریدن از شاخه‌ای به شاخه دیگر هدر ندهد.

آیا هیچوقت با انسان زحمتکشی مواجه شده‌اید که کرا را " میگوید " آنقدر کار دارم که نمیدانم چطور از عهده انجام آنها برآیم؟" بنظر میرسد که این حرف احساسات گوینده را تسکین می بخشد ولی سرانجام مستمع از گوش دادن به این نحو

حملات که خود نوعی سهم شدن در باری است که فرد مقابل بدوش
 میکشد خسته میشود. اگر گوینده، مادر پنج فرزند باشد و کلیه
 کارهای پخت و پز و امور خانه را بعهده دارد و همچنین علاقه
 وافر به تربیت بچه‌های خود دارد و نسبت به شوهر خود نیز
 بی توجه نیست، بنا بر این فرد مقابل باید با دلسوزی به
 شکایات کسل کننده او در زمینه "انجام کار بی نهایت زیاد"
 گوش دهد. ولی شخص شکوه کننده‌ای که "کار بسیار زیادش"
 ناشی از عدم انتخاب صحیح از میان فعالیتهاست که در
 زمره مسئولیتهای او نیستند نباید با اظهار اینکه کار زیاد
 او را از پای درآورده دیگران را خسته و ملول سازد.
 اغلب از افراد بهائی خواسته میشود تا بیش از حدی که
 وقت و انرژی آن افراد اجازه انجام صحیح وظائف را میدهد
 کار قبول نمایند. آنها باید "مهمترین امور" را انتخاب
 کنند و سایر احباء نیز نباید آنها را بخاطر خودداری از
 قبول همه کارها مورد انتقاد قرار دهند.

خصوصیات فعالیت متوازن

شخص کامل و بالغی که اعمالش برای معاشرین او مفید واقع میشود، دارای "اهداف تعریف شده^۱ی" است. وی نقشه‌ها دقیق و طویل‌المدتی برای انجام هر یک از این هدفها طرح میکند. اگر دانش لازم را نداشته باشد تا زمانیکه آن دانشها را کسب ننماید دست به اقدام نمیزند. هنگامیکه آماده عمل گردید با اطمینان خاطر و حداقل تحرک و با آرامشی درونی جلو میرود و آنهاییکه نظاره‌گر او هستند میگویند "او این کار را به سادگی انجام میدهد."

«مؤمن واقعی بهنگام طرح نقشه و عمل، هدایت روح الهی را بدعا خواستار میگردد ولی از خداوند متوقع نیست که همه کارها را انجام دهد. بلکه از توانائی‌ها و استعدادهای خداوندی بهره میگیرد و امید و اتکالش به آنست که خداوند او را مدد فرماید تا مرتکب اشتباهات خطیره نگردد.

"هنگامیکه از فیض الهی استمداد مینمائید که به مدد شما بیاید، در آن هنگام نیروی شما ده برابر افزایش خواهد یافت." (۱)

۱- هدفهای تعریف شده (Clearly - defined purposes) یعنی هدفهایی که مبهم نیستند و مشخصات و حدود آن معین و تعریف شده و مشخص است.

فرد بالغ و کامل برای سرعت " گامهای " دیگران ارزش قائل است و در مقابل کسی که اخلاقاً " و ذاتاً " " کند " است از خود بی حوصلگی نشان نمیدهد و سعی میکند از دست کسانی که با سرعت زیاد اقدام به عمل مینمایند ناراحت و معذب نگردد. زمانی که افراد مشغول انجام کاری گروهی هستند، اختلاف سرعت ممکن است مایه ناراحتی گردد مگر آنکه هر فردی نسبت به اختلاف سرعت فکر یا اعمال دیگران از خود بردباری نشان دهد.

اعتدال و آرامش درونی مربوط به یک فعالیت متوازن منجر به سلامتی و تندرستی میگردد. گاهی اوقات همه ما مجبوریم تا تحت فشارهای بیرونی بکار پردازیم ولی اگر بتوانیم روح خود را آرام نمائیم، احتمالاً به رشد زخم معده یا سایر بیماریهای روان تنی کمک نخواهیم کرد.

هنگامیکه فرد بالغ و کامل کاری را به اكمال رسانید نتایج حاصله از آن را ارزشیابی مینماید. کدامیک از این فعالیتها کاملاً رضایتبخش بوده است؟ کدامیک میتواند بهتر باشد؟ اگر بیشترین قسمت نتیجه رضایت بخش نبوده است در آن صورت آیا این اشتباهات در تعریف هدف صورت گرفته یا در طرح نقشه یا بهنگام پیاده کردن آن؟

" حصول هر چیزی بستگی بدانستن، اراده و عمل دارد و

اگر هر سه شرط مهیا نگردد هیچ عمل یا اقدامی ثمر و نتیجه نخواهد داد. " (۱)

" هر امر خطیری در این جهان هستی به سه وسیله تحقق می پذیرد: اول قصد و نیت، ثانی تأیید و تصدیق و ثالث اقدام بعمل ...

... زیرا قصد، توان و عمل هر سه عنصر ضروری جمع میگردند و تحقق هر امری در جهان موجود بستگی به این سه اصل دارد. " (۲)

از طریق آن دسته اعمالی که آنها را فعالیت " متوازن " نامیدیم فرد رفته رفته احساس ارزش واقعی فردی میکند و احساس مینماید که کانالی برای تحقق " منظور الهی " گشته است.

" بگذارید اعمال شما فریاد برآرند که حقیقتاً " بهائی هستید زیرا اعمال است که جهانیان را بخود جلب میکنند و باعث پیشرفت عالم انسانی میگردد ...

... تنها از طریق خدمت لسانی نیست که برگزیدگان الهی به تقدس نائل گردیده اند بلکه از طریق زندگی صبورانه مشحون از خدمات فعالانه روشنی بخش جهان بوده اند. " (۳)

۱ - اعلان صلح عمومی

۲ - مکاتیب عبداللبها *

۳ - خطابات پاریس

گام‌های در مسیر ایجاد عادت

بسیاری از اعمال روزمره ما بر اساس عادت است. در کارهای روزانه، عادات باعث صرفه‌جویی در وقت و انرژی ما می‌گردند. محبت ما نسبت به سایرین می‌تواند امری بر مبنای عادت باشد و ما اغلب می‌گوئیم "برای من طبیعی و عادی است که این چنین عمل کنم." اما در واقع ما یاد گرفته‌ایم که چگونه عمل کنیم تا سایرین از اینکه با ما هستند احساس خشنودی کنند.

اغلب اوقات درمی‌یابیم که بعضی از عادات قدیمی خود را دوست نداریم و علاقمندیم که عادات جدیدی کسب کنیم و بعضی اوقات این امر کار مشکلی است. گام‌های زیر می‌تواند در مسیر ایجاد عادات مفید باشد.

۱- نخست از خود سؤال کنید که "آیا من واقعا" می‌خواهم تغییر کنم؟ "آیا این خواسته من واقعا" آنقدر بزرگ هست که مرا وادارد تا روی آن کار کنم؟ آیا حقیقتا "اعتقاد دارم که برای من امکان تغییر وجود دارد."

۲- وقتیکه تصمیم به ایجاد عادت جدید گرفتید، باید با عزمی راسخ آغاز بکار کنید تا موفق شوید.

"موفقیت یا ناکامی، نفع یا ضرر باید... بستگی به کوشش و مجاهدت خود فرد داشته باشد. هر چه بیشتر تلاش کند.

پیشرفت او بیشتر خواهد بود." (۱)

"مجاهدت، مجاهدت بی امان، لازم است. بدون عزمی

خلل ناپذیر نیل به آن ممکن نیست." (۲)

۳ - تا عادت جدید خوب برقرار نگردیده مگذارید هیچ -

گونه استثنائی پیش آید. بطور مثال اگر برای کم کردن وزن

خود، تصمیم گرفته اید که هیچ چیز بین غذا نخورید دنبال

دلایل متقن نگردید تا باین فکر بیفتید که گاهی هم به غذای

مفصلی در نصف شب نیاز دارید!

"هر چیز مهمی در این جهان به توجه تام از ناحیه

طالب آن احتیاج دارد. شخص طالب باید مشکلات و مشقات زیادی

را متحمل گردد تا به منظور نظر خود نائل آید و موفقیت

عظیم حاصل نماید." (۳)

"... بدون عزم راسخ و قدم ثابت هیچ چیزی در عالم

وجود مؤثر واقع نمیشود." (۴)

۴ - مویجاتی پیش آورید تا به تمرین عادت جدید بپردازد

نه اینکه از موفقیت‌های پیش آمده برای تکرار و تمرین پرهیز

نمائید.

۱ - گلچینی از آثار حضرت بهاء الله

- ۲

۳ و ۴ - مکاتیب عبدالبهاء

" کلیه استعدادهای بالقوه شما فقط در اثر اراده شخص شما بمنصه ظهور میرسد. " (۱)

۵ - اغلب دو یا سه دوست صمیمی میتوانند بیکدیگر کمک نمایند. برای شکستن بعضی عادات مشکلترین عامل همانا حصول آگاهی نسبت به آن چیزی است که انجام میدهیم. مثلاً "مریم هر موقع که شدیداً نسبت به چیزی علاقمند میگردد، صدای او بسیار بالا میرفت و به جیغ زدن شبیه میشد. حتی موقعی که دوستش مهین توجه او را باین مطلب جلب کرد، مریم متوجه نمیشد که چقدر صدایش جیغ جیغی شده است. پس از اینکه این دو نفر مدتی در این مورد صحبت کردند توافق نمودند که هر موقع صدای مریم تیز شد مهین بآرامی بگوید "آرام صحبت کن." اگر این مطلب در جمعی اتفاق میافتاد و این اشاره ممکن بود مریم را ناراحت کند مهین دست خود را بلند مینمود و آنرا بسه آرامی پائین میآورد و این خود نوعی یادآوری موضوع بود. پس از چند هفته مریم آموخت که صدایش را بنحو جالبی پائین نگهدارد.

گروهی شش نفره از احباء هفته‌ای یکبار گرد هم میآمدند تا آثاری را که در زمینه رشد سیرت اخلاقی در اختیار داشتند مطالعه نمایند. هر هفته یک خصیصه اخلاقی را که همه

آنها آرزومند داشتن آن بودند میخواندند. در طی هفته بعد هر کدام از آنها سعی مینمودند تا آن عادت را تمرین نمایند. وقتی هفته بعد در هم جمع میشدند تجربیات خود را برای یکدیگر در میان میگذاشتند و مشکلاتی را که با آن مواجه شده بودند بیان میکردند و یکدیگر را به حفظ آن عادت تشویق مینمودند. در اثر مطالعه این آثار و بحث در مورد آن، این گروه از احباء احساس نمودند که عاداتشان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است.

۶- سعی نکنید تغییرات زیادی را در آن واحد در عادات خود ایجاد نمایید. خطر این نوع کار آنست که احتمالاً تغییر جزئی در هر یک از عادات شما پدید خواهد آمد و باین ترتیب شما ممکن است ناامید گردیده و تمام کوشش خود را بکناری بگذارید. یکی دو عادت را انتخاب کرده و روی آنها کار کنید و هنگامیکه احساس نمودید به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای نائل گردیده‌اید سعی کنید روی دو یا سه عادت دیگر کار کنید.

۷- بعضی اوقات یادداشت‌های کتبی شما در زمینه پیشرفت یک عادت میتواند مؤثر واقع شود. این موضوع مخصوصاً در مورد اطفال صدق مینماید.

۸- در خلال مدتی که به کسب عادت می‌کوشید دعا کنید تا خداوند شما را در حفظ آن عادت، قدرت و توان بخشید.

بگذارید این دعا یادآور آن باشد که چرا در کسب عادات صحیح
می کوشید.

" بنا بر این جهد نمائید تا اعمال شما روز بروز خود
بمنزله مناجاتهای زیبائی گردند. رو بسوی حق کنید و همیشه
طالب آن باشید تا به عملی دست زنید که صحیح و شریف باشد." (۱)

فصل پنجم

نحوه استفاده از هوش

مطالب مربوط به هوش انسان و اهمیت و موقفت آن در آثار دیانت‌بهاشی همچون تار و پودهای درخشان بهم بافته شده‌اند. مفهوم هوش تحت عناوین مختلف از قبیل: قوه، دراکه، قوه استدلال، فکر، فهم، عقل و نفس ناطقه در کتب امری آمده‌اند و همانطور که در آثار منقوله ذیل ملاحظه خواهید فرمود، به تفاهت‌های جزئی بین این کلمات در بعضی موارد تلویحا اشاره شده ولی معنی اساسی آنها یکسان است.

هوش انسان عطیه الهی است

هوش انسان عطیه‌ای از جانب خداوند است، این یسک

حقیقت روحانی است.

" نور عقل انسان است که بما دانش و فهم میدهد ...

نور عقل اعظم انوار است (اما نور الهی فائق بر نور عقل است) چه که از نور یزدانی ساطع گردیده است. " (۱)

" تمام مواهب منشاء الهی دارند ولی هیچ موهبتی قابل

قیاس با تحری عقلانی و تحقیق و تفحص نیست زیرا این عطیه^ک

ابدی است که شعراتش لذاذذ بی منتهی ببار می‌آورد. " (۲) (ترجمه)

۱ - خطابات پاریس جلد ۱ صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲

۲ - ترجمه از اعلان صلح عمومی

" اگر در این امر اصرار ورزیم که این موضوع و آن موضوع

احتیاجی به استدلال ندارد و نباید بر اساس طرق معموله و روشهای عقل و منطق مورد امتحان قرار گیرد، پس فایده قوای عقلانی که خداوند به انسان ارزانی داشته است چیست؟" (۱) (ترجمه)

هر قدر هوش انسان از اهمیتی والا برخوردار باشد ولی باز تابضعیفی از درک و عقل خداوندیست. هر چند انسان باید از هوش خود نهایت استفاده را بنماید ولی در همه احوال باید متذکر باشد که منبع آن توانائیهها ذات الهی است.

" هر چقدر هوش انسان ترقی کند ولی در مقابل دریای خداوند علام قطره‌ای بیش نیست. " (۲) (ترجمه)

از هوش باید در مقاصد زیر استفاده بعمل آید

استفاده از هوش باید منشاء رضایت خاطر و شادی و شغف باشد. اما مسرت فکری تنها مقصد اصلی نبوده که خداوند بسه خاطر آن عقل را به انسان عطا کرده است.

" اولین و بهترین موهبتی که خداوند قادر به انسان عطا کرده است، عطیه ادراک است. این عطیه بانسان قدرت تشخیص حقیقت کل اشیاء را میدهد و او را به جای صحیح هدایت مینماید و باو مدد میکند تا اسرار خلقت را کشف نماید. " (۳) (ترجمه)

" بزرگترین عطیه الهی به انسان ، عطیه عقل یا فهم

است ...

خداوند این قدرت را به انسان بخشید تا از آن در راه پیشرفت تمدن ، برای خیر عالم انسانی ، برای ازدیاد محبت و اتحاد و صلح استفاده نماید. " (۱)

" از قوه ، نفس ناطقه ممکن که حقائق اشیاء را کشف

نماید و خواص کائنات را ادراک کند و با سرار موجودات پسی

برد این فنون و معارف و صنایع و بدایع و تأسیسات واكتشافات^ت و مشروعات کل از ادراک نفس ناطقه حاصل. " (۲)

قصور در استفاده از هوش ، اهتمام نورزیدن به بهبود ،

استفاده از این عطیه ، ناشی از عدم مسئولیت و همچنین منتها^ی هدر دادن این فیض الهی است .

(تمثیل حضرت مسیح در مورد نعمت های الهی را بخاطر آورید .)

" خداوند به انسان هوش بخشیده و شعور عطا کرده است

و بواسطه آن از انسان میخواهد تا صحت اسئله و دعسواوی

را تشخیص دهد. " (۳) (ترجمه)

از آنجا که هوش یک جنبه از روح انسانی است بنا بر

این جاودانی است . کاربرد هوش منحصر به زندگی این جهان

۱ - خطابات پاریس

۲ - مفاوضات مبارک (قسمت نح) صفحه ۱۶۵

۳ - اعلان صلح عمومی

نیست و ما باید واقف باشیم که ذهن ما الی الابد به مسدود مقاصدی که ما اکنون ادنی اطلاعی از آن نداریم خواهد آمد.

" هوش انسان ، قدرت استدلال انسان ، دانش او ، ترقیات علمی او ، تمام اینها تجلیات روح انسان نیست و بهره‌مند از لزوم ذاتی ترقی روحانی و بهمین سبب لزوماً " جاودانه است. " (۱)

تحرّی حقیقت

یکی از تعالیم اساسیه‌ای که حضرت بهاء الله برای جهانیان آورده‌اند اینست که هر فردی باید شخصا " تحرّی حقیقت نماید و نباید اسیر زنجیر اعتقادات موروثی ، خرافات ، تعصبات و تبلیغات باشد. ما باید آزادانه از هوش خود بطور صحیح و منصفانه استفاده کنیم.

این تعلیم بمعنی آن نیست که باید از قبول نتایج حاصله از تحقیقات علمی دقیق خودداری ورزیم. حضرت عبدالبهاء این مطلب را با ذکر این مثال روشن فرمودند که ابتداءً باید نسبت به حاذق بودن یک طبیب اطمینان حاصل گردد و بعد مریض باید آنچه را طبیب میگوید خواه موافق طبع او و یا مخالف آن باشد اجرا نماید.

چه بسیار از مردم که نیا موخته‌اند چگونه باید تحقیق صحیح و تحرّی واقعی را تشخیص دهند و اگر دانشمندی استنتاجی

را ارائه دهد که مورد پسند آنان نیست از قبول آن خودداری
میورزند و یا از طرف دیگر بدون نقد و بحث با اظهار عقیده
"فرد صاحب نام" توافق نشان میدهند.

"معنی تحرّی حقیقت چیست؟ آن بدان معنی است که انسان
باید تمام اقوال را فراموش کند و خود به جستجوی حقیقت
بپردازد. زیرا او نمیداند که آیا اقوالی را که میشنود
موافق واقعیت هستند یا خیر؟" (۱) (ترجمه)

مثلاً پنج نفر هستند که تحرّی حقیقت میکنند... باید
نفوس از تقلیدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و
مقدس گردند... اگر بتقلیدی تمسک داشته باشیم مانع است که
تقلید دیگران را درست تحرّی نمائیم... پس باید تقلید را
بریزد و تحرّی حقیقت بکند... اینست مسئله تحرّی حقیقت...
نتیجه اینست که جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده اند بگذارند
نه بهیچ ملتی متمسک باشند و نه از هیچ ملتی متنفر." (۲)

"فکر کسی که در جستجوی حقیقت است، متوجه و دقیق
و زنده است. فکر متحجّر و بی تفاوت، بلا اثر و مرده است." (۳)

(ترجمه)

۱ - ترجمه از اعلان صلح عمومی

۲ - خطابات جلد ۱ صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۲

۳ - اعلان صلح عمومی

یکی از زمینه‌هایی که تحرّی حقیقت در مورد آن از اهمیت زیادی برخوردار است، زمینه دین است. دیانت‌بهای مصرّانه اعلان میدارد که دین و علم باید با هم مطابقت و هماهنگی داشته باشند و هر دو باید مستدل باشند.

" اگر بگوئیم که دین با علم در تضاد است یا اطلاع

کافی از علم واقعی نداریم و یا از دین واقعی بی‌خبریم. زیرا هر دو (هم علم و هم دین) بر پایه اصول منطقی و استنتاج عقلی استوارند و هر دو باید به اثبات برسند. " (۱) (ترجمه)

" آیا انسانی که قوهٔ عقل به او عطا گردیده است،

باید بدون تفکر از عقاید و شعائر متعصبانه و جزمی و موروثی خویش که در این قرن طلوع حقیقت قابل تجزیه و تحلیل عقلی نمیباشد پیروی کند و به آنها تمسک جوید. " (۲) (ترجمه)

" چگونه انسان میتواند باور کند که آنچه را میداند

مخالف عقل است، آیا این امر ممکن است؟ آیا قلب میتواند

چیزی را که عقل انکار مینماید، قبول کند؟ عقل اولیــــن

استعداد انسانی است و دین الهی با آن تطابق دارد. " (۳) (ترجمه)

" پس اگر چنانچه دین مخالف عقل باشد اوها مست . . .

پس جمیع عقائدتان را تطبیق کنید تا علم مطابق دین باشد.

زیرا دین انسان را بالی است و علم بال دیگر. انسان بدو بال پرواز میکند ببال واحد پرواز نتواند. " (۱)

گاهی اوقات از احباء سوءال میشود که " چگونه بین استفاده از عقل خود و این عقیده که پیامبر یا مظهر الهی عقل کل است و باید از او امر او اطاعت کرد و از عقاید او پیروی نمود سازش برقرار میکنید و اصل استفاده از عقل و اصل اطاعت از او امر مظهر الهی را با هم وفق میدهید؟ "

قبل از اینکه یک فرد بهائی شود متقاعد میگردد که حضرت بهاء الله " حقیقت روحانی * " عصر است و دارای علم و اطلاع کامل از قوانین روحانی است .

فرد بهائی با مطالعه حضرت بهاء الله و همچنین با پی بردن به این مطلب که چگونه زندگی افرادی که تعالیم آنحضرت را پذیرفته اند تغییر ماهیت یافته اند و نیز با مطالعه آثار خلاقه آن روح عصر و بالاخره با اطمینان قلبی که هیچ نیروی دیگری قادر به مداوای آلام این جهان نیست ، باین نتیجه رسیده است . فرد بهائی از عقل و هوش خویش بهره گرفته و به تحری حقیقت در باره دعوی امر الهی پرداخته است و به این

۱ - خطابات جلد اول صفحه ۱۵۷

* منظور از حقیقت روحانی یا متخصص روحانی ترجمه

" Spirit al expert " است .

بیان مبارک حضرت بهاء الله ثقه و اعتماد پیدا کرده است :

" آنچه خداوند منان بعنوان علاج قاطع و وسیله عظیم برای مداوای تمام دنیا به آن امر فرموده است همانا اتحاد ملل جهان در یک امر جهانی و دیانت عمومی است و این امر جز با نیروی طبیعی ماهر و قدیر و ملهم به الهامات غیبیه تحقق نمی یابد. " (۱) (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء قیاس با دانش و حذاقت طبیب را بسا

جملات ذیل بیان فرموده اند :

" همچنین طبیب حاذق در معالجه مریض یفعل ما یشاست و مریض را حق اعتراض نه. آنچه طبیب گوید و آنچه مجری دارد - همان صحیح است. باید کل او را مظهر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید شمرند... باید حذاقت طبیب ثابت شود. چون حذاقت طبیب ثابت شد یفعل ما یشاست. " (۲)

موقعی که یکفرد حضرت بهاء الله را بعنوان " طبیب " خویش پذیرفت پی خواهد برد که نیاز به استفاده از عقل و هوش امری است که واقعا " شروع شده است. چگونه میتواند این تعالیم مبارکه را در زندگی روزمره به بهترین وجه بکار گیرد؟ از چه راهی میتواند به احسن مایمکن از این اوامر در

۱ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله

راه خدمت به عالم انسانی بهره‌مند گردد؟ بهائی واقعی هرگز به جایی نمیرسد که خود را از بهره‌گیری از هوش و عشق و محبت بی‌نیاز احساس نماید.

خطاهائی چند در زمینه بهره‌گیری از هوش

یکی از راههای بهبود استفاده از هوش فرد آنست که با بعضی از خطاهای متداول آشنا شویم و بدین طریق خود را آگاهانه در مقابل آن خطاها محافظت نمائیم.

۱ - کوتاهی در تعریف صحیح مسئله - آیا سوءالات زیر

را با هم اشتباه میکنید:

"آیا من باید؟" "آیا من مایلیم؟" "آیا برای من

مقدور است؟"

بطور مثال آیا ذهن شما با این سوءالات مغشوش میگردد

که "آیا من فکر میکنم باید زادگاه خویش را ترک گویم و

بعنوان یک مبلغ بهائی به جزائر قناری بروم؟"

"آیا این همان مکانی است که من آرزوی رفتن به آنجا

را دارم یا آیا حقیقتاً میخواهم بکشور پرو بروم؟ یا آیا

واقعاً ترجیح میدهم که در وطن خود بمانم؟" "آیا بخاطر

فشار خون بالائی که دارم عاقلانه هست که بجائی بروم که

ارتفاع زیادی دارد؟"

باید بهر یک از این سوءالات با صداقت تمام پاسخ دهم

و طرز تفکر من احتمالا " صائب تر است چون من بجای پاسخ به
 یک سوال با سه جنبه متفاوت سر و کار پیدا کرده ام و آن -
 سوال واحد این است " من بعنوان یک مبلغ بهائی باید به
 کجا بروم ؟ "

۲ - تجزیه و تحلیل ناقص از نتایج احتمالی یک سری
 اعمال (در این مورد به قسمت " کاربرد هوش در تصمیم گیری و
 انتخاب " که بعدا " میآید مراجعه کنید.)

۳ - تعمیم دادن چند مورد معدود. بطور مثال من دوفرد
 مسن را میشناسم که زودرنج هستند و من از همین دو مسورد
 نتیجه گیری میکنم که " متأسفانه مردم هر چقدر مسن ترمیشوند
 نسبت به چیزهای بی اهمیت حساسیت بیشتری نشان میدهند. " یا
 با سه فرد بهائی ایرانی مواجه شده ام که شناخت کمی از نظم
 اداری بهائی دارند و میگویم " آیا عجیب نیست که ایرانی ها
 طرز مشورت کردن در محافل و لجنات را یاد نمیگیرند؟ "

۴ - فقدان واقعیت های کافی و غالبا " تشخیص ندادن
 این فقدان. چه مقدار از اطلاعات من در مورد وقایع دنیای
 کنونی از روزنامه و مجلات متعصب ناشی شده است؟ مثال
 دیگری بیاوریم. مهین فکر میکرد که از مریم مطالب ناخوشایندی
 در مورد بلند خواندنش شنیده است. چندین هفته طول کشید تا
 مهین بفهمد که مریم در مورد دختر عمویش روآیا صحبت نمیکرده

۵ - فقدان تصور این مطلب که امکان اندیشیدن در باره حل مسئله‌ای وجود دارد. در این مورد اگر یک گروه با هم کار کنند بهتر از هر شخص با هوشی که به تنهایی کار میکند میتوانند در باره امکانات و احتمالات صحیح فکر کنند و چاره اندیشی نمایند. تفکر در مورد راه حل‌های احتمالی غالباً " نیاز به صبر و حوصله دارد. این کار را نمیتوان با عجله صورت داد. انسان باید غالباً " تمایل به " ژرف اندیشی " بر روی مسائل را برای روزها و هفته‌ها داشته باشد و به این موضوع اعتماد داشته باشد که هر عقیده‌ای بمنزله بذری خواهد بود که از آن عقاید دیگری خواهند روئید .

حضرت روحیه خانم بیان داشته‌اند که بنظر ایشان جرأت ، هوش و صرفه‌جوئی از خصائل برجسته حضرت ولی امرالله - بود . نمونه جالب تلفیق دو خصلت هوش و صرفه‌جوئی آنحضرت را میتوان در راه حلی مشاهده کرد که سعی داشتند مصالح ارزان قیمتی را برای پوشش خیابانهای حول مقام مقدس حضرت اعلی در کوه کرمل پیدا نمایند . پاسخ آنحضرت آن بود که سعی نمایند خرده سفالهای پشت بامهای منازل مخروبه را برای این موضوع در نظر گیرند . این سفالهای شکسته را در آسیابی ریخته و آنها را خرد کرده و از آنها بعنوان پوششی زیبا و ارزان قیمت

برای آن خیابانها استفاده نمودند.

۶ - عدم انعطاف در نگرشها و عقاید یکی دیگر از خطاهای متداولی است که در استفاده از هوش صورت میگیرد و تصحیح آن شاید یکی از مشکلترین مسائل باشد. فردی که برای اثبات عمل خود بگوید "من همیشه اینطور عمل کرده‌ام." ممکن است که واقعیت‌های کنونی را نادیده بگیرد، واقعیت‌هایی که تغییر را مطلوب میدانند. شخص غیر قابل انعطاف برای آرامش و امنیت درونی خود به روش آشنا و معمول روی می‌آورد و احتمالاً از هر نوع تغییری در پاسخهای عادت‌های خود ترس و وا همه دارد و با خودداری کردن از امتحان غذاهای جدید، طرق جدید مسافرت و روشهای جدید کار گروهی تجارب با ارزش و جالبی را از دست میدهد. آیا چنین فردی تشخیص نمیدهد که تجربه کم، محدودیت فکری را باعث می‌گردد؟

در زمینه دیانت و مذهب، اتکاء بمراسم خشک مذهبی ممکن است انسان را از عمق واقعی بینش روحانی بازدارد. انعطاف در عبارت، فکر و روح را "دقیق و زنده" نگاه میدارد. هر یک از ما باید از خود بپرسیم "آیا من عادت‌های منسوخ و کهنه‌ای را دارم که خالی از فایده و یا حتی زیان آور است؟ اگر چنین عادت‌هایی را دارم چرا آنها را ترک نمی‌کنم؟ چرا من میخواهم در این قالب‌های کهنه باقی

بمانم؟" آیا کلمات و یا عباراتی وجود دارند که به آنها حساسیت یا عکس‌العملی بیش از واقع نشان می‌دهید؟ اینها ممکن است علائم خطرناکی باشند که عدم انعطاف را نشان می‌دهند.

البته من قصد ندارم بگویم که تمام تغییرات مطلوب می‌باشند بلکه عدم تمایل در بررسی منصفانه و عینی نظریات و عقاید جدید و نحوه رفتار است که نقص ما در بهره‌گیری صحیح از هوشمان را نشان می‌دهد. کودکانیکه بخاطر محبت‌های پدر و مادرشان احساس امنیت خاطر میکنند، از تجربه‌های جدید مانند اسباب‌بازیهای مختلف، داستانهای مربوط بمردم‌بیگانه و آداب و رسوم آنها و سفر به سرزمینهای ناشناخته با روی خوش استقبال میکنند. پس باید در جستجوی اشکالاتی بود که در دوران کودکی برای آدمهای غیر قابل انعطاف وجود داشته است.

انسان بهنگام بهائی شدن درجه زندگی‌ش را بر روی - جریانی از تجارب جدید می‌گشاید. چنین فردی نباید ادنسی تردیدی در مورد " تجدید کلیه تربیت‌ها و آموزشهای خود" بخرج دهد. میزان تغییراتی که باید چنین فردی با شادی تمام پذیرا گردد در این بیان حضرت بهاء‌الله منعکس گردیده است:

" قد اضطرب النظم من هذا النظم البديع . زندگانی

منظم عالم انسانی بواسطه این نظم بدیع و اعجاب انگیز دست
 - خوش انقلاب گردیده است. نظمی که چشم عالم شبه آنرا بخود
 ندیده است. " (۱) (ترجمه)

بهره‌گیری از هوش در تصمیم‌گیری و انتخاب

بعضی از انتخاب‌هایی که انجام می‌دهیم از کمترین اهمیت
 اخلاقی یا عملی برخوردار است. اینها غالباً "مربوط به سلیقه‌ها
 شخصی است. فی‌المثل آیا لباس آبی خود را بپوشم یا لباس
 صورتیم را؟ کدامیک از این سه تابلو را در اطاق نهارخوری
 بزنم؟ آیا در این حاشیه باغچه گل نرگس باید کاشت یا گل لاله؟
 گاهی یک وضع اضطراری تصمیم‌گیری سریعی را ایجاب
 مینماید. ما ترجیح می‌دهیم که این تصمیم را با دقت بگیریم.
 ولی وقتی برای اینکار وجود ندارد. اگر آشپزخانه دچار آتش-
 سوزی شده باشد و من پنج دقیقه وقت برای بیرون بردن لوازم
 اطاق نشمین داشته باشم آیا باید مبلمان را بیرون ببرم یا
 کتابها و یا کاغذها را؟ یا شاید صدای هواپیمائی را بالای
 سر خود بشنوم و مثل این باشد که موتور هواپیما دچار سانحه
 شده و هر لحظه ممکن است هواپیما سقوط کند، آیا بچه‌های من
 بیرون از ساختمان سالمتر خواهند ماند یا درون خانه؟ پاسخها
 من به چنین شرایط اضطراری زائیده، انتخابهای گذشته من است

و بستگی به ثبات عاطفی و احساسی من دارد.

تصمیماتی که ما باید در اتخاذ آنها با آگاهی تمام

از هوش خود بهره گیریم یا جنبه کاربردی و عملی دارند و یا

جنبه اخلاقی و گاهی هم ترکیبی از هر دو حالت میباشند. بطور

مثال مریم در دو دانشکده پذیرفته شده است و باید تصمیم

بگیرد که کدامیک را انتخاب نماید. به مهران کار خوبی

پیشنهاد گردیده تا به کرمانشاه برود. ولی تمام خانواده

و دوستانش در کرمان زندگی میکنند و هم اکنون شغلی با درآمد

کمتر در کرمان دارد. آیا او باید به کرمانشاه برود؟ فرهاد

به یک کار موقت تابستانی فکر میکند که درآمد مکفی دارد.

همچنین از او دعوت بعمل آمده تا معلم ورزش مدرسه تابستانه

بهائی باشد که مخارج خوراک او را میدهند ولی حقوقی ندارد.

کدامیک را باید انتخاب کند؟

رویه زیر بشما کمک خواهد کرد تا از بین دو موضوع،

یکی را عاقلانه انتخاب نمایید. با دقت تمام مزایا و معایب

هر دو موضوع را تجزیه و تحلیل کنید و آنها را روی کاغذی

بنویسید (نوشتن این مطالب بصورت یک لیست باعث میگردد تا

به تجزیه و تحلیل صحیح و کاملی برسید و بشما کمک میکنند تا

عوامل مهم را بخاطر بیاورید.) اگر احتیاج به اطلاعات بیشتر^ی

دارید حتما "در جمع آوری آن بکوشید. علاقه یا عدم علاقه شما

باید بعنوان یک عامل مهم ثبت گردد. بعد از آنکه لیست رابنحو احسن پر کردید از یک یا چند تن از دوستان صمیمی خود بخواهید تا به جنبه‌هاییکه شما آنها را فراموش کرده‌اید بپردازند.

این روش مسلماً " با ذکر یک مثال روشن تر میگردد. مهرداد آزادی که جوان سی و پنجساله‌ایست در ده سال گذشته در یک پروژه تحقیقی با یک شرکت بزرگ کار میکرده است.

گاهی اوقات بفکرش‌خطور میکرده که باید کار خود را تغییر دهد و به شغلی روی آورد که از آموخته‌ها و توانائیهای او بنحو بهتری استفاده شود ولی هیچ اقدامی در این زمینه بعمل نیاورده است. ناگهان بدون هیچ اطلاع قبلی به او یک شغل تحقیقاتی در محلی که یکهزار و پانصد کیلومتر بسا خانه‌اش فاصله دارد پیشنهاد میگردد. در موقع رفتن به محل برای مصاحبه همسر خویش را نیز با خود میبرد تا از نزدیک شرایط زیستی محل جدید را ببینند. به آنها یک ماه وقت داده میشود تا تصمیم بگیرند که مهرداد آن شغل را قبول کند یا خیر.

مهرداد تشخیص میدهد که چنین تغییری، یک مسئله بسیار مهم است، نه تنها مهم برای او بلکه مهم برای همسر و دو فرزندش. او شروع به تجزیه و تحلیل دلایلی که بر له یا علیه شغل جدید است میکند و تازه در آن موقع متوجه میشود که شغل کنونی‌اش دارای چه عوامل ناخوشایندی بوده است. پس

از مذاکرات بسیار با همسر و دو تن از دوستان صمیمی اش به تهیه لیستی از مزایا و معایب شغل جدید اقدام مینماید که او را در اتخاذ تصمیم یاری خواهند نمود.

واضح است که شغل جدید برای مهرداد رضایت خاطر بیشتری در زمینه شغلی فراهم خواهد کرد ولی شغل کنونی‌اش از نظر حقوق، زمان تصدی و مزایای بازنشستگی موقعیت بهتری دارد. مهرداد پی میبرد که نوع خدمتی که میتواند برای امر مبارک در شهر جدید انجام دهد نیاز به کوشش واقعی و ابتکار عمل دارد و نمیداند که آیا از عهده این کار برخوردار خواهد آمد یا نه؟ مهرداد و همسرش اکنون با این سؤال مواجه هستند، "ما برای چه چیز ارزش بیشتری قائلیم؟" پاسخ صادقانه باین سؤال سهم مهمی را در اتخاذ تصمیمی عاقلانه بعهده دارد.

بهمین ترتیب موقعی که شما با دو مطلب مهم مواجه هستید باید تصمیم بگیرید که چه چیزی برای شما ارزش بیشتری دارد. ممکن است یک عامل از بقیه عوامل مهمتر باشد و شما را براه حل نهائی نزدیک سازد. آنچه شایان اهمیت است آنست که نسبت به ارزشهایی که شما را در اتخاذ تصمیم راسخ میسازد آگاهی کامل داشته باشید. این مطلب شما را در مقابله ناکامیهای آتی محافظه خواهد نمود.

پس از آنکه از هوش و دانش خود بنحو احسن استفاده

کردید بدو گاه خداوند دعا کنید تا شما را در اتخاذ تصمیمی که مورد رضای اوست هدایت فرماید. سپس با اطمینان و اعتماد کامل دست به اقدام و عمل بزنید.

هو الابهی

رَبِّ وَرَجَائِي هَذَا عَبْدكَ الَّذِي خُضِعَ لِمَلِكِ سُلْطَانِ أَحَدِيَّتِكَ
و خُشِعَ لِحَضْرَةِ وَحْدَانِيَّتِكَ وَآمَنَ بِجَمَالِ فِرْدَانِيَّتِكَ وَابْتَهَلَ السِّي
مَلَكُوتِ صِدْقَانِيَّتِكَ أَي رَبِّ اجْبُدْ عَائِهِ وَيَسِّرْ آمَالَهُ وَاسْمَحْ لَهُ
رَجَائِهِ وَاعْطِ مَنَائِهِ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ وَفَرِّحْ قَلْبَهُ وَاجْعَلْهُ مُسْتَبْشِرًا
بِبِشَارَتِكَ وَمَهْتَرًا "بِنَفْحَاتِكَ وَحَيَا" بِنَسَائِمِ حَقَائِقِ اسْرَارِكَ .
أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَنَّانُ

(۱) عبدالبهاء ع

۱ - صفحه ۱۰۰ جلد سوم مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء .

چون اصل مناجات مندرج در متن انگلیسی پیدا نشد مناجات دیگری در آن زمینه انتخاب گردید. مناجات انگلیسی چنین

آغاز میگردد: O God, refresh and gladden my spirit.

Purify my heart....

فصل ششم

نحوه استفاده از پول

طرز استفاده هر فرد از پول و اموال شخصی خود نشانگر میزان بلوغ روحانی و روانی اوست. اولین مسئولیت هر فرد کسب مخارج زندگی است. انسانی که از سلامتی جسمی و فکری برخوردار است و امکان کار کردن برایش مهیاست و با این وجود دست‌بکاری نمی‌زند و انتظار دارد که دیگران با او کمک نمایند، تا مرحله بلوغ راه زیادی دارد. تعالیم دیانت‌بهائی در مورد کسب و کار بصراحت توسط حضرت بهاء‌الله بیان گردیده است:

"یا اهل البهائیه قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنایع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العباداة لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشراق .

لا تضيعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم ...

ابغض الناس عندالله من یقعد و یطلب تمسکوا بحیث
الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب . " (۱)

"ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با شمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند.

لذا هر کل لازم که بصنائع و اکتساب مشغول گردند اینست
 اسباب غنا یا اولی الالباب و ان الامور معلقة باسبابها و فضل
 الله یغنیکم بها و اشجار بی ثمار لائق ناز بوده و خواهد
 بود. (۲)

"ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقترافتحصیل
 کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبالله رب العالمین. (۳)
 "اگر فردی بخواهد خود را به زیورهای دنیوی بیاراید،
 و جاه‌های زیبا بیوشد یا از مواهب دنیا برخوردار گردد بر
 او بآسی نیست اگر نگذارد هیچ چیز بین او و خداوند حاصل
 گردد زیرا خداوند هر چیز خوبی را ... برای چنین بندگانی که
 صادقانه با و ایمان دارند مقرر فرموده. ای مردم بخورید هر
 چیز خوبی را که خداوند برای شما مجاز فرموده و خود را از
 مواهب شگفت‌انگیز الهی محروم نسازید. (۴) (ترجمه)

سومین و چهارمین بیان مبارک از اهمیت خاصی برخوردار
 است. زیرا ارتباط بین صرف مال و محبت الهی را بیان میدارد.
 انسان میتواند از تمام اشیاء قابل استفاده و حمیلی که از
 نعمای الهی فراهم کرده است استفاده نماید بشرط آنکه آن
 اشیاء بین او و خداوند جدائی نیندازند. این شرط برای هر

۲ و ۳ - کلمات مکنونه فارسی

۴ - منتخباتی از آثار حضرت بها‌الله

فرد مسئولیتی ببار می‌آورد که آیا کدام شیئی باعث دوری او از حق می‌گردد. هزینه‌های منظم و ضروری روزانه بده روالی هستند که احتیاجی نیست تا هر گاه بده فروشگاهی برای خرید غذای روزانه می‌رویم باین فکر باشیم که اعماق قلب خود را کاوش نمائیم ولی بهنگام خرید لوازم عظیمه احتیاج بده آن داریم که با دقت مواظب باشیم که آیا این مخارج باهظه را " برای حبّ الهی " صرف می‌کنیم یا خیر. اینست معیار یک فرد بهائی.

صرفه‌جویی و قناعت

" از مواهب این جهان استفاده کنید ولی بقناعت قانع. زیرا قناعت گنج بی پایان است. " (۵) (ترجمه)
 " از فنای زخرف دنیا محزون مباش. " (۶) (ترجمه)
 صرفه‌جویی و قناعت بمعنی استفاده از پول و اموال و امکانات بنحو شایسته است. لاقلاً سه دلیل مهم در مورد قناعت وجود دارد.

۱ - کمی درآمد

۵ - از بیانات حضرت عبدالبهاء بنقل از کتاب دیانت جهانی بهائی

۶ - مکاتیب عبدالبهاء

۲ - احمقانه بودن تضييع منابع طبيعي كره زمين و همچنين اشيائي كه براي توليد آن وقت و انرژي آدمي صرف آن گرديده است.

۳ - تمايل به سهم بودن با ديگران (توكز محنت ديگران بيغمي - نشايد كه نامت نهند آدمي)

احباي الهی گاهی اوقات نسبت به اندوختن مبالغ اندك از خود بی توجهی نشان میدهند ولی از این نکته غافلند كه همین مبالغ ناچیز زمانی مبالغ باهظه میگردد و نفس پس انداز نشانگر آنست كه شخص بهائی تضييع كننده اموال نیست. اینست كه هر فردی باید چنین سوءالاتی را با خود مطرح سازد:

آیا من با خرید غیر عاقلانه و یا فاسد كردن مواد غذایی آنها را هدر میدهم؟ آیا من با روشن گذاردن چراغ و یا رادیو و تلویزیون در اطاقهایی كه کسی در آن نیست تیروی برق را بیجا مصرف میكنم؟

از نقطه نظر خانوادگی آیا اسباب بازیها، دوچرخهها و لوازم و ابزار و غیره را در حیاط خانه رها میكنم تا باد و باران آنها را دچار فرسودگی نماید؟ آیا كراارا "لباسهایی را میپوشم كه برای كارم مناسب نیستند؟ بطور مثال كفش جیر نمیخواهد مناسب امور باغبانی باشد.

قتاعت صحیح نیاز به دانش، بهره گیری از قضاوت درست

و بررسی ارزشها دارد. اگر من میخواهم مبادرت بخرید پالتوئی
 نمایم باید از میزان گرما و استحکام پارچه‌های مختلف پشمی
 و آستری اطلاع بالنسبه خوبی داشته باشم. باید بتوانم خوب
 قضاوت نمایم که آیا پالتوئی که اکنون بتن من می‌آید برای
 سایر مواردی هم که میخواهم آنها بپوشم مناسب است یا خیر.
 آیا رنگ آن باندازه‌ای روشن است که باید در مجموع مبلغ قابل
 توجهی به لباسشویی بپردازم؟

تصور کنیم که پالتوئی را پیدا کرده‌ام که گرم و با-
 دوام و قشنگ و مناسب است ولی سی دلار بیش از بودجه من ارزش
 دارد و اگر من ماهی پنج دلار از میزان تفرعات خود بصندوق
 امر بکاهم، قادر خواهم بود که در عرض شش ماه کسری بودجه
 آنها جبران نمایم. این ملاک و میزان ارزشی من در امورمادی
 و روحانی است که باعث میشود اقدام به خرید آن پالتونمایم
 و یا از خرید آن منصرف‌گردم.

بعضی اوقات صرفه‌جویی حکم میکند که بجای نگهداری پول،
 آنها بمصرف برسانیم. در اینجا انسان باید پیش خود قضاوت
 نماید که صرف پول بهتر است یا خرج نکردن آن و در مورد
 تصمیماتی که ناشی از هوسهای آنی و راحتی فردی است نهایت
 وسواس را بخرج دهد. مثالهایی در زندگی روزمره ما وجود
 دارد که چنین سوءالاتی از آن ناشی میگردد: آیا بهتر است

که با سوار شدن اتوبوس در وقت و انرژی خود صرفه‌جویی کنم؟
 آیا وقتی را که می‌خواهم صرف وصله کردن یک لباس نمایم
 با ارزشتر از پولی نیست که باید برای خرید لباس نو بپردازم؟
 آیا اتومبیل من بحدی کهنه و اسقاط شده که تعمیر آن بمنزله
 افتابه خرج لحیم کردن نیست؟

زنها شاید بیش از مردها با این مسئله مواجهند که
 لباسشان از "مد افتاده" و نمی‌توان آنرا در مجالس عمومی
 پوشید. این بیان جالب حضرت بهاء‌الله همیشه میتوان در آهنگش
 ما در اخذ تصمیمات مربوط به لباس باشد:

" زمام البسه ... در قبضه اختیار عباد گذارده شد
 ولكن ایاکم یا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعبا للجاهلین . " (۷)
 (یعنی مگذارید که مورد مسخره واقع شوید)

ولخرجی و اسراف

کلمه ولخرجی در کتاب لغت چنین معنی شده است: " تجاوز
 از احتیاط و ضرورت در مخارج ، اسراف . " پس این لغت بمعنی
 افراط در صرف پول و مواد مصرفی است. بعضی از مردم بواسطه
 عدم قضاوت صحیح ولخرج هستند. برای عده‌ای دیگر صرف مبالغه
 هنگامت یعنی ارضای "حس‌شان و منزلت داشتن" و انسانهای
 با ارزش بودن. برای گروه سوم داشتن چیزهای غیر ضروری آنها

بمقدار زیاد باعث میشود که احساس برتری طلبی آنها ارضاء شود و آنها میخواهند دیگران را با این چیزها که نشانه ثروت زیاد است تحت تأثیر قرار دهند و بدینوسیله بخودببالند. تعالیم دیانت مقدس بهائی در زمینه تبذیر و اسراف در آثار مبارکه ذیل منعکس گردیده است:

" مبادا از حد اعتدال خارج شوید و در زمره مسرفین قلمداد گردید. " (۸) (ترجمه)

" نسبت به آنها به عدل و انصاف عمل کنید تا نه شخصی از فقر رنج برد و نه از غنای بی حد و حصر متنعم گردد. " (۹) (ترجمه)

حضرت بهاء الله خطاب به پاپ فرمودند: " تمام زیورها و زینتهائی را که مالکی بفروش و آنها در سبیل الهی صرف نما. " (۱۰) (ترجمه)

از جنبه مادی، بدی تبذیر و اسراف در آنست که اینکار باعث میگردد تا پولی را که باید در راه صحیح خرج شود از جریان اصلی خود خارج شود و از جنبه روحانی قضیه باید گفت که اسراف نشانه فکر غلط و خودپسندی است.

لازم است بخاطر داشته باشیم که هزینه‌ای که برای مریم و لخرجی محسوب میگردد ممکن است برای مهتری لازم باشد و بهمین علت باید از اینکه برچسب " اسرافکار " را به کسی بزنیم

جانب حزم و احتیاط را در پیشگیریم. بعلاوه هر فردی باید از یک آزادی عمل برخوردار باشد که پول خود را در راهی که فکر میکند مناسب است خرج نماید. اگر من لباسهایم را شخصا " می‌شویم تا پول کافی برای خرید کتاب داشته باشم نباید بخاطر آن مورد انتقاد قرار گیرم.

احتکار

فردی که به احتکار دست می‌زند ممکن است اسرافکار هم باشد ولی این موضوع همیشه صادق نیست. فرد محتکر از آینده بیم دارد و فکر میکند که " من الان به این چیزها نیازی ندارم ولی آینده خیلی مبهم است و ممکن است بعدها به آن احتیاج پیدا کنم. " احتکار غالبا " ناشی از فقر زمان کودکی است و انسان ممکن است نسبت به آنها تیکه تا این حد کمبود داشته‌اند احساس همدردی کند. ولی ما باید به اشخاص محتکر کمک کنیم تا باین حقیقت واقف گردند که نیازی نیست تا این حد به گذشته خود چسبیده باشند.

بعضی از افرادی که در زمان جنگ جهانی دوم به احتکار غذا دست زده بودند بعدها می‌گفتند که " من هیچوقت احتکار نکردم. احتکار عمل ناشایستی است. "

آیا مطمئنید که اکنون به احتکار دست نمی‌زنید؟ چند دست لباس که بندرت آنها را می‌پوشید در کمد لباس خود آویزان

کرده‌اید؟ آیا هیچ کسی را نمی‌شناسید که به آن لباسها
احتیاج داشته باشد؟

ماری هانفورد فورد (Mary Hanford Ford) در کتاب
" گل سرخ شرق " داستانی را در مورد حضرت عبدالبهاء نقل
میکند که نظر آنحضرت در مورد قناعت و احتکار را بیان
میدارد. همسر حضرت مولی‌الوری فکر کرده بود که آنحضرت
بهتر است در موقع پذیرائی از حاکم عکا عبائی بهتر از آنچه
در مواقع معمول بتن میکردند داشته باشند. بنا بر این سه
خیاط سفارش دوخت عبای مرغوبی را دادند و آنرا جانشین عبای
قبلی آنحضرت کردند. حضرت عبدالبهاء فوراً " متوجه مطلب شدند.
و فرمودند " عبای من کجاست؟ شخصی عبائی را در اینجا گذاشته
است که متعلق بمن نیست. " همسر حضرت مولی‌الوری سعی فرمود
تا علت را برای آنحضرت روشن سازند ولی آنحضرت متقاعد
نگردیده فرمودند:

" با پول این عبای میتوان پنج عبای مشابه آنچه معمولاً
بتن میکنم تهیه کرد. فکر میکنید که مجازم اینقدر پول را
خرج عبائی کنم که تنها من میپوشم؟ اگر فکر میکنید من
احتیاج به عبای نو دارم، مانعی ندارد. این عبای را برای
خیاط بفرستید و از او بخواهید تا با پول آن پنج عبای بدوزد
و در آنصورت من یک عبای برای خود و چهار عبای دیگر برای

هدیه کردن به اشخاص دیگر خواهم داشت." (۱۱)

خست

شخص خسیس با سهمی شدن منصفانه مخالف است و بطرز
 لثیمانه‌ای از عدالت و انصاف بدور است. آیا خانواده‌ای را
 می‌شناسید که در آن خانواده پدر در مورد مخارج زندگی
 تصمیم می‌گیرد و برای هر چیزی سهمیه بندی می‌کند مگر در
 مواردیکه بخواهد برای شخص خودش پولی خرج کند؟ آیا فردی را
 می‌شناسید که مدام سعی دارد از مستخدمین خود بیشتر کار بکشد
 و کمتر به آنها پول بپردازد؟ یا با فردی آشنا هستید که
 معمولاً فراموش می‌کند تا به بنگاه خیریه‌ای تعهدات خود را
 بپردازد؟

"هرگز از مسیر اعتدال پای فراتر نگذارید و با آنها
 که برای شما خدمت می‌کنند منصفانه رفتار کنید." (۱۲) (ترجمه)
 "اهل بها، هرگز پاداش کسانی را که به آنها
 می‌دهند فراموش نمی‌کنند و از یاد نمی‌برند." (۱۳)

نوع دیگر خست، هدیه دادن به طریقی است که بوضوح از
 طرف مقابل خواسته میشود تا در مقابل آن خدماتی انجام دهد.
 خدماتی که نیاز به صرف وقت و هزینه‌ای چهار تا پنج برابر

۱۱ - نقل از کتاب "گل سرخ شرق"

۱۲ - منتخباتی از آثار حضرت بها، اللہ

۱۳ - الواح جمالقدم

قیمت آن هدیه دارد.

سهیم شدن در مخارج

اگر چهار دوست برای صرف شام به رستورانی میروند ، واضح است که هر کدام از این چهار نفر قبل از رفتن به رستوران باید بدانند که آیا یکی از آنها بقیه را به شام دعوت کرده است یا هر کدام باید سهم خود را برای صرف غذا بپردازند. معیذاً اغلب اوقات این مطلب روشن نیست و یکی دو نفر در موقع آوردن صورتحساب میز ناراحت و آشفته خاطر میگردند. افراد احباء اغلب اوقات کارهایی را بصورت جمعی انجام میدهند که متضمن صرف پول و مخارج است و باید توافق صریح در زمینه مشارکت در هزینه‌ها بعمل آید. اگر یکی از اعضا هیئت یا گروه بیش از سایرین پول دارد باید داوطلب پرداخت سهم بیشتری گردد؟ احتمالاً نه. مگر در موارد خاصی که نیاز فوری به آن پول باشد. البته چنین فردی نباید دست بکاری زند که دوستانش احساس فقر زدگی نمایند. فرد هر قدر هم غنی باشد نباید با اصرار و پرداخت کرایه تاکسی، صورت حساب یک رستوران یا هزینه نهار اعضا یک کمیسیون ، سایرین را دچار ناراحتی و آشفته‌گی خاطر نماید.

دقت و صحت در مسائل مالی در جلوگیری از سوء تفاهات کمک شایانی مینماید. اگر فردی برای پرداخت صورتحساب نهار

پول جمع میکند ، متوجه باشید که از جیب خود به همه کارکنان رستوران انعام ندهد. اگر چهار نفر از اعضاء هیئتی پس از پایان جلسه برای رفع خستگی به رستورانی میروند از فردی که فقط یک قهوه خورده است نباید انتظار داشت که یک چهارم کل صورتحساب را بپردازد، در حالیکه سایرین بغیر از قهوه ، ساندویچ و بستنی هم صرف کرده اند.

اگر احساس میکنید که بیشتر مطالبی که در زمینه مشارکت در پرداخت مخارج گفته شد ارزش مطرح کردن را نداشت ، باید بخاطر داشته باشید که بسیاری از ظلمهای کوچک و پیش پا افتاده احتمالاً از یک ظلم فاحش رنج آورتر جلوه مینماید. نیشده پشه ممکن است از یک گاز سریع و تیز سگ همسایه دردناکتر باشد.

در یک جمع دوستانه باید برای هر فردی این امکان وجود داشته باشد که بدون احساس شرمساری اظهار دارد " متأسفم که نمیتوانم از عهده مخارج هیچکدام از پیشنهادات شما برآیم. این مطلب نیاز به آن ندارد که با نوعی پرخاش بیان شود تا در سایرین این احساس پدید آید که اگر شما پول ندارید تقصیرش بگردن سایرین است و اگر شما سعی کنید برای فرار از حقیقت بعدرهای مختلف متوسل شوید دوستانتان برای شما احترام بیشتری قائل خواهند شد.

تقدیم تبرّعات

بهاثیان چشم براه آینده‌ای هستند که در آن افراد تبهی دست‌بندرت پیدا میشوند. قبل از دست‌یابی به چنین آینده‌ای افراد بهائی ناگزیرند تا با فتوّت تمام به اعانت‌نیا زمندان بپردازند، البته نه مستقیماً " به کسانی که در کوچه و خیابان به تکدی مشغولند، بلکه به آن گروه از افراد که انسان میدانند که واقعا " محتاجند.

" اگر با فردی مواجه شدید که حقیقتاً " فقیر است با حقارت با او رفتار نکنید. " (۱۴) (ترجمه)

" کن فی النعمة مُنْفِقًا " و فی فقیها شاکرا " (۱۵)
 " برای هر تهیدستی گنج شایگان باشید. " (۱۶) (ترجمه)
 " در نزد حق هیچیک از اعمال انسان اعظم از کمک به فقرا نیست. " (۱۷) (ترجمه)

بسیاری از مردم علاوه بر عطایائی که به افراد نیازمند تقدیم میدارند به یکی دو نهضت با ارزش دیگر همچون بیمارستانهای وابسته به سازمانهای خیریه (صلیب سرخ)، انجمن حمایت از حیوانات، سازمان پیشاهنگی و غیره کمک و

۱۴ و ۱۵ - لوح ابن ذئب (ترجمه)

۱۶ - مکاتیب عبدالبهاء

۱۷ - انتشار صلح عمومی

اعانت مینمایند. بهائیان نیز ممکن است به چنین امسوری
 بپردازند ولی احساس مینمایند که مسئولیتشان در قبال صندوق
 امر در درجه اول اهمیت قرار دارد زیرا این صندوق عهده‌دار
 هزینه‌های مختلف و همه جانبه امر میباشد.

" ثروت و غنا در صورتی مقبول که در اثر سعی و کوشش
 فرد از طریقی همچون تجارت و زراعت و هنر و صناعت که رضای
 الهی در آنست کسب گردد و در راه مقاصد بشر دوستانه بکار
 رود." (۱۸) (ترجمه)

اینکه هر فرد تا چه اندازه باید به افراد و سازمانها
 کمک نماید مسئله مشکلی است و هر شخصی بایدینفسه در مورد
 آن اتخاذ تصمیم نماید. مسلم است که انسان نباید از پول
 ویزیت دکتر خود بزند و آنرا برای کمک به صندوق امراض
 اختصاص دهد.

آیا فرد باید آنچنان سخاوتمندانه به صندوق امر کمک
 نماید که خود سربار دیگران گردد؟ بنظر میرسد که این خود
 نوعی بیعدالتی و بی انصافی در مورد کسانی است که بعداً
 بمساعدت چنین فردی میپردازند. ولی بیانات مبارکه حضرت
 ولی امرالله که زیباین مقال میگردد باید افراد بهائی را
 بر آن دارد تا از خود سوءال نمایند که آیا توجه کافی به

صندوق امر مینمایند یا خیر.

" باید مانند چشمه‌ای باشیم که مدام، تمام آنچه را در دل دارد بیرون میریزد و دائما " از منبع ناپیدائی دوباره مایه میگیرد و پر میشود. تقدیم تبرعات برای بهبود وضع هموعان خود بدون داشتن واهمه و هراس از فقر و اعتماد کردن به فضل بی منتهای غنی متعال و مواهب خداوند ذوالجلال رمز یک زندگانی صحیح و پابرجاست. " (۱۹) (ترجمه)

" علاوه بر این تقدیم تبرعات به صندوق امر، طریقه عملی و مؤثریست که از راه آن هر مؤمنی میتواند نحوه و میزان ایمان خویش را محک زده و شدت تعلق و ارتباط خود به امرالله را اثبات نماید. " (۲۰) (ترجمه)

حضرت ولی عزیز امرالله همچنین با صراحت تمام وظیفه دیگر ما را که مقدم بر تقدیم تبرعات است چنین بیان میدارند:

" اما دیون ما باید مقدس و مقدم بر هر امر دیگری گردد (یعنی پرداخت دیون مقدم بر تقدیم تبرعات به صندوق امر میباشد) زیرا حیات اقتصادی ما بر این پایه و اصل استوار است. " (۲۱) (ترجمه)

احتمالا این بیان مبارک شامل وامهای بانکی و نظایر آن نمیگردد و آنهم وامهایی که بخشی از زندگی اقتصادی ما

را تشکیل میدهد و باید در برهه‌ای از زمان بازپرداخت شود و یا از طریق سرمایه‌گذاری مستهلک گردد.

تجربه و مشاهده شخصی مرا بر آن داشته است تا این تصور در ذهن من پدیدار گردد که باید پرداخت وام از طریق محافل روحانی محلّی به افراد بهائى صورت گیرد و بهائى دیگری نیز میتواند وجه این وام را تأمین نماید. اگر این وام از طریق محفل پرداخت گردد نفس این امر در خلاصه مذاکرات ثبت خواهد شد و برخی از وام گیرندگان در قبال پرداخت سریع وام احساس مسئولیت بیشتری خواهند نمود. این امر باعث می‌گردد که هم وام دهنده و هم وام گیرنده ناراحتی و پریشانی خاطر کمتری داشته باشند.

روحیه فردی که مبادرت بتقدیم تبرعی مینماید از اهمیت والائی برخوردار است. اگر فردی غرولند کنان مبادرت باین امر ورزد و در نهایت هم از تقدیم وجه پشیمان باشد، همان به که دست به جیب نبرد! برای امری چنین عظیم باید با مسرت تمام و در نهایت اخلاص تقدیم تبرعات نمود.

گردآوری کلکسیون کتاب، نوار، کارهای هنری و نظایر آن در اغلب موارد شغل فردی ایجاد میکند تا کتب، نوار، تصاویر و یا انواع آثار هنری دیگر را خریداری نماید. علاوه بر اینها بسیاری از افراد که از پول کافی برخوردارند به

دلایل دیگری مبادرت به گردآوری کلکسیون مینمایند. افراد مختلف بدلائیل گوناگون باین امر مبادرت میورزند. عده‌ای میخواهند بر دانش، مسرت خاطر و یا الهامات هنری خود بیفزایند یا اینکه با سایرین در این امور سهیم گردند. عده‌ای نیز مایلند از اینراه خود را " برتر" و یا " متریقی" احساس نمایند.

هیچ بهائی واقعی اقدام به تهیه کلکسیون گرانقیمتی نخواهد نمود که حس برتری طلبی او را ارضاء نماید.

نسخه‌ای که حضرت بهاء الله برای زندگی بما تجویز فرموده‌اند به هنر و علم جایگاه مهمی را اختصاص داده است و از اینرو بهائیان که درآمد کافی دارند ممکن است صرف هزینه‌های گزاف برای کلکسیونهای کتاب، نقاشی و غیره را امری شایسته قلمداد نمایند. این امر در صورتی صادق است که مسئولیت تقدیم تبرعات را بنحو احسن احساس نمایند و به این امر ناظر باشند که باید در صرف (گنج ثروت) با دیگران سهیم باشند.

هوالله

پروردگارا مستمندانیم مرحمتی کن و فقیرانیم از کنز فنا نصیبی بخش، محتاجیم علاجی ده. ذلیلانیم عزتی ببخش
 جمیع طیور و وحوش از خوان نعمت روزی خوار و جمیع کائنات
 از فیض عنایتت بهره بردار. این ضعیف را از فیض جلیل محروم

مفرما و این ناتوان را از توانائی خویش عنایتی بخش . رزق
یومی را رایگان ده و معیشت ضروری را برکتی احسان فرما تا
مستغنی از دون تو گردیم و بکلی بیاد تو افتیم راه تو
پوئیم روی تو جوئیم راز تو گوئیم توئی توانای مهربان
و توئی رازق عالم انسان و علیک التحیه و الثناء

ع غ

(مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء صفحہ ۵۶)

فصل هفتم

پیشرفت، هنر و علوم

علوم و فنون در تعالیم بهائی از اهمیت زیادی برخوردار دارند زیرا " انعکاس آفتاب حقیقت " و " کلمة الله " هستند، هر فردی باید سعی نماید که در پیشرفت علوم و فنون و هنر نقش خلاقه‌ای داشته باشد و اگر قادر به ارائهٔ چیز " جدیدی " نبود، باید از آثار دیگران بنحو فعال و خلاق بهره‌گیرد. فردی که تمام زندگانش بر اساس تقلید بنا شده باشد، نیمه‌مرده است و از نقطه نظر فکری و روحانی کاملاً " زنده " نیست. قبلاً این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء را نقل کرده‌ایم که میفرماید: " فکر کسی که در جستجوی حقیقت است، متوجه و دقیق و زنده است، فکر متحجر و بی تفاوت بلا اثر و مرده است. " " به فصل پنجم رجوع کنید "

" قدرت قدیمه هر یک از کائنات و انواع موجودات را به مزیتی و منقبتی و کمالی مخصص فرمود تا در رتبهٔ خود آیات داله بر علو و سمو مریی حقیقی گردند و هر یک بمنزلهٔ مرآت صافیه از فیض و تجلی شمس حقیقت حکایت نمایند.

انسان را از بین کائنات بموهبت کبری مخصص فرمود و بفیض ملاء اعلیٰ فائز کرد و آن موهبت کبری هدایت عظمی است که حقیقت انسانیه مشکاة این مصباح گردد و اشعه ساطعهٔ این

سراج چون بر زجاج قلب زند از لطافت قلب سطوع انوار اشتداد
 یابد و بر عقول و نفوس تجلی نماید و هدایت کبری مشروط و
 منوط بعلم و دانائی و اطلاع بر اسرار کلمات ربانی است
 لهذا یاران الهی صغیرا " و کبیرا " رجالا " و نساء " باید بقدر
 امکان در تحصیل علوم و معارف و تزئید اطلاع بر اسرار کتب
 مقدسه و ملکه در اقامه دلائل و براهین الهی نمایند. " (۱)
 " ارباب علم و صنعت حق بزرگی بکردن اهل عالم دارند. " (۲)

(ترجمه)

" وای بر نفوسی که به جهل و نادانی قناعت کنند و به
 تقالیدی چند دل را خوشی دارند و در اسفل درکات جهل و نادانی
 افتادند و عمر خویش را بباد دادند. " (۳)

در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم فنون و
 معارف است و بنص صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل
 فنون نمایند... و از جمله خدمات فائده تربیت و تعلیم
 اطفال و ترویج معارف و فنون شتی است... هر چه در این
 امر مهم اقدام بیشتر فرمائید تأییدات و توفیقات بیشتر
 ظاهر و آشکار گردد. بدرجهئی که خود شما حیران مانید. (۴)

۱ - مکاتیب عبدالبهاء جلد اول

۲ - الواح مبارکه حضرت بهاء الله

۳ - مناوضات عبدالبهاء صفحه ۱۰۴ قسمت آد

۴ - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحات ۵۲ و ۵۴

انسان خلاق

بسیاری از کسانی که بیانات مبارکه فوق را میخوانند ممکن است بگویند " من که آدم خلاق نیستم. من نابغه نیستم. من فقط یک انسان معمولی و متوسطی هستم."

فرد بهائی که بر روی اولین بیان حضرت عبدالبهاء تعمق و تفکر کرده باشد باید از خود سؤال نماید:

"آیا من می‌خواهم از "آب حیوان" که همه چیزبندان زنده و پاینده است صرف‌نظر نمایم؟ اگر این تصمیم را ندارم چگونه میتوانم راه استفاده از آن را بطور خلاق فراگیرم؟"

الف- ایجاد و گسترش خلاقیت:

فهم و درک مراحل تکوین خلاقیت برای کسی که تمایل به کسب خلاقیت بیشتر دارد، کمک مؤثری خواهد بود. بعضی از کودکان حتی در سن ۲ سالگی نشانه‌های روشنی از خلاقیت از خود بروز میدهند و این درحالیست که کودکان دیگر خصوصیات دنباله‌روی و تقلید را از خود نشان میدهند. علت این تفاوت چیست؟ هر فردی، بغیر از افراد سبک مغز، بهنگام تولد بمقدار قابل توجهی قوا و توان خلاقیت را در نهاد خود دارد. توان و انرژی خلاقیت یعنی توان ساختن چیزی "جدید" از عناصر و عواملی که در محیط اطراف کودک یافت میشود. این توان تا چه حد در افراد مختلف، متفاوت میباشد چیزی است که بدرستی

از آن اطلاع نداریم زیرا بسیاری از ما از این توان برای تغییر دنیای اطراف خود بسیار کم بهره می گیریم. بهره نگرستن ما از این قوا بخاطر این نیست که انسان " ذاتا " موجود تنبلی است " بلکه این مسئله ریشه در طرز تفکر غلط ما در مورد نحوه آموزش و تعلیم اطفال دارد.

نوزاد، بجز در موارد بیماری، در سایر مواقع، هرگز حالت رکود و سکون ندارد. بعبارت دیگر تمام ساعات بیداری نوزاد با فعالیت توأم است. او با پای خود به چیزی میکوبد و فریاد میکشد، گریه میکند، لبخند میزند. به پهلو می تاختخواهش فشار وارد میکند، جفجه خود را تکان میدهد و یا آنرا روی زمین میاندازد. به صداهای اطراف خود گوش فرامیهد و کم کم بین تن صدائی که میگوید " غذات حاضره " و صدائی که میگوید " حالا دیگه وقت خوابت هست " تفاوت میگذارد. و در همین حال سعی میکند تا هر چه بیشتر چشمهایش را برای مدتی به یک چیز بدوزد و به چهره مادرش خیره گردد تا آنچیزی که مادرش را از سایرین متفاوت میسازد تمییز دهد.

به همین نحو به هنگام برخورد با دنیای خارج به کمک حواس دیگر خود متدرجا " به درک و تمییز چیزها از یکدیگر میگردد و از " حالت گیجی مبهم ولی در حال بهبود " ماههای اولیه زندگی شروع به خلق و ایجاد " معانی " و " مفاهیم "

خاص خود مینماید و از خود ایده‌هایی درمورد چگونگی اشیاء و اشخاص دور و برش میسازد.

همچنانکه توانائی حرکتی او افزایش می‌یابد، احساسهای دیگری را کسب میکند که آنها را با " مفاهیم " قبلی خود درهم می‌آمیزد و به این ترتیب این معانی و مفاهیم را تغییر و تحول میدهد. شروع به انجام کارهایی با اشیاء دور و برش مینماید. با دست و یا پای خود توپش را به اصطلاح " غل " میدهد، جعبه، کوچک دم دستش را هل میدهد، فنجانش را یک ور میکند و به تماشای ریختن شیر بر سطح میز مشغول میشود. هر یک از این تجارب به افزایش معانی و مفاهیم او کمک مینماید. کودک از همان ماههای اول عمر خود در می‌یابد که آنچه انجام میدهد خود سبب میگردد تا نحوه، برخورد سایر افراد نسبت به او تغییر نماید یاد می‌گیرد که آیا گریه‌اش باعث می‌گردد تا شخصی شتابان بسوی او بیاید یا به اشکهای او توجهی نخواهد شد. مورد استفاده، تبسم و خنده را کشف میکند و درمی‌یابد که چگونه به کمک آنها میتواند توجه و ملاحظت اعضای خانه را به خود جلب نماید.

از این موارد و کثیری از تجارب دیگر، درک و فهم خود از موجودات انسانی را افزایش میدهد.

اما همین کودک از همان آغاز پی میبرد که در مورد کسب

تجربه از بدن خود و اشیاء و اشخاص دور و برش با محدودیتها^{بی} روبروست. این محدودیتها گاهی بوسیله اشیاء بیجان محیط اطراف اعمال می گردد ولی محدودیت هائی که بیش از همه او را تحت تأثیر قرار میدهد ناشی از رفتار بزرگسالان میباشد. او پی میبرد که بعضی از این تجسسها و کشفیات او بایک نوع "نه" قاطع و محکم مواجه می گردد. و این "نه" غالباً "با حالتها^{بی} خشم آمیز و اخم و تخم و یا خوردن ضربه ای به پشت دست یا جای دیگر بدنش همراه است و کشفیات دیگری وجود دارد که والدین آنها با "بله" تأیید مینمایند.

و این "بله" گفتن ها نیز ممکن است با لبخند و یا تعریفهای خوش آیند، بوسیدن و یا رفتارهای دیگری که حاکی از رضایت خاطر والدین است توأم باشد.

اگر کودک به اندازه کافی فعال باشد به بسیاری از این "نه" هائی که اشیاء و اشخاص به او میگویند بی توجهی نشان میدهد و یا برای تجربه و آزمایش کردن راههایی را برمیگزیند که او را دچار دردسر نمی سازد.

اگر کودک کمتر فعال باشد، میزان آزمایش کردن او کاهش می یابد و تمایل به تکرار کارهایی از خود نشان میدهد که تأیید بزرگسالان را جلب نماید. گاهی ما با بچه هائی مواجه میشویم که در اثر کثرت مواجهه با "نه" های محیط خود

آنچنان دچار سرخوردگی میگردند که در نظر ما افراد کندذهن جلوه مینماید. اینچنین کودکی را فقط میتوان با تغییر رفتار بزرگسالانش بازآموزی کرد و به تربیتش پرداخت در کوچکترین موفقیت او باید نهایت تشویق و تمجید را بعمل آورد و از کاربرد کلمه "نه" که او را دچار سرخوردگی مینماید احتراز جست.

تمام کودکان برای خود معانی و مفاهیم ناقص و اشتباه خلق می نمایند. کودکی که اجازه پیدا میکند تا آزادانه دست به آزمایش و تجربه بزند بسیاری از این اشتباهات را بطور اتوماتیک با کشف جنبه های مختلف اشیاء محیط خود، اصلاح می نماید.

اشتباهات دیگر او توسط دریافت همین "نه های اشیاء و افراد تصحیح میگردند ولی این در صورتی است که این "نه ها" طوری مورد استفاده واقع گردند که شجاعت و شهامت کودک را کاهش ندهند. در واقع، کشف اینکه چه نوع رفتارهایی "بلی" به دنبال دارد و چه رفتارهایی "نه"، خود یکی از اهداف این آزمایشات کودک است. ولی کودکی که بطور مداوم با میزان زیادی از این "نه ها" مواجه است فرصت کمتری برای تصحیح مفاهیم غلط خود دارد. و نه تنها از خلاقیت او کاسته میشود بلکه در مورد همان خلاقیت اندکی که نیز از خود نشان میدهد

دچار نوعی گیجی و انحراف فکری میگردد. هیچ کودکی بدون مواجه شدن با "نه" های دلسردکننده نمیتواند بصورت عضو مفیدی از یک اجتماعی متشکل درآید. ولی بسیاری از والدین از این کلمه یا کلمات نظیر آن بیش از حد لازم استفاده می نمایند پدر و مادرانی بیشتر موفق هستند که فضائی را برای اطفال خود ایجاد نمایند که نیاز کمتری به اظهار "نه" وجود داشته باشد. یعنی آنکه اول از همه محیط از وسایلی که نباید کودک به آنها دست بزند عاری و پاک باشد. درثانی باید برای کودک خود وسائل و مواد ساده ای را فراهم سازند که کودک بتواند از آنها در زمینهء فعالیت های خلاقه خود استفاده نماید. مکعب های کوچک و یا بزرگ که در اصطلاح به آنها "لگو" میگویند و کودک برای ساختن "خانه" از آن استفاده می نماید، مداد شمعی و ورقه های بزرگ کاغذهای ارزان قیمت، مقداری گِل، میخ و چکش و تخته، قیچی های کند و خمیر رنگ میتواند هدایای خوبی برای کودک پنج یا شش ساله باشد و به مراتب بهتر از "اسباب بازیهای" خواهد بود که فقط به یک یا دو صورت میتوان از آن استفاده کرد.

کودک را باید در همان سالهای اولیه زندگیش تشویق نمود تا این مواد خام را بهر طریقی که خود انتخاب مینماید با هم ترکیب نماید. گاهی اوقات یک فرد بزرگسال ممکن است

در کنار کودک با همان مواد شروع به ساختن چیزی نماید ولسی اگر کودک تمایلی از خود نشان میدهد که با آن کار، آن فرد بزرگسال را تقلید نماید این کار کردن باید متوقف گردد تا کودک اعتماد بنفس لازم را کسب نماید و به قدرت خلاقیت خود ایمان پیدا کند.

همچنین باید کودک را تشویق نمود تا با کلمات، صداها و نواها به آزمایش با اعضای بدن خود حرکات موزونی را انجام دهد. همچنانکه کودک بزرگتر میشود ممکن است به تعلیمات مستقیمی در زمینه روش کاربرد آره و ...، قلم مو و چوب طبل نیاز پیدا نماید. در اینجا این خطر وجود دارد که کودک ممکن است احساس نماید که حاصل کارش باید نظیر کار بزرگسالان و یا سایر کودکان باشد. کودکی که کلمات، زنگها و اصوات (و یا قطعات چوب و فلز و پارچه را) با هم بنحو جدیدی ترکیب و تلفیق مینماید احتمالاً در آینده ایام فرد خلاقیتی خواهد شد.

بنا بر این فرآیند خلاقیت با احساس و ادراک دنیای خارج و سایر موجودات انسانی با ساختن مفاهیم و معانی در ارتباط با جنبه های مختلف آنها آغاز میگردد.

فرد خلاق تمایل و شها مت تجربه کردن و آزمایش نمودن ترکیبات جدیدی از ادراک و "ایماژ"^(۱)ها و احساسات که در

اثر تماس مستقیم با دنیای خارج ناشی میگردد را از خود دارد. چنین فردی دارای حس کنجکاوی زیادی است و به هنگام مواجه شدن با چیزهای جدید و آزمایش نشده احساس شغف می نماید. و نسبت به اظهار نظر دیگران و یا انتقادهای آنها نیز ابراز خوشحالی می نماید. این شجاعت به کل ساختمان شخصیت وابستگی دارد و ما شواهد زیادی داریم که این مسئله بستگی تام با تجارب دوران کودکی داود.

بسیاری از بزرگسالان از آموزشهای مشروحه فوق بی بهره بوده اند و باید خود را مجدداً "تحت آموزش قرار دهند در صورتی که بخواهند خلاقیت بیشتری از خود بروز دهند.

ب- انواع مختلف خلاقیت:

انسان خلاق در هر یک از زمینه های هنری با این هدف شروع به کار می کند تا به بیان چیزی حیاتی و قابل توجه بپردازد. این معنی و مقصود ممکن است در ابتدا چیز نسبتاً مهمی باشد، اما موقعیکه فرد خلاق آن را به بازی میگیرد آن ابهام جای خود را به تعریفی دقیق میدهد.

انسان خلاق جستجوی خود را با سمبل ها و نشانه های از قبیل ترکیب کلمات، رنگها و اصوات آغاز میکند و به ایمن وسیله،

۱ زیر نویس صفحه قبل - ایماژ معنی کلمه "image" میباشد

که به معنای تصویر ذهنی یا پنداره می باشد.

احساس یا ایده خود را بصورت یک چیز زنده درمیاورد که قادر است در سایرین نیز نوعی بیداری ایجاد نماید.

با توجه به تجارب گذشته (مثلاً رایحه یک گل، صدای شرشر آب در یک جویبار کوهستانی، پیچ و تاب شاخه های بیس در باد، خاطرات اولین روز مدرسه، اولین عشق دوران نوجوانی، یا تلاشهای سال گذشته در مورد کسب پول برای غذا و کرایه خانه) از تمام این تجربیات یک دنیا سمبل و نشانه موج میزند و میبوشد. چنین فردی نمیتواند، نشانه یا سمبل خاصی را مجبور به آمدن به ذهن نماید ولی میتواند افکار زیادی را از طریق تداعی دنبال نماید به این امید که فکر یا نشانه مورد نیاز خود را از میان آنها پیدا کند و شاید مجبور گردد تا بهنگام پیش آمدن یک سری از "ایماژ"های غیر ضروری در ذهن او با صبر و حوصله منتظر آمدن فکر و ایده مناسب گردد. محسوس میزان فرد خلاق که باعث می گردد تا او یک سمبل یا نشانه را بپذیرد و یا آنرا نفی نماید همانا توانائی آن نشانه در رساندن مفهوم خاص مورد نیاز است. و این مفهوم و این هدف و مقصد، در جریان تجسم ساختن او را بیشتر و بیشتر تحت تسلط قرار میدهد. ممکن است ساعتها بیایند و بروند، اما برای او فقط همین لحظه خلاقیت است که اهمیت دارد.

زمانیکه کار خلاقه با اطمینان تام و با سرعت تمام در

حال پیشرفت است، هدف به مانند یک آهن ربا نشانه‌ها و سمبلها^ی مناسب را به خود جذب میکند و فرد خلاق ممکن است در مورد نشانه‌های دفع شده و کنار رفته آگاهی و هشیاری کامل را نداشته باشد.

در زمینه اختراعات هدف بصورت مورد استفاده، عملی تحت بررسی قرار میگیرد و درک میشود عناصر و اجزائی که باید ماشین یا ابزار جدید را بسازد به مانند (خلاقیت هنری) متناسب با همین هدف انتخاب می گردند. اما نشانه‌ها نقش کوچکتری را در این "پروژه" بازی میکنند و عناصری که با هم ترکیب می گردند، چرخها و چرخ دنده‌ها، سیلندرها و سیمها می باشند. آخرین مرحله، کار خلاقه منحصر به این می گردد که آیا آن ماشین در کاربرد عملی درست کار میکند یا خیر در حالیکه در زمینه، هنری، این موفقیت در ارتباط با لذت بردن از زندگی یا ارتقاء زندگی فرد خلاق یا افراد دیگر است که مورد آزمایش و امتحان قرار میگیرد.

خلاقیت در روابط انسانی بستگی به توانائی درک نیازها و آرزوهای واقعی سایرین دارد و این امر برای کسی که "کلا" به خواسته‌ها و ناخواسته‌های خود می اندیشد و یا بفکر اعمال زور بر سایرین است غیر ممکن میباشد. سنن، آداب و رسوم و تبعیت از موءسات پوسیده اجتماعی مانع از آن می گردد تا

انسان راه حل های جدیدی را برای مشکلات جوامع بشری پیدا نماید. در اینجا نیز مانند تمام زمینه های دیگر، داشتن شهامت جهت آزمودن چیزهای نو، عنصر ضروری برای رفتار خلاقه است.

چگونه میتوان خلاقیت را افزایش داد: از این خلاصه مختصر میتوان نتیجه گرفت که یکفرد برای کسب خلاقیت و سرآورده ساختن نیازهای دنیای امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد. اولاً فرد باید از خودش آگاه کند که آیا بطور وضوح از دنیای مادی اطراف خود اطلاع کامل دارد یعنی آیا از مناظر، اصوات، طعمها و مزه ها و روائح مختلف و احساس حرکت بدن خویش بخوبی باخبر است. اگر اینطور نیست باید سعی کند تا بیش از پیش ادراک و احساس داشته باشد و بداند که این احساس و ادراک تا چه اندازه در پیشرفت هنر، علوم و صنایع اهمیت دارد. همچنین میتوان خود را نوعی آموزش داد تا رفتار و هدفهای سایر موجودات انسانی را بهتر ببینیم هر چند این بدان معنی است که فرد باید بیاموزد که کمتر "خودمحور" باشد. ثانیاً او باید طوری خود را تربیت کند تا به این مسئله آگاه گردد که در چه مواردی ترس از مورد تأیید دیگران واقع نشدن و یا فشارهای فرهنگی و سنتی سبب میشود تا طرق جدید کار کردن و یا از برخورد صحیح با زنان و مردان اجتماع خودداری نماید.

همچنانکه بیش از پیش آگاهی پیدا میکنند که در بسیاری

از موارد عدم شجاعت مانع از رفتارهای خلاقه او می‌گردد و -
 ممکن است بتدریج از این نوع زندگی که داروی اینهمه ترس
 و وحشت است ناراضی گشته و دست به کوششی زند که به بعضی
 از افکار و عقاید خود جامه عمل پوشد.

ثالثاً : " فردی که سعی دارد تا بیشتر خلاق گردد میتواند
 بطور جدی آرزوها و هدفهای خود را مورد مطالعه قرار دهد
 تا به این نتیجه برسد که کدامیک از این امیال و هدفها
 واقعا " ارزش کوشش خلاقه را دارد. چنین فردی ممکن است یکی
 از این هدفها را انتخاب نماید و سعی کند تا آنها برای
 خود تشریح نماید. تا بوضوح کامل آنها دریابد بطوریکه با
 تیزبینی تمام آگاه شود که به چه چیزهایی نیاز دارد تا
 نتایج مورد دلخواه او به منصف ظهور برسد.

هر چقدر واضحتر نتایج کار مورد علاقه خود را تجسم و
 تصور نماید، امکان بیشتری وجود دارد که بتواند عناصری را
 که مورد نیاز او است انتخاب نماید و سرانجام به خلق آن
 چیزی که بدستمال آنست نائل گردد.

رابعاً : " میتوانند عادت آزمایش کردن را در خود ایجاد
 نماید، خواه این آزمایش در مسائل علمی یا هنری و یا
 روابط انسانی باشد. ولی میتواند یاد بگیرد که هدف خود را

همچون آهن ربائی بکار گیرد تا عناصری را که در جهت منظور و مقصود اوست جذب نماید و عناصری را که نامربوط و نارساست با صبر و حوصله بکناری زند.

ولی میتواند از راه حل‌های آزمایشی بصورت‌های گوناگون استفاده نماید. آیا ماشین یا دستگاه مورد نظر او به اندازه توقع و انتظارش کار انجام میدهد؟ آیا تابلو یا مقاله یا رقص مورد نظرش با و رضایت خاطر کامل می‌بخشد؟ آیا این اثر بوضوح احساس و افکار او را بسایرین منتقل می‌نماید؟ آیا این آزمایش در روابط انسانی همکاری بیشتری را باعث میگردد و خشنودی مضاعفی را در میان خانواده، دوستان و آشنایان او ایجاد مینماید؟

اگر راه حل‌های او به جایی منتهی میگردد که رضایتبخش نیست، می‌تواند یاد بگیرد که از نو کار را آغاز نماید. وی میتواند تشخیص دهد که حالت‌های ترس و شکست، انرژی انسان را هدر میدهد و هیچ جایی در زندگی انسان خلاق ندارد.

هر فرد بهائی این وظیفه را بخوبی احساس می‌نماید که باید سعی مهم و نقشی اساسی در اجتماعی که در آن زندگی میکند بعهده داشته باشد و جامعه‌ئی را در نظر دارد که به تدریج بتواند وسعت و توسعه لازم را پیدا کند. تا در نهایت تمام ابناء انسانی بر کره خاک را در برگیرد. هر چند شغلی

را که در طریق آن امرار معاش مینماید ممکن است مانند کار در یک کارخانه تکراری باشد ولی بخوبی آگاه است که در روابط اجتماعی و فعالیت‌های خارج از کار و شغل خود برای خلق مهارتها و فنون و هنرها و یا اتخاذ روش‌های بهتر در همنشینی و آمیزش با دیگران ، چشم انداز وسیعی را پیش رو دارد. بنا بر این مشتاق است تا از خلاقیت بیشتری در استفاده از انرژی خود برخوردار گردد و از کوشش‌های خلاقه دیگران که به دوستی ، اتحاد و خوشبختی ابناء بشر منتهی میگردد استقبال مینماید. * * *

سرچشمه الهام

بحث جریان خلاقیت هنوز بطور کامل از قدرت الهام مایه نگرفته است زیرا قدرت الهام همچنانکه از اولین بیان مبارک در این فصل واضح و روشن گردید " کلام الهی شمس حقیقت است . " " بواسطه بیان کلمه " خالق " که از فم مشیت الهی صادر گردید ، صفات الهی را در انسان متجلی ساخت قدرت این کلام قادر ساخته است تا نسلها بعد نسل هنرهای عظیمه را بدست انسان پدید آورد . "

(ترجمه از گلچینی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۴۱)

از طریق دعا و مناجات فرد بهائی سعی مینماید که خود را آماده آن سازد تا این نیروی عظیم از طریق او جریان

یابد. این قدرت باعث می‌گردد تا مقاصد او نفوذ یابد و او را از گیرودار آداب و رسوم و تکرر رهائی بخشد و در او شعله‌ای روشن سازد تا خلاق گردد.

ما بخوبی میدانیم که کلام خلاق الهی از طریق مربیان آسمانی او بعیا میرسد. در این دور و عصر مربیان الهی کسانی جز حضرت اعلی و جمال اقدس الهی نیستند؛ همچنین آموخته‌ایم که این قدرت از طریق ارواح کامله که جهان خاک را تسرک کرده‌اند نیز متوجه ما می‌گردد و مسلماً "از طریق افرادی که احضار روح می‌نمایند این مطلب حاصل نمی‌گردد حضرت بهاء الله خود بنفسه ما را مطمئن ساخته‌اند که کار افرادی که "بها مرالله وفای بعهد نموده‌اند" باعث الهام بخشیدن به آنهاست که در - این کره خاک به کارهای خلاقه روی آورده‌اند می‌گردد.

"... هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود او جمیع عوالم از او کسب فیض می‌نماید. اوست مایه ظهور عالم و صنایع و اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی. در خمیر مایه ملاحظه نما که محتاج است به مایه و ارواح مجرده تفکر و کن من الشاکرین" (۱)

اهداف مورد نظر علوم و صنایع

نیل به صنایع و بدایع و وظیفه‌ای است که حضرت عبدالبهاء

ما را مأمور به وصول بدان کرده‌اند.

چرا این عرصه تا بدین حد از اهمیت برخوردار است؟

مگر منابع و بدایع چه مقاصد و اهدافی را دنبال

مینمایند؟

علوم و فنون و بدایع هر یک بطریقی بر زیبایی و جمال

زندگانی ما میافزایند. و زیبایی و جمال خصیصه الهی است.

یکی از القاب حضرت بهاء‌الله "جمال‌بارک" است. آثار حضرت

بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء سرشار از سبیل‌ها و نشانه‌هایی

است که بر اساس زیبایی دنیا بنا نهاده شده‌اند. در کلمات

مکنونه عربی جمال اقدس ابهی انسان را بر آن میدارند تا

چون آینه "جمال ابهی را متجلی سازد". روزی یکی از

شاگردان از حضرت عبدالبهاء سؤال نمود که آیا می‌توانند

تحصیلات خود را در پاریس ترک نماید و عمر خویش را وقف

تبلیغ امر الهی سازد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ فرمودند

بهتر است که هر دو کار را انجام دهد و اضافه فرمودند که

نفس روی آوردن به هنر باعث آمیزش می‌گردد و این آمیزش به

اتحاد نوع انسان کمک مینماید.

دوستی بین افراد نوع انسان لازمه اتحاد اینها بشر

است. هنر و علم میتواند مرزهای ساختگی بین ممالک و دیار

را از میان بردارند چون هنر و علم زبان جهانی خاص خود

را دارد و مرز نمی شناسد.

" سرچشمه اقتراف ، علوم و بدایع ، قدرت تجلی است .
 جهدی نمائید که از طریق آن معدن الهی احجار کریمه عقل و
 بیان استخراج گردد تا بواسطه آن پیشرفت و سازش و هماهنگی
 نوع انسان پدید آید ."

" چگونه میتوان از این فیوضات بهره گرفت و بتوسیع

این مواهب پرداخت ؟

با هدایت کوششهای خویش به سمت اتحاد نوع انسان نتیجه
 تحقیقات علمی اگر بطرز صحیح مورد استفاده قرار گیرد ، نوع
 بشر را محافظه و صیانت مینماید این علوم و صنایع باعث
 میگردد تا انسان بتواند بسیاری از جنبه های مختلف آینده
 را پیش بینی نماید . آثار دیانت بهائی بر اهمیت تحقیقات
 علمی دلالت کامل دارد و بر آن تأکید مینماید :

" خداوند به انسان نیروی عقل عطا کرده است تا اینکه
 خود را محافظه و صیانت نماید . لهذا انسان باید خود را محاط
 به علم نماید تا از فوائد آن بهره مند گردد . انسان بایست
 اندیشمند و متفکر ، و در مقاصد خود کامل باشد ."

در ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء در شهر واشنگتن خطاب به ای
 ایراد فرمودند و در آن خطابه اهمیت علم را متذکر داشتند
 که در اینجا بنقل قسمتهائی از آن مبادرت مینمائیم .

انسان دارای فضائل بسیاری است علم از اعظم فضائل محسوب ... علم از عطایای خداوندگار است و نه از عالم مادی بلکه از مواهب الهی است. تمام قوا و صفات انسانی در اصل مادی و موروثی است و از جریانات طبیعی مایه میگیرد بفری از عقل که از عالم ماوراء الطبیعه است ... علم اولین تجلی خداوندگار به انسان است. تمام مخلوقات متضمن کمال مادی هستند ولی قوه عقل و تمیز و تحصیل علوم از فضائل والائی است که مخصوص انسان است تمام مواهب، منشاء الهی دارند ولی هیچکدام قابل قیاس با قوه عقل در آن نیستند زیرا عقل و تمیز هدیه‌ای ابدی است که پایانی بر آن متصور نیست ... لهذا شما باید سعی بلیغ در کسب علم و هنر نمایید ... فرد عالم نماینده واقعی عالم انسانی است زیرا از طریق بحث و استنتاج و تحقیق به آن نوع آگاهی دسترس می یابد که تعلق تام به عالم انسانی و وضعیت و شرایط و آینده او دارد.

تبلیغ هم علم است و هم هنر

تعلیم صحیح هر رشته‌ای بنوبه خود هم علم است و هم هنر

هنر. در مورد تعلیم دیانت بهائی به یک طالب حقیقت اول از همه درمی یابیم که اصولی علمی در یادگیری و تعلیم وجود دارد که رعایت آنها کارآئی ما را ضد چندان می نمایند.

اصول زیر در زمره آنهاست :

(۱) برای فرد متعلم احترام قائل باشید. احترام متضمن ادب میباشد. هرگز به تهدید و تحکم حتی بصورت مؤدبانه آن متوسل نشوید. هرگز سعی ننمائید تا دیگران عقائد شما را با جبر و عنف بپذیرند.

(۲) یک مبلغ بنهائی باید برای طالب حقیقت ارزش انسانی قائل باشد و او را به چشم دوست بنگرد نه بعنوان مبتدی.

(۳) سعی نمائید تا با قدرت تجسم و تخیل خواسته‌های طالب حقیقت را درک کنید قبل از اینکه عقاید خود را بیان دارید، اجازه دهید تا مبتدی آنچه اشکالات و مسائل در دل دارد بیان نماید و علاقه‌های خود را بزبان آورد.

(۴) مطالب امری را مطابق درک و فهم طالب حقیقت بیان کنید. اول از همه به بیان چیزی پردازید که قبول آن آسانتر است و بتدریج و با صبر و حوصله به جلو روید.

(۵) وقتی که نیاز به تکرار، احساس مینمائید جنبه‌های مختلف حقیقت را از زوایای گوناگون مورد بحث قرار دهید و مثالهای متنوعی از یک موضوع بیان دارید سعی کنید تفاهیم مجرد و ذهنی را با مثال و تمثیل بصورت عینی درآورید.

(۶) بهنگام ارائه مطالب واقعی کاملاً جنبه صحت را رعایت نمائید و از ذکر مطالب غیرواقعی اجتناب نمائید.

(۷) وقتی که بذکر موضوعاتی میپردازید که با عادت و

نگرش و مفاهیم سروکار دارد سعی نمائید تا مثالهایی از زندگی شخصی خود بیاورید.

(۸) در مواقعی که طالب حقیقت احتیاج به کمک و مساعدت

ندارد از کمک و مساعدت زیاده از حد خودداری نمائید.

(۹) از این حقیقت آگاه باشید که انسان از تفوق بر

دیگران لذت میبرد. معلم و مبلغ نباید برای ارضاء امیال

خود بتعلیم بپردازد هر چند این احساس خود تحصیل حاصل است.

هنر تبلیغ دیانت بهائی متضمن آنست که نسبت به علائق

و نیازهای مبتدی حساسیت از خود نشان دهیم. باید سعی

نمائیم تا دنیا را از دریچه چشم او ببینیم و با فهم و درک

احساسات و افکار او را دریابیم. ما باید از چنان بینشی

برخوردار باشیم که لغات و کلماتی را انتخاب نمائیم که با

زندگی او سروکار داشته باشد و از ذکر لغات و عبارتی که

او را با ما دشمن می سازد خودداری ورزیم. با یکفرد ممکن

است سببهایی از عالم مادی برای بیان مفاهیم روحانوسی

استفاده کنیم و با فرد دیگر ممکن است مقایسه‌هایی از شیمی

و یا فیزیک ما را زودتر به مقصد رهنمون سازد. از طریق

تجرباتی که قبلاً کسب کرده‌ایم ما باید به (حس شیمی) و

دست یابیم که با هر مبتدی از چه مقوله‌ای سخن بگوئیم. و

این به معنای آن نیست که ما الهاماتی که از طریق دعا و
 مناجات نصیبمان می‌گردد بی توجه باشیم بلکه باید این گونه
 امدادات و الهامات را با توانائینها و ادراکی که خداوند
 بمان عطا کرده است تلفیق دهیم . *

در خاتمه اجازه دهید یادآوری نمایم که سازندگان نظم
 بدیع جهانی کسانی هستند که شجاعت تجربه کردن را دارا هستند .
 حضرت بهاء الله اصول اولیه را بمان عطا کرده است بر ماست
 که این اصول را بطریقی خلاصه بکار بندیم .

پایان فصل هفتم

فصل هشتم

تعلیم و تربیت در خانواده

هدف از این فصل و فصل بعد آنست که تعالیم اساسی بهائی در مورد اهمیت تعلیم و تربیت ارائه گردد و همچنین چند اصل از برنامه و روشهای تدریس که توسط حضرت عبدالبهاء در الواح و خطابات مبارکه مطرح گردیده است بیان گردد. تمام این مطالب باید با مطالبی که در فصول قبل مطرح گردیده مد نظر قرار گیرد زیرا هر کدام بنحوی با مراحل تربیت در ارتباط میباشند.

حضرت بهاء الله اهمیت و لزوم تعلیم و تربیت و کسب

دانش را در بیانات زیر گوشزد میفرمایند:

"علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاة است

از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم... فی الحقیقه کنز حقیقی

از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و

نشاط و بهجت و انبساط. طوبی لمن تمسک به و ویل للغافلین^(۱)

"جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتراف و زراعت

و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنها برای تربیت و تعلیم

اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و با اطلاع امنای بیت عدل

صرف تربیت ایشان شود." (۲)

" دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرايط دينى تعليم دهند تا وعد و وعيد مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهى منع نماید و بطراز او امر مزين دارد و لکن بقدری که به تعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد. " (۳)

حضرت عبدالبهاء در مورد لزوم تعلیم و تربیت مطالب متنوعتری را بیان میدارند و بشرح جزئیات میپردازند: "... در نزد خدا علم افضل منقبت انسان و اشرف کمالات بشر است. معارضه بعلم جهل است و کاره علوم و فنون انسان نیست بلکه حیوان بی شعور. زیرا علم نور است، حیات است، سعادتست، کمال است، جمال است و سبب قربیت درگاه احدیتست. شرف و منقبت عالم انسانیت و اعظم موهبت الهی ... خوشا بحال نفوسی که ایام خویش را در تحصیل علوم و کشف اسرار کائنات و تدقیق حقیقت صرف نمایند و وای بر نفوسی که بجهل و نادانی قناعت کنند و بتقالیدی چند دل را خوش دارند و در اسفل درکات جهل و نادانی افتادند و عمر خویش را بباد دادند. " (۴)

" لکن تربیت بر سه قسم است: تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی. اما تربیت جسمانی بجهت نشوونمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت

۳ - کلمات فردوسیة

۴ - مفاوضات عبدالبهاء، صفحه ۱۰۴ قسمت لد

است که حیوان با انسان در آن مشترکند.

و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است، ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است.

و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست... و آن نتیجه عالم انسانی است. (۵)

پدر و مادر اولین مربیان کودک هستند و در ماههای اولیه طفولیت، نقش مادر مهمتر است. زیرا مادر است که به کودک خود اولین تجربه از انسان با محبت را اهدا مینماید. اگر صدای مادر ملایم و دلنواز باشد و با بچه به آرامی برخورد کند و بدون تأخیر زیاد نیازهای کودک را در مورد غذا برآورده سازد، کودک یاد میگیرد که انسانها، افرادی با محبت، صمیمی و قابل اعتماد هستند. در دیانت بهائی بر روی تربیت دختران تأکید زیادی صورت گرفته است تا اینکه این دختران طوری تربیت شوند که در آینده ایام مادرانی با محبت، با فهم و با هوش باشند.

همچنانکه کودک کمی بزرگتر میشود، پدر باید بیشتر و

بیشتر وارد زندگی او شود، تا اینکه کودک متوجه این نکته گردد که علاوه بر مادر کسان دیگری هم هستند که مهربان و حامی و مددکار او میباشند. بتدریج بر تعداد افرادی که تماس دوستانه و نزدیک با او دارند افزوده میشود و اگر همه آنها با محبت باشند کودک با اطمینان و علاقه بسوی آنها کشیده میشود. این آموزش ابراز محبت خیلی زودتر از آنچه تصور میکنیم شروع میشود. البته کودک نمیتواند آنچه را یاد بگیرد بزبان بییاورد ولی احساسات و فکر او جهت را پیدا مینماید که در زندگی آتی او بصورت ابراز محبت و آمادگی برای همکاری نمایانگر میشود.

حضرت عبداللہاء میفرمایند:

"در خصوص تربیت اطفال امہات باید نهایت اہمیت بدهند و ہمت بگذارند زیرا شاخہ تا تازہ و تراست ہر نوع تربیت نمائی تربیت شود، پس امہات باید طفلان خردسال را مانند نہالہائی کہ باغبان می پرورد پرورش دهند. شب و روز بکوشند کہ در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمٰن و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تأسیس نمایند. مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند، ستایش کند و تحسین نماید و تسریع خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی قاعدہ ای صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب ننماید و بواسطہ معقولہ حتی زجر لسانی جزئی

اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً " جائز نیست
 بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد. " (۶)

محبت و عشق و تفاهم بین والدین یکی از ضروریات
 تعلیم و تربیت برای اطفال در خانواده است. اگر بین پدر
 و مادر تعارض و کشمکش وجود داشته باشد، کودک حتی قبل از
 آنکه بتواند صحبت کند، این مطلب را حس مینماید و بسا
 احساساتی از قبیل پریشانی و اندوه و بیقراری و ناآرامی
 نسبت به آن عکس العمل نشان میدهد. مهمترین هدیه‌ای که پدر
 و مادر میتوانند به فرزندان نشان تقدیم نمایند، محبت و
 صمیمیت عمیق نسبت بیکدیگر است. زیرا از این رویه است که
 کودک میتواند رفته رفته معنی و مفهوم تواضع و فروتنی و
 عدم خودپسندی و همچنین صمیمیت و دلبستگی را نشان دهد.

" اگر عشق و تفاهم در خانواده‌ای بروز و ظهور کند،
 آن خانواده پیشرفت خواهد نمود، نورانی و روحانی خواهد شد.
 اما اگر دشمنی و تنفر در آن خانه باشد، انهدام و ویرانی
 آن حتمی است. " (۷) (ترجمه بمضمون)

کودکان با سرعت زیادی رفتار سایرین را فرامیگیرند و
 آنها سرمشق خود قرار میدهند. شما شاهدهید که با چه سهولتی

۶ - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحه ۷۴

۷ - اعلان صلح عمومی صفحه ۱۳۶ انگلیسی

لهجه و لحن کلام افراد دور و بر خود را یاد میگیرند، کلمات را بهمانگونه تلفظ میکنند و آواها و ریتمها را بهمان قسم تکرار میکنند. دختر بچه سه ساله همانگونه با عروسکش صحبت میکند که مادرش با او حرف میزند. پسر بچه چهار ساله همان اخلاق و ژستهای پدرش را تقلید مینماید.

"این تربیت را باید بسیار مهم شمرد زیرا امراض همچنانکه در عالم اجسام بیکدیگر سرایت شديده دارد بهمچنین اخلاق در ارواح و قلوب نهایت سرایت را دارد." (۸)

نحوه ادب و تربیتی که در دور و بر کودک مورد تأیید و پذیرش است بهمانگونه و همانقسم از کودکان پرسن و سالتر و بزرگترها آموخته میشود و مورد تقلید کودکان کمسن و سالتر واقع میشود. اگر کودکی پدر و مادر خود را دوست داشته باشد و آنها را تحسین نماید، مسلماً "میخواهد که از گفتار و رفتار آنها تقلید نماید، نگاه و بیگاه باید به او یادآوری گردد که کلمات "لطفاً" و "متشکرم" را بکار برد ولی به احتمال زیاد اگر این مسئله با "نق زدن" همراه باشد به روند یادگیری او کمک چندانی نمیکند. البته پدر و مادر باید ادب کامل را نسبت بیکدیگر و نسبت بکودک مراعات کنند و وقتی پسر یا دختر کمی بزرگتر شد یکی از بیانات مبارک جمالقدم

در مورد ادب را به او بیاموزند:

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم. اوست

در مقام اول سید اخلاق ... دارای ادب دارای مقام بزرگ
است. " (۹)

" انا اخترنا الادب و جعلناه سجيّة المقربين . انه

شوب يوافق النفوس من كل صغير و كبير طوبى لمن جعله طراز
هيكله و ييل لمن جعل محروما " من هذا القضل العظيم. " (۱۰)

هر یک از اعضا، خانواده هم دارای حقوقی هستند و هم

دارای مسئولیت‌هایی. کودکان این حق را دارند که مورد

توجه و تحت آموزش و تربیت در خانه قرار گیرند. آنها این

حق را دارند که بعنوان موجودات انسانی مورد احترام باشند.

و از آن آزادی بهره‌مند گردند که تواناییهای خود را پرورش

دهند.

واضح است که در یک خانواده بهائی واقعی هیچیک از

افراد نمیتوانند دیکتاتور باشند. زیرا کاربرد هر نوع اجبار

و زور اتحاد خانواده را از بین میبرد. در بعضی فرهنگها

می بینیم که هنوز انتظار میرود که پدر منبع و سرچشمه

قدرت نهائی و " رئیس " باشد. اگر مردی با این فرهنگ و

سنت بهائی شد باید رفتار خود را تصحیح نماید تا با اصول

و استانداردهای بهائی که همانا همکاری و تعاضد بین افراد خانواده است همگام و همراه شود. این تغییری نیست که به سادگی امکان پذیر باشد. اما پدر (یا مادری) که به دیکتاتور بودن ادامه دهد اگر بعداً "فرزندانش تعالیم و اصول بهائی را رد نمایند نباید دچار تعجب گردد زیرا آنها اصول و تعالیم بهائی در زمینه مشورت و رفق و مدارا را در خانه خود ندیده بودند.

بسیاری از خانواده‌ها معتقدند که اگر جلسات هفتگی مشورتی در خانه داشته باشند میتوانند در باره مسائل و مشکلاتی که پدید آمده است با هم صحبت و مشورت نمایند و همچنین نقشه‌هایی برای هفته آتی خود طرح نمایند. خانواده‌ها دیگری هم هستند که چنین جلسات را موقعی برپا میدارند که باید تصمیمات مهمی را اتخاذ نمایند. مشورت مکرر در خانواده کمک مؤثری است تا زندگانی شاد و مفیدی برای پدر و مادر و فرزندان بنا گردد.

"... تعامیت همبستگی‌های خانوادگی باید در تمام احوال مد نظر قرار گیرد و حقوق هیچیک از اعضاء خانواده نباید پایمال گردد. به حقوق فرزند، پدر و مادر هیچکدام نباید تجاوز شود. هیچیک نباید مستبدانه عمل کنند. همانطور که فرزند نسبت به پدر خویش دارای وظایف خاصی است، پدر

هم بهما صورت نسبت به فرزند خویش وظایفی دارد. مادر، خواهر و سایر اعضاء خانواده هم حقوق و امتیازات خاص خود را دارند. تمام این حقوق و امتیازات خاص باید محفوظ ماند و در عین حال باید وحدت خانواده تقویت و حفظ گردد. " (۱۱) (ترجمه)

در مواردی که مستخدمه و یا زن دیگری که برای امور نظافت در خانه بسر میبرد، باید به اطفال خانواده تعلیم داده شود که نسبت به اینگونه افراد مؤدب باشند و وقت او را با ایجاد کارهای بیپوده هدر ندهند. نوجوانان عضو یک خانواده بهائی باید متوجه این مطلب باشند که مسئولیت بزرگی را در جلوه دادن خصائل اهل بهاء بعهده دارند و این کار را باید با رفتار ملاحظه گرانه و مددکارانه خودنشان دهند.

بمحض اینکه کودکان از نظر جسمی توانائی پیدا نمودند باید مسئولیت هائی در نگهداری خانه و زندگی خانوادگی به آنها محول گردد. این مسئولیت ها باید بعنوان نوعی امتیاز بآنها سپرده شود. مثلاً بگوئیم " همه ما در امور خانواده کمک می کنیم، حالا دیگر تو هم آنقدر بزرگ شده ای که بجمع ما بپیوندی. " همچنانکه دخترها و پسرها بزرگتر میشوند، این مسئولیت ها باید افزایش یابد ولی باید دقت کافی بعمل

آید که این امور نباید همیشه از جمله خسته کننده ترین و نامطبوعترین کارهای خانه باشد. کارهای خانه اعم از کارهای دلچسب و دلپسند و یا نامطبوع و خسته کننده باید بین اعضاء خانواده بنوبت بچرخد.

پدر و مادرانیکه بچه اشان را حقیقتاً "دوست دارند" کاری نمی کنند که او را بیش از حد "مرکز و محور توجه" خود قرار دهند و بدینوسیله او را نازپرورده بار آورند و یا کاری کنند که مایه تصدیع خاطر و مانع و رادع دیگران گردد. محدوده فعالیت بچه نازپرورده بسیار محدود است، زیرا به او اجازه داده نمیشود تا مشکلات و مسائل مربوط به سن و سال خود را مشخصاً "حل کند و بعد مخصوصاً" موقعیکه بمدرسه میرود، درمی یابد که توانائیهای سایر بچه ها از او خیلی بیشتر است و در موقع مواجه شدن با مشکلات اجتماعی و ذهنی غالباً "خود را بکناری میکشد و یا ممکن است با ایجاد مشکل و ناراحتی سعی نماید نظر دیگران را از بی کفایتی خود منحرف سازد.

خشونت، سخت گیری و بی توجهی نیز همانند نازنازی بار آوردن نمی تواند در زندگی بچه ها جایی داشته باشد. پدر و مادر خشن به بچه های خود می آموزند که دنیای ما جایی خالی از محبت و رأفت و دوستی و شفقت است و نباید به بزرگسالان اعتماد کرد و البته این گرایش ها برای کسانی که میخواهند

دنیائی پر از صلح و صفا و همکاری و همیاری را ایجاد نمایند
نمیتواند جایی داشته باشد.

" طفل را نباید بخاطر آنکه رشد ذهنی ندارد مورد ظلم
و ستم و یا سرزنش و انتقاد قرار داد بلکه باید او را با
صبر و حوصله تربیت نمود. " (۱۲) (ترجمه)

پدر و مادرهای بهائی باین مطلب واقفند که یکی از
اولین مسئولیت‌های آنها آنست که به فرزندان خود عشق به
خداوند و عشق به مظاهر مقدسه الهیه را بیاموزند. پدر و
مادر معمولاً در مورد مسائل روحانی مانند نماز با لحنی
طبیعی و بی‌پیار ساده صحبت میکنند و زندگی روزانه آنها با
توکل بخدا و شادی و شکرانه نسبت به آنچه که خالق هستی به
آنها عطا کرده است همراه است. در چنین محیطی درک و فهم
کودک نسبت به مسائل افزایش می یابد و طفل خود را در اهداف
و فعالیت‌های روحانی خانواده سهیم می نماید. زندگی پدر و
مادر باید طوری باشد که ایمان واقعی بجای قول و حرف در
اعمالشان جلوه نماید تا سرمشقی برای اطفال باشند و دیس
واقعی خود را در رفتار و کردار و محبت آمیز و توأم با لطف و
محبت جلوه گر سازند.

" نصیحت مرا بشرح زیر بشنوید: این اطفال را بانصایح

الهیہ تربیت کنید. از همان آغاز کودکی عشق الہی را در قلوبشان
 بارور سازید تا آنکہ در زندگانی خود خشية اللہ را ظاہر و
 باہر سازند و بہ فضل الہی اطمینان داشته باشند. بہ آنها
 بیاموزید تا خود را از نقائص عالم انسانی رها سازند و کمالاً
 ربانی را کہ در قلب انسانی بودیعه گذاشته شدہ اکتساب
 نمایند. زندگانی انسانی وقتی ارزش دارد کہ بہ کمالات عالم
 انسانی نائل گردد. اگر انسان مرکز نقائص عالم انسانی گردد،
 مرگ از چنین زندگانی بہتر است و عدم بہتر از وجود. بنا بر
 این سعی نمائید تا این اطفال بسمیہ طریق صحیح پرورش یابند
 و تعلیم گیرند و ہر یک از آنها در عالم انسانی بہ کمال
 خود نائل گردند. " (۱۳) (ترجمہ)

کودکان بہ اوقات تنہائی نیاز دارند. این کار باعث
 میشود تا از متکی بودن بیش از حد بدیگران اجتناب نمایند.
 این عمل باعث میشود تا فارغ از فشار حضور بزرگسالان بسمیہ
 اندیشہ و تفکر بہرہ ازنند و این یک آمادگی ضروری برای دعا
 و نیایش دوران بزرگسالی است. این کار فرصتهائی را برای
 آنگونہ پروژہہای خلاقہای بدست میدہد کہ نیاز بہ تمرکز حواس
 دارد کہ نقاشی، رنگ آمیزی و یا کارہای هنری بر روی چوب
 و نظائر آن از آن جملہ است. بسیاری از کودکان و جوانان

تصور میکنند که همکاری، بمعنای آنست که از نظر جسمی انسان در حضور دیگران باشد. به اینگونه افراد باید کمک نمود تا باین حقیقت پی برند که هر نوع فعالیتی که برای رفاه و سرور خاطر دیگران صورت گیرد، نوعی همکاری است. بطور مثال اگر کودک هشت ساله‌ای یکساعت از وقت خود را بتنهائی در اطاقش بگذراند تا برای تولد مادرش شعری بگوید، چنین فردی خود را در پروژه‌ای سهیم ساخته است که نام آن همکاری است.

"و من تقرء آیات اللّٰه فی بینه و حده لینشر نجاتها الملائکة الناشرات الی کل الجهات و ینقلب بها کل نفس سلیم ولو لن یتشعر فی نفسه ولكن ینظر علیه هذا الفضل فی یوم من الایام کذلک قدر خفیات الامر من لدن مقتدر حکیم." (۱۴)

رعایت ملایمت و صبر و شکیبائی از لوازم ضروری در تربیت و تعلیم اطفال است. حضرت عبدالبهاء این مطلب را در مقایسه بسیار جالب زیر که توسط یکی از زائرین نقل گردیده است بیان فرموده‌اند: "اگر پدر عاقلی با فرزندان خود بازی میکند چه کسی حق دارد بگوید که این کار برای آن اطفال خوب نیست؟ چنین پدری مانند مرغی است که جوجه‌هایش را بسوی خویش میخواند و آنها را نوازش میکند. زیرا میدانند که بچه‌هایش کم سن و سال و کوچک هستند."

پاداش و تنبیه عامل مهم دیگری است. حضرت بهاء الله مجازات و مکافات را دو " ستون " دانسته‌اند که نظم عالم بر روی آنها استوار است. روانشناسان هم به چنین استنتاجی نائل آمده‌اند: آزمایشات آنها نشان می‌دهد که فرد موقعی چیزی را یاد می‌گیرد که با هر پاسخ دلخواه، احساس رضایت همراه باشد و همراه هر پاسخ غیر دلخواه احساس عدم رضایت همراه گردد. در موقع اجرای این اصول برای تعلیم کودکان در منزل، این موضوع حائز اهمیت است تا طفلی که پاداش می‌گیرد دقیقاً بدانند که چه کار " خوب " یا " صحیحی " را انجام داده است. مهم‌تر از آن اینست که دقیقاً بدانند چه رفتاری باعث شده است تا مورد تنبیه قرار گیرد. (منظور از تنبیه هر کلام یا عملی است که باعث ناخشنودی کودک می‌گردد و احساس می‌کند که برای او نامطبوع است. این تنبیه ممکن است شامل یک جمله از طرف پدر باشد: " از اینکه تو اینقدر نسبت به برادرت نامهربان بودی، دچار نومیدی و یأس گشتم. " یا عبارت از محروم شدن از یک سفر بی‌لایقی باشد که کودک بسیار علاقمند بدان بوده است. کودکان از نقطه نظر خشنودیها و ناخشنودیهایشان بسیار با هم متفاوت هستند، بنا بر این پاداش و یا تنبیه باید بر حسب علائق افراد متفاوت باشد.)

مطالعات آزمایشگاهی و روانشناسی نشان داده است که

یک کودک موقعی سریعتر از همیشه مطلبی را یاد میگیرد که پاسخ " صحیح " برای او پاداش به همراه داشته باشد و پاسخ " غلط " با خود ناراحتی و ناخشنودی به همراه بیاورد. شرایط دیگری که میتوان آنرا در رده دوم قرار داد آنست که یادگیری بدون هیچ نوع تنبیهی همیشه با پاداش همراه باشد و در رده سوم آن نوع یادگیری است که اصلاً پاداشی وجود نداشته باشد و در عوض برای اشتباهات تنبیه در نظر گرفته شود. وقتی که به کودک نه پاداشی داده شود و نه مورد تنبیه قرار گیرد در آن موقع است که یا اصلاً یادگیری صورت نمیگیرد و یا این یادگیری بسیار ناچیز است. پدر و مادر باید توجه نمایند که بهر پاسخ صحیح کودک پاداش داده شود و برای آنها این موضوع بصورت عادت در نیاید که پاسخهای صحیح نادیده انگاشته شود ولی برای پاسخ غلط همیشه تنبیه در نظر گرفته شود.

هنگامیکه کودکی تمام سعی و کوشش خود را بکار میگیرد باید او را تشویق و تحریص نمود حتی اگر نتیجه کار آن کودک کاملاً " رضایتبخش نباشد. با کمک تشویق ، کودک احتمالاً در - مرتبه ثانی کار بهتری ارائه خواهد داد. هم پدرها و هم مادرها باید این مطلب را درک کنند که " هر اشتباه باعث میگردد تا فرد در مرتبه ثانی کوشش دیگری در جهت بهبود انجام دهد. " (الفرد آدلر)

پدر و مادر باید سعی نمایند تا قصد و منظور کودک را از یک عمل درک نمایند. زیرا منظور کودک ممکن است نیست و منظور پسندیده‌ای باشد، هر چند نفس‌کار ممکن است ناپسند جلوه نماید.

مادری صدای ناله بچه گریه‌ای را از اطاق مجاور میشنود و فریاد میزند "علی! با گریه چه کار میکنی؟ مواظب باش تا به آن آسیبی نرسانی." "علی پاسخ میدهد: "من خیلی مواظبم. من با دقت ساق گریه را با هر دو دست گرفته‌ام و آنرا با خود می‌آورم. ببین!" و ناگهان دم در اطاق ظاهر میشود، در حالیکه دم کوچک آنرا با هر دو دست گرفته و گریه را در هوا آویزان کرده است.

تنبیهاتی که کودک را تحقیر مینماید بجای آنکه به او کمکی نماید برای رشد و پیشرفت آینده کودک مضر میباشد. غیر-عقلانه است اگر بگوئیم "من ترا دوست ندارم زیرا از دستورات من سرپیچی کردی." بلکه بهتر است بگوئیم "من فلان کار ترا دوست ندارم ولی البته خودت را دوست دارم." "خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا: مجازات و مکافات..." (۱۵)

"اطفالی که در صدر (جدول) کلاس قرار دارند باید

جوایزی دریافت نمایند، این اطفال باید مورد تشویق قرار گیرند و هر گاه یکی از آنها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نماید برای رشد و ارتقاء بیشتر او باید بخاطر این پیشرفت مورد تشویق و تحسین واقع شوند. " (۱۶)

باید به اطفال از طریق مشاهده و آزمایش فرصت تحریر حقیقت داده شود. مواد خامی که اطفال میتوانند از طریق آن فعالیت‌های خلاقه مختلفی را انجام دهند در زمره بهترین اسباب بازیهاست. مداد رنگی، آب رنگ، گچ و خاک، مقوای نازک و کلفت، قوطی حلبی، چوب و موادی که از آن میتوان ابزارهای ساده موسیقی را ساخت همه و همه میتوانند بطریق مختلف توسط اطفال بکار گرفته شوند. اسباب بازیهای مفید دیگر آن وسائلی هستند که کودک میتواند بکمک آنها رفتار و کردار بزرگسالان عادی را تقلید نماید. وسائلی از قبیل: عروسک، جارو و خاک انداز کوچک، ظروف کوچک، پارچه، میخ و چکش، کیف‌های مخصوص دکتر و پرستار، بذر گیاهان و وسایل کوچک باغبانی و نظائر آن.

رحم به حیوان باید در خانه به اطفال آموخته شود. اغلب بچه‌ها از یک حیوان و یا پرندۀ خانگی لذت می‌برند. حضرت عبدالبهاء در مورد اهمیت یادگیری رحم به حیوانات

توسط بچه‌ها بیان مبارک ذیل را دارند:

" به اطفال خود از همان اوآن کودکی رحم بحیوانات را

بها موزید تا نسبت بحیوانات رحم و شفقت فوق العاده‌ای داشته

باشند. اگر حیوان مریض است در علاج آن کوشند. اگر گرسنه است

غذا دهند. اگر تشنه است، در رفع آن بکوشند و اگر خسته

است برای استراحت آن اقدام کنند." (۱۷) (ترجمه)

تربیت اطفال در خانه یکی از مهمترین کارهای هر فرد

انسانی است ولی این بدان معنی نیست که پدر و مادر نسبت به

کودک نشان بیش از حد سختگیری نمایند. اعضای یک خانواده باید

از اینکه در کنار یکدیگر لذت برند تا خانه بصورت محلی

برای " شادی و مسرت " درآید.

بذله‌گویی باعث میشود تا بسیاری از طوفانهای هیجانی

احتمالی، جای خود را به خنده بسپارند.

پایان فصل هشتم

فصل نهم

تعلیم و تربیت در مدارس

بخاطر آنکه مبادا تصور گردد که اهمیت تعلیم و تربیت برای پسران و دختران در همه جای دنیا بصورت یک اصل پذیرفته شده است، ناگزیرم اطلاعات زیر را که از گزارش (۷۱ - ۱۹۶۹) دایرهٔ سوادآموزی یونسکو اخذ گردیده است در اینجا ارائه دهم:

در افریقا حدود سال ۱۹۷۰ بالغ بر ۶۳٪ مردان بزرگسال نه سواد خواندن داشتند و نه نوشتن میدانستند ولی در همان سال، درصد زنان بیسواد بیش از ۸۳٪ جمعیت افریقا را تشکیل میداد. در آسیا این ارقام به ۳۷٪ جمعیت مردان و ۵۶٪ جمعیت زنان میرسید. در کشورهای عربی مردان بیسواد ۶۰/۵٪ و زنان بیسواد ۸۵/۷٪ میشدند. در کل جهان ۲۸٪ مردان و ۴۰٪ زنان بیسواد بودند. در همان سال کل جمعیت بیسواد دنیا به حدود ۸۰۰ میلیون نفر می رسید. (یعنی چیزی بالغ بر ۳۴٪ جمعیت بزرگسالان دنیا) که این تعداد بیش از کل جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰ بود که جمعیت کل دنیا در سال ۱۹۵۰ حدود ۷۰۰ میلیون نفر میشد. که ۴۴٪ آن بیسواد بوده اند.

این آمار بوضوح نیاز جامعه را به آموزش و پرورش و تأکیدی را که دیانت بهائی بر روی این موضوع دارد نشان میدهد و شایان ذکر است که در کشورهای که از آموزش و

پرورش همگانی مورد لزوم برخوردار نیستند. جوامع بهائیی آن ممالک، اقدام به تأسیس مدارس بهائیی نموده‌اند. از نمونه‌های اولیه این اقدام میتوان به تأسیس مدرسه دخترانه بهائیی در طهران در سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ شمسی) اشاره کرد که در آن زمان تنها یک مدرسه دخترانه دیگر در کل شهر وجود داشت.

هدف از تشکیل یک مدرسه آن است تا محیطی را فراهم نماید که در آن دانش‌آموزان قادر به یادگیری مطالب باشند. این مطلب با این جمله که گاهی گفته میشود "مدرسه جایی است که معلمین به دانش‌آموزان درس میدهند." تفاوت دارد. اگر دانش‌آموزان علاقه‌ای به یادگیری نداشته باشند در آن صورت تعلیم و تربیت واقعی وجود ندارد. معلم بخشی مهم، از محیط مدرسه را تشکیل میدهد ولی قبل از اینکه خصوصیات معلم خوب را مورد بحث قرار دهیم، اجازه دهید تا به جنبه‌های دیگر محیط مدرسه بپردازیم:

ساختمان مدرسه باید کاملاً "روشن باشد و خوب تهویه گردد و کلاسهای آن باید بزرگ باشد تا فضا برای انواع واقسام فعالیت آموزشی وجود داشته باشد و دانش‌آموزان بتوانند به راحتی در اطراف خود جنبش و حرکت نمایند. میز و صندلی‌هایی که می‌توانند به کنار دیوار کشانده شوند تا فضای خالی را در وسط اطاق مهیا سازند می‌توانند از میز تحریرها و نیمکت‌های

گرا نقیمت مدارس مفیدتر باشند. میز و صندلی های ساده چوبی (دز انواع و اقسام رنگها) ارزان، جذاب، مفید هستند.

رنگهای شاد، باید جای رنگ قهوه‌ای خسته‌کننده را که سالهای سال بر روی دیوارها و وسائل چوبی مدارس دیده می‌شود، بگیرد. اگر ضرورت ایجاب نماید، بگذارید معلمین و شاگردها کار نقاشی را انجام دهند. من خاطره خوشی را از یک ساختمان مدرسه دارم که بچه‌ها دیوارهای آن را با نقاشی‌ها و نقشه‌های خود تزئین کرده بودند. نقاشی‌هایی که دانش‌آموزان می‌توانند آنها را مرتباً عوض کنند از نسخه‌های چاپی "شاهکارهای قدیم نقاشی" که دیوارهای بعضی از مدارس را می‌پوشاندند می‌تواند بهتر باشد. با بهره‌گیری از قدرت تخیل، قوه ابتکار، و صرف وقت می‌توان حتی مدرسه‌ای را که بودجه کافی هم ندارد، بصورت مکان زیبایی درآورد. وسائل مهم برای یک مدرسه عبارتست از: کتاب، مواد اولیه برای کارهای هنری و کاردستی، آلات موسیقی، و لوازم و وسائل و تجهیزات آزمایشگاه‌های علوم. رادیو و تلویزیون هم مفید هستند. ولی نه به اندازه مواد خامی که دانش‌آموزان میتوانند آنها را با خلاقیت و ابداع مورد استفاده قرار دهند. وقتی که بودجه کافی وجود نداشته باشد می‌توان کتابخانه‌ای را به تدریج با کتابهای اهدائی بچه‌ها و کتابهای دست‌دوم تهیه

نمود. در یک مدرسه بچه‌ها بجای هدیه کریسمس که هر ساله به معلمین میدهند کتابهای نو یا دست‌دوم به کتابخانه اهداء کردند. در کارگاه مدرسه دیگری دانش‌آموزان از وسایلی نظیر قوطی حلبی، بشقابهای یک بار مصرف، محصولات واژده - کارخانجات، تکه و سرقیچی‌های پارچه یک خیاط‌خانه را مورد استفاده قرار می‌دادند و بچه‌ها با همین مواد، آلات موسیقی ساده درست می‌کردند و پدر و مادر هم گاهی وسایل موسیقی خود را به آنها به امانت می‌دادند.

دوره‌های پیشرفته علوم نیاز به تجهیزات گرانقیمت دارد ولی در دوره‌های علوم مقدماتی می‌توان از وسائلی که از خانه‌ها آورده می‌شود و یا از دور و بر جمع می‌شود استفاده نمود. کودکی که خودبه‌جمع‌آوری و یا ساختن وسائلی که مورد استفاده قرار می‌دهد کمک می‌نماید احتمالاً "بہتر از کودکی که با وسایل گرانقیمت از قبل فراهم شده کار می‌کند، مطالب یاد گرفته شده را به حافظه خود می‌سپارد.

در تهیه وسایل و تجهیزات همانند تزئین ساختمان مدرسه، قدرت تخیل و ابتکار می‌تواند معجزه به بار آورد.

خصوصیات معلم خوب کدامند

۱ - معلم خوب کسی است که محبت خالصانه بیه کودکان

دارد و برای آنها احترام قائل است. او برای کودکان سه

عنوان موجودات انسانی ارزش قائل است و همان ملاحظه و ادبی که از کودکان انتظار دارد نسبت به آنها روا میدارد.

۲- او در زندگی خصوصی خود از نظر شخصیتی و فکری و

روحی نمونه و سرمشق همان خصائل و صفاتی است که امیدوار است شاگردانش در آینده^۴ ایام از خود ظهور و بروز دهند.

۳- وی از لحاظ احساسی انسان بالغی است و به همین

خاطر از وجود شاگردانش برای برآورده ساختن آرزوهای خود در

زمینه استیلاء بر دیگران و یا نیازهای غیر عادی مهرطلبی

استفاده نمی نماید. او ترسها و خشمهایش را بسوی شاگردانش

نشانه نمی رود آنها را سپر بلا نمی سازد.

۴- او نهایت سعی خود را می نماید تا انگیزه های

فردی هر کدام از شاگردانش را درک نماید تا بتواند راهنمایی

های لازم را به فرد فرد آنها بنماید و از طریق مشاهده^۴

مستقیم تفکر و مطالعه سعی بر بالا آوردن میزان بینش و

بصیرت خود دارد تا بفهمد که چه چیزی باعث می گردد تا هر

کودک رفتاری را از خود بروز دهد.

۵- وی تا سر حد امکان کوشش می نماید تا بطورزی

وسواس، عدل و انصاف را رعایت نماید یکی از صفاتی کوه

بچه ها به آنها اهمیت بسیار می دهند رعایت عدل و انصاف و

بیطرفی است.

۶ - معلم خوب کسی است که از بذله‌گویی برخوردار باشد. وی می‌داند که کلاس درس بدون خنده نه تنها جای کسل‌کننده^{یست} بلکه محیطی نامناسب برای یادگیری است.

۷ - وی دوست دارد تا با بپای بچه‌ها چیز یاد بگیرد و از گفتن این جمله وحشت ندارد که بگوید: "من جواب این سؤال را نمی‌دانم. بنا بر این بیائید همه سعی کنیم جواب آن را پیدا کنیم." او می‌داند که برای شاگردان لازم است که به این مسئله واقف گردند که بسیاری از چیزها وجود دارد که بزرگترها هم نمی‌دانند.

۸ - او در رشتهٔ درسی خود مهارت کافی دارد و سعی می‌نماید تا معلومات و دانش خود را با پیشرفت‌های روز - هماهنگ نماید.

۹ - او با روش‌های مختلف تدریس آشنایی دارد و بصیرت آن را دارد که روش‌های مناسب برای کلاس خاص خود را پیدا و آنرا به کار گیرد.

۱۰ - او معتقد است که مسئولیت دارد تا به رشد بچه‌ها در همهٔ جوانب زندگی کمک کند. این جنبه‌ها شامل جنبهٔ جسمانی، احساسی و عاطفی، فکری و روحانی می‌گردد. عبارت دیگر باید به تربیت "کل وجود کودک" مبادرت ورزد. مشاورین امور تربیتی و مدیران مدارس مسئولیت دارند

تا چنین خصوصیات را در معلمین ایجاد نمایند و خود نیز باید همین خصوصیات و ارزشها را در وجودشان داشته باشند و برای آنها ارزش قائل باشند.

" معلم مهربان و آرام شاگردان مدرسه را به اعلیٰ درجه از مقام ارتقاء می دهد. " (۱) (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در مقامی فرموده اند که :

" چه شگفت آور خواهد بود موقعی که معلمین ، بهائیان^{نی} موءمن و شیفته و موقن و عالم و مهذب باشند و از همین رو قادرند تا اطفال را با روائح قدس الهی تربیت نمایند .

زندگانی انسان ، معلم و سیستم تدریس مهمترین نقش را بازی می کند و سنگینترین مسئولیت ها و ظریفترین تأثیرات را با خود به همراه دارد. " (۲)

۱ - آئین جهانی بهائی صفحه ۳۹۸ بنقل از حضرت عبدالبهاء

۲ - نجم باختر دوره نهم شماره ۸ (اوت ۱۹۱۸) صفحه ۸۹

بنقل از حضرت عبدالبهاء

تفاوت‌های ذاتی در استعداد

بچه‌ها، چه از نظر هوش و چه از نظر سلامت جسم و انرژی ذاتاً " با یکدیگر تفاوت دارند. در یک کلاس که بچه‌ها از نظر سن و سال شناسنامه‌ای با هم تفاوت ندارند، ممکن است از لحاظ سن هوشی به اندازه شش تا هفت سال با هم تفاوت داشته باشند. تجربه شخصی من که مبتنی بر دادن تست‌های هوشی به چندین صد نفر از دانش‌آموزان می‌باشد، نشان می‌دهد که دانش‌آموزی که در یک تست هوش نمره بهتری می‌گیرد، در دروس مدرسه خود نیز موفقیت بیشتری کسب می‌نماید. ولی دانش‌آموزی که نمره کمی در تست هوش می‌گیرد، ممکن است بعدها در امور درسی، کارهایی بس عالی انجام دهد. نمرات تست هوش او توانایی و استعداد واقعی او را نشان نمی‌دهد. این دانش‌آموز در موقع امتحان هوش ممکن است از نظر (احساسی - عاطفی) دچار ناراحتی بوده و یا از اعتماد به نفس کافی برخوردار نبوده تا نهایت کوشش خود را در پاسخ به سوالات به کار گیرد. حتی ممکن است از جلسه امتحان یا شخص ممتحن وحشت داشته باشد. واضح است که معلم نباید هیچگاه به خود شاگرد یا والدینش بگوید که فلان کودک " کودن " و یا " کم ذهن " است. حتی موقعی که شاگردی در درس‌ها ضعیف است، معلم باید امیدوار باشد که آنچه امروز مانع و سدی در راه یادگیری

اوست، در آینده، ایام برطرف خواهد شد.

از آنجا که میزان هوش عملی هر یک از بچه‌های کلاس اغلب تا این درجه با هم تفاوت دارند معلم باید این موضوع را در انتخاب محتوای مطالب درسی و روش تدریس خود مد نظر قرار دهد.

معلم باید مقدار میزان مطالب و پیچیدگی آنها را طوری تغییر دهد، تا هر دانش‌آموزی اطمینان حاصل نماید که می‌تواند مطالب را یاد بگیرد. کودکی که در درس حساب ضعیف است ممکن است در نوشتن و صحبت کردن قوی باشد. تشویق این چنین دانش‌آموزی در دروس نگارش و صحبت کردن ممکن است در او شجاعت و شهامتی ایجاد نماید تا اهتمام بیشتری برای پیشرفت درس حساب خود نیز بعمل آورد.

علاقه، یک کودک به موشک و سفینه‌های فضائی ممکن است او را وادار نماید که در درس خواندن پیشرفت کند تا بتواند کتابهای مورد علاقه خود را در این زمینه بخواند. مدرسه‌ای که برای پیشرفت بچه‌ها در زمینه‌های متنوع و مختلفی ارزش قائل است از مدرسه‌ای که بر روی موارد محدود دروس - خاصی تأکید می‌ورزد برای دانش‌آموزان با تفاوت استعداد زمینه‌های بهتری را فراهم می‌نماید.

" پیامبران نیز بر این عقیده‌اند که : تربیت تأثیر

زیادی بر روی نوع انسان دارد ولی اعلان میدارند که عقول و ادراک با هم متفاوتند و این موضوع نیز واضح و بدیهی است و نمی توان آن را انکار کرد. ملاحظه می کنیم که کودکانی که دارای سن و سال، یک ملیت، یک نژاد و یا حتی از یک خانواده هستند و تحت نظارت معلم واحدی تربیت یافته اند از نظر عقول و افکار با هم متفاوتند. یکی به سرعت پیشرفت می نماید و دیگری در طریق کسب علم و فرهنگ به کندی گام برمی دارد و برخی دیگر حتی در پائین ترین درجه از حماقت باقی می مانند.

"... خار و حنظل، هرگز بر اثر تربیت شهید و انگبین

ببار نمی آورند. یعنی آنکه تربیت گوهر انسانی را تغییر و تبدیل نمی دهد. ولی تأثیر بسیار دارد. به واسطه قدرت مؤثر تربیت است که تمام فضائل و توانائی های نهفته در سرشت انسان ظهور و بروز می نماید." (۳) (ترجمه)

"... هیچ نفسی نباید از تربیت محروم گردد، هر چند

که هر فردی باید به اندازه ظرفیت خودش مورد تعلیم قرار گیرد." (۴) (ترجمه)

"... اگر به شاگردی گفته شود که هوش تو، کمتر از

۳ - آئین جهانی بهائی . صفحات ۳۹۷ و ۳۹۸ بنقل از حضرت عبدالبهاء

۴ - انتشار صلح جهانی صفحه ۱۰۴ (حضرت عبدالبهاء)

همشاگردان دیگر است، این حرف باعث عقب ماندگی عظیمی در پیشرفت او خواهد شد، باید با بیان این جمله که "تو کاملاً توانائی و قابلیت داری و اگر سعی نمائی به اعلی درجه خواهی رسید" او را تشویق به پیشرفت نمود. (۵) (ترجمه)

روشهای تدریس

غیرممکن است که در یک فصل بتوان در مورد روش تدریس، به اندازه کافی بحث نمود. مطالب ذیل روشهای هستند که یا در آثار بهائی ذکر آنها رفته است و یا می توان از آن آثار چنین استنباطهایی کرد.

۱ - استفاده از گفتگو (مشورت، کنفرانس) باعث ایجاد علاقه و انگیزهای برای تفکر می گردد. بسیاری از مطالبی که در فصل دوازدهم کتاب در مورد مشورت بیان گردید، می تواند در مورد بحث و گفتگویی در مدارس هم صدق پیدا کند. چهار پاراگراف زیر از یک کتاب دیگر نویسنده اخذ گردیده که به طور مستقیم در ارتباط با بحث و گفتگو در مدارس می باشد که ذیلاً نقل می گردد.

قسمت لازم برنامه ریزی، هدایت، و ارزشیابی کارگروهی عبارت از شروع و بسط روشهای خوب گفتگو می باشد. تعلیم و تربیت با این روش از همان سالهای اولیه مدرسه آغاز می گردد

یعنی از همان موقعی که به کودک می‌گوئیم که "موقعیکه هوشنگ صحبت میکند همه، ما گوش فرامی‌دهیم"، "همه، ما صبر می‌کنیم تا نوبت‌مان شود"، "حالا نوبت سوسن است که صحبت کند ولی بعد از او نوبت شماست". در کلاس اول و دوم - کودک به وظایف "گرداننده" صحبت و بحث "آشنا می‌گردد و همچنین درمی‌یابد که سایر اعضا گروه باید رعایت احترام گرداننده بحث را بنمایند تا گفتگو ارزش خود را حفظ نماید. زمانیکه نمایندگان کلاس سوم در جلسات شورای مدرسه شرکت می‌نمایند دیگر توانائی آن را پیدا نموده‌اند که اعضا منظم و مفیدی برای جلسه بحث و گفتگو باشند. جلسات شورای اداره دبیرستان، کلاسها و کمیسیونها آموزشهای خوبی در جهت روشهای پارلمانی به دانش‌آموز می‌دهند تا از این روشها برای هدایت بحث استفاده نمایند.

معلمین انتظار بحث‌های منظم و مرتبی را در جلسات کوچک و بزرگ کنفرانس دارند. اگر گروه بیش از چهار یا پنج نفر باشد هر فردی باید قبل از شروع صحبت دست خود را بلند کند تا ناظم جلسه (که می‌تواند یک معلم یا یک محصل باشد) متوجه نامبرده شود و به او نوبت صحبت کردن بدهد. هیچ فردی با فرد مجاور خود به نجوا و زمزمه نمی‌پردازد. جملات باید تا آنجا که رشد کودکان اجازه می‌دهد واضح و مختصر

باشد. وقت قابل ملاحظه‌ای از جلسه کنفرانس را باید صرف آن نمود تا دانش‌آموزان صحت کلام، وضوح و انجام سخن را فراگیرند.

واضح است که رشد و پیشرفت روش‌های خوب گفتگو روندی است که باید چندین سال به طول انجامد. بعضی از بچه‌ها بعلت نیازی که به جلب توجه دارند، بسیار صحبت خواهند کرد و برای دیگران وقت کافی برای بحث و گفتگو باقی نمی‌گذارند. باید به کودکان کم‌رو و خجالتی کمک نمود تا آنها هم سهمی در تفکر گروه به عهده گیرند. هیجان ناشی از ابراز عقیده گاهی اوقات باعث آن می‌گردد که چندین کودک در آن واحد شروع به صحبت نمایند.

دانش‌آموزی که گردانندگی بحث را به عهده دارد نیاز به یادگیری این موضوع دارد که نباید بین اعضاء جلسه توافقی قائل گردد و همچنین متوجه این مطلب باشد که خلاصه کردن بحث‌های قبلی می‌تواند موضوع بحث را روشن نموده و کارکرد را سرعت بخشد.

دانش‌آموزی که روش‌های خوب بحث و گفتگو را آموخته است، یادگرفته است که چگونه تسلط بر نفس را پیدا نماید. او جلوی خود را می‌گیرد و یکمرتبه آغاز سخن نمی‌نماید تا اجازه دهد کار هیئت و گروه به طور مؤثری به جلو رود. وی

آموخته است که باید با توجه کامل به سخنان دیگران گوش دهد. او به عقاید دیگران گوش می دهد و می تواند بدون آنکه به جدل پردازد و یا حالت تهاجمی بخود گیرد با عقیده‌های ابراز مخالفت نماید. و مهمتر از همه آنکه رفته رفته به این تشخیص می رسد که وقتی جمعی به تفکر و بحث می پردازند از آن جمع عقاید بدعی ظهور می نماید که هیچ فردی به تنهایی قادر نیست چنین ابداعی نماید.

" بسیاری از علوم اولیه باید در کودکان به بچه‌ها آموخته گردد آنها باید این مطالب را در بازی و سرگرمی فرا گیرند. بسیاری از عقاید و نظریات را باید از طریق گفتار و به طور شفاهی به آنها آموخت و نه از طریق خواندن کتاب. یکی از بچه‌ها باید از دیگری در این موارد مطالبی سوءال نماید و بچه دیگر باید پاسخ آنرا بدهد. به این طریق آنها پیشرفت زیادی می نمایند. به طور مثال مسائل ریاضی هم باید به همین صورت سوءال و جواب آموخته شود... بعداً " بچه‌ها بر طبق میل خود در این زمینه‌ها با یکدیگر به صحبت خواهند پرداخت. " (۴) (ترجمه)

۲ - یادگیری نحوه " تحری حقیقت. برای کودکان و

۶ - نجم باختر دوره " هفتم شماره ۱۵ دسامبر (۱۹۱۶) ص ۱۴۲

بنقل از حضرت عبداللہا

نوبا وگان تحری حقیقت شامل فراگیری این مطلب می گردد که با دقت بنده مشاهدهء محیط اطراف خود بپردازند. و مشاهدات خود را بازگو و خلاصه نمایند. آنها ممکن است آزمایشهای ساده‌ا با بذر گیاهان، هوا، آب، آهن ربا و نظایر آن انجام دهند. هر چه بزرگتر می شوند می توانند آزمایشهای مشکلتری انجام دهند.

از کتابهای متعددی برای تکمیل مشاهدات خود بهره گیرند، با افراد مختلف به مصاحبه و مراوده بپردازند و عقاید خود را با عقاید آن افراد در مورد موضوع خاصی مقایسه نمایند. از طریق تجری حقیقت است که بچه‌ها می توانند بر خرافات و تعصبات خود فائق آیند. در یکی از کلاسهای سوم دانش‌آموزی این اصطلاح را بکار برد که "من از خانواده‌ای با خون آبی هستم."

معلم دریافت بسیاری از دانش‌آموزان دیگر تصـوـر می کنند که خون این پسر واقعا "به رنگ آبی است بنا براین پیشنهاد نمود تا هر یک از بچه‌ها نوک انگشت خود را با سوزنی سوراخ کرده و یک قطره خون بر روی یک لام میکروسکوپی قرار دهد. آنها از اینکه می دیدند خون هیچ یک از دانش‌آموزان آبی رنگ نیست به حیرت افتادند و پی بردند که رنگ پوست فرد نیز تفاوتی در رنگ خون ایجاد نمی نماید.

۳ - مدارس می توانند برای بچه‌ها فرصتهای ذیقیمتی را در زمینه قبول مسئولیت فراهم سازند مسئولیتهائی که بسا مراحل رشد آنها مطابق باشد به این وسیله بر کاردانی و کف نفس آنها بیفزاید به آنها باید فرصتهایی داده شود تا از بین چند چیز، یکی را انتخاب نمایند و نفع و ضرر این انتخاب را هم تجربه نمایند. معلم خوب به دانش آموزان کمک مینماید تا این مطلب را فراگیرند که چگونه نتایج اجتماعی هر عمل و رفتاری را برای خود تجزیه و تحلیل نمایند. او با ارائه سوالاتی که در اختیار آنها قرار می دهد، می تواند خیلی خوب به آنها کمک کند. بعضی از بچه‌ها حتی می توانند سوالاتی را مطرح سازند که به تجزیه و تحلیل موضوع کمک می نماید. تصور کنید که یک دانش آموز کلاس ششم در فصل مربوط به هندوستان مطالبی را در باره زندگانی حضرت بودا خوانده است، پیشنهاد می گردد که نمایشی در باره حضرت بودا ترتیب دهند. سوالاتی از این قبیل می تواند مطرح گردد: کدام قسمت از زندگانی حضرت بودا برای روی صحنه آوردن جالب است؟ آیا باید در این نمایش آن قسمت‌هایی را روی صحنه آوریم که طی آن به مردم می گفت که چگونه زیست کنند؟ از چند پسر و دختر می توانیم در این نمایش استفاده کنیم؟ در آن زمان مردم چطور لباس می پوشیدند؟ آیا ما می خواهیم از

لباسهای خاص آن دوره استفاده کنیم؟ آیا نیازی به دکور و صحنه آرایشی داریم؟ مخارج لباسهای قدیمی و دکوراسیون چقدر می شود؟ چه کسانی به دیدن این نمایش می آیند؟ آیا صحیح و مفید به فایده است که ما هر چقدر می توانیم روی یک نمایش صرف وقت کنیم؟ از این کار چه بهره ای می بریم و چه چیزی یاد می گیریم؟

۴- دانش آموزان باید این عادت را در خود ایجاد نمایند که نتایج یک کار را ارزشیابی نمایند. این خواهد ابزار مهمی برای بهبود و پیشرفت در زمینه، این قبیل کار و فعالیت می باشد. پس از آنکه نمایش حضرت بودا به روی صحنه آمد معلم و دانش آموزان ممکن است سوءالاتی از این قبیل را مطرح و بر روی آن بحث نمایند:

کدام قسمت از نمایش خوب اجراء گردید؟ چرا شما اینطور تصور می کنید؟ کدام قسمت از نمایش به آن خوبی از آبدرد- نیامد؟ چرا؟ اگر بخواهیم بار دیگر این نمایش را به روی صحنه آوریم چگونه می توانیم نکات ضعف آنرا بهبود بخشیم؟ آیا تماشاچیان از نمایش لذت بردند؟ از کجا می دانیم که آنها از نمایش خوششان آمد؟ فکر می کنید آنها از این نمایش چه چیزی را یاد گرفتند؟ ما از آن، چه چیزی یاد بگیریم؟

برنامه آموزشی

در آثار امری ما به مطالبی برنمی‌خوریم که به طور جامع و کامل دوره‌های خاص آموزشی برای کودکان سنین مختلف در کشوری خاص یا برای یک مقطع خاصی از تاریخ ارائه شده باشد. همچنانکه بتدریج جنبه‌های تمدن بشری تغییر می‌کنند، جزئیات برنامه آموزشی نیز باید تغییر نماید. از افرادی که دست‌اندرکار تعلیم و تربیت هستند انتظار می‌رود تا از هوش و بینش و بصیرت خویش در جهت انتخاب مواد درسی متناسب با مرحله رشدی که انسان بدان نائل گردیده است، استفاده نمایند. و همچنین علائق و نیازهای کودکان خاصی که با آنها سروکار دارند توجه کافی مبذول دارند.

در آثار دیانت مقدس بهایی به چندین زمینه کلی یادگیری که باید در متن برنامه‌های آموزشی گنجانده شود اشاره گردیده است که مطالب زیر از زمره آنها میباشند.

۱- در درس اجتماعی، شامل تاریخ، جغرافی، اجتماع

و اصول روابط انسانی پیشرفت‌تو انسان اعم از (اختراعات، هنر، سفر، تجارت، دین) می‌تواند مورد علاقه شدید کودکان واقع گردد. دانش‌آموزان با راهنمایی معلمان می‌توانند زندگی‌هایی را که به همکاری در راه خیر انسانها منتهی شده است، مورد مطالعه قرار دهند و بیاموزند تا به درک این

نوع زندگی‌ها نائل گردند و همچنین به مطالعه زندگی‌های
 پیردازند که ستیز و برخورد، تنفر و فروپاشی به بار آورده
 است. به تدریج که دانش‌آموز بزرگتر می‌شود باید زندگی
 گذشته را با زندگی کنونی مقایسه نماید و از این طریق بهتر
 بتواند نقش خود را در بنای آینده‌ای سازنده ایفا نماید.

دانش‌آموزان هفت‌ساله را می‌توان کمک‌نمود تا اصول
 روابط فرد با فرد را درک نمایند. من یک‌بار از تعدادی از
 کودکان ۹ ساله خواستم تا یک لیست از کارهایی را تهیه‌نما
 یند که عمل به آنها نشان‌دهنده آن است که نامبرده نسبت به
 کودکان دیگر مهربان است و در مقابل لیست دیگری از کارهایی
 تهیه کند که عمل به موجب آنها نشان‌دهنده آن است که
 نامبرده نسبت به کودکان دیگر نامهربان است. سپس براساس
 آن لیست بحثی را شروع کردیم که چگونه آن گروه می‌توانستند
 نسبت به سایرین مهربانتر گردند.

دانش‌آموزان بزرگتر را می‌توان راهنمایی کرد تا
 علت رفتار دانش‌آموزی را که معمولاً "مطرود کلامی است درک
 نمایند. در آن موقع است که آنها می‌توانند بررسی نمایند
 که به آن کودک مطرود چگونه می‌توان کمک نمود تا قایل
 گردد به طرز موافق تری عمل نماید و به این ترتیب از طریق
 تجزیه و تحلیل تجارب روزمره‌اشان بینش آنها در مورد

انگیزه‌های رفتار آدمی رشد می‌نماید. دانش‌آموزان دبیرستانی که چنین درسی را آموخته‌اند آماده خواندن درس رسمی تئوری می‌گردند که به آن روانشناسی گفته می‌شود.

۲- هنر: بحث کلی در مورد علوم و هنر از دیدگاه دیانت‌بهائی در فصل هفتم کتاب آمده است. در اینجا، اشاراتی به دو هنر ویژه می‌نمائیم که باید در برنامه آموزشی گنجانده شود.

موسیقی

"هنر موسیقی هنری الهی و مؤثر است، موسیقی غذای روح است. به واسطه نیرو و جاذبه موسیقی روح انسانی ارتقاء پیدا می‌نماید... پس بر هر کودکی فرض و واجب است که چیزی از موسیقی فراگیرد زیرا بدون آگاهی از این هنر، لذت از آهنگهای موسیقی و صوت‌دلنشین امکان ندارد." (۷) (ترجمه) ادبیات و زبان

"امیدوارم که شما در نگارش ادبی، انشاء، فصاحت بیان و بلاغت کلام مهارت زیاد کسب‌نمائید..." (۸) (ترجمه)

"جهد نما که تا سر حد مقدرات خود هر روز بتوانی گوهرهای تابناک شعر را با قافیه‌های شیرین تر و مطالب

۷- انتشار طبع جهانی صفحات ۵۰ و ۴۹

۸- مکاتیب انگلیسی جلد ۳ صفحه ۵۰۱

فصیح تر به رشتهٔ نظم درآوری. " (۹) (ترجمه)

از حضرت اعلیٰ نقل شده است که فرموده‌اند: " خزانین بسیار در زیر سریر الهی پنهان است و زبان شعراء کلید این خزانین است. " (۱۰)

۳ - علوم - مبحث علوم را می‌توانید در فصل هفتم مطالعه نمایید.

۴ - احراز آمادگی برای امرار معاش - هر فرد بهائی باید طوری تعلیم ببیند که بتواند مخارج زندگی خود را کسب نماید در مدارس عالی و دانشگاهها این امر باید شامل دوره‌هایی باشد که دانشجو بتواند تمرین و تجربهٔ کافی را در شغل خاصی کسب نماید. در مدارس پایین تر، باید آن گروه از خصوصیات کلی را که دانستن آنها برای هر فرد در هر زمینهٔ شغلی برای امرار معاش لازم است در بچه‌ها پرورش داد. این خصوصیات عبارتند از :

احساس مسئولیت، پشتکار و ثبات قدم، همکاری و ابتکار عمل.

۵ - زندگی خانوادگی و تربیت اولاد - در دبیرستان باید یک دوره درسی ارائه گردد که دانش‌آموزان را برای

۹ - مکاتیب انگلیسی جلد ۳، ص ۵۴۶

۱۰ - تاریخ نبیل انگلیسی صفحات ۲۵۹ و ۲۵۸ (صفحه ۱۸۱ چاپ

قبول مسئولیت های خانوادگی آماده نماید. تجربیات عملی در زمینه کار کردن با بچه های خردسال باید در صورت امکان به آنها داده شود. بطور مثال پسر و دخترهای پانزده - شانزده ساله ممکن است هر روز یک ساعت بعنوان دستیار به معلمین کودکانها و کلاسهای اول کمک نمایند.

۶ - زبان بین المللی - در مدارس آینده همه دانش آموزان به تحصیل یک زبان بین المللی خواهند پرداخت که تمام کشورهای دنیا آنها را انتخاب کرده و پذیرفته اند.

"حضرات ملوک... و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط در اینصورت ارض قطعه واحده مشاهده شود." (۱۱)

"قبلا" تعلیم داده بودیم که مردم باید به دو زبان تکلم نمایند حتی باید جهد نمود تا به لسان واحد تقلیل یابد و همچنین خطوط دنیا به یک خط تا اینکه عمر انسان در راه یادگیری السن مختلفه ضایع نگردد تا اینکه کل ارض به صورت یک شهر و یک سرزمین درآید." (۱۲) (ترجمه)

تفاوت زبان یکی از علل مهم ایجاد نفرت و سوء تفاهم

۱۱ - لوح بشارات . بشارت سوم

۱۲ - ترجمه از الواح مبارکه حضرت بهاء الله

موجود بین ملت‌هایی است که بواسطه عدم توانائی درک زبان یکدیگر، از هم دور مانده‌اند.

"اگر همه مردم می‌توانستند به یک لسان صحبت کنند چقدر آسانتر می‌شد به عالم بشریت خدمت نمود." (۱۳) (ترجمه)

۷- ریاضیات- مسلماً "در کلیه رشته‌های درسی گنجانیده خواهد شد ولی بدون شک محتوا و روش تدریس ریاضی در رابطه با نیازهای سریع‌التغییر محیط‌های علمی و صنعتی جسر و تعدیل خواهد یافت.

۸- ادیان بزرگ- این درس شامل مطالعه زندگانی و تعالیم پیامبران بزرگ و همچنین تأثیر آنها بر روی مردم زمان خود، و وضعیت کنونی آن دین خواهد بود. بعضی از مدارس از چندی قبل این درس را در سلسله دروس خود گنجانیده‌اند. مثلاً یک مدرسه در کلاس ششم زندگانی بودا و کریشنا را در رابطه با تاریخ هندوستان و چین ارائه می‌دهد. در کلاس نهم احکام یهود، کاتولیک و پروتستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از کنیسه‌ها و کلیساها بازدید به عمل می‌آید. مطالعه مختصر زندگانی و احکام حضرت محمد در ضمن درس تاریخ کلاس یازدهم تدریس می‌گردد.

تاریخ و احکام دیانت‌بهایی نزد ما مهمترین قسمت

آموزش هر دانش آموز بهائی را تشکیل خواهد داد. از آنجا که آیین مقدس بهایی وقف توسعه و پیشرفت نظم بدیع جهانی گردیده است، می توانیم چنین استنباط کنیم که برنامه درسی مدارس در رابطه با نیازهای دانش آموزان و جامعه انتخاب و تنظیم خواهد گردید. و نه بر اساس آنچه که بطور سنتی سابقاً در مدارس تدریس می گردیده است. دست اندرکاران تعلیم و تربیت در آینده با ادعاهای بی اساس که "این درس یا آن - درس" مغز را پرورش می دهد، یا "قدرت استدلال را تقویت می نماید" یا فلان درس فقط به خاطر مشکل بودنش دارای ارزش است، و یا ادعاهای نظیر آن گمراه نخواهند شد.

انتخاب موضوعات درسی فقط بر اساس این فلسفه خواهد بود که چه چیزی بیشتر به پیشرفت، همکاری و اتحاد اهل عالم کمک خواهد نمود.

آموزش بزرگسالان

"... کمالات انسانی غیر متناهی است. بنا بر این هر چقدر انسان عالم باشد، باز هم میتواند عالم تر از او را تصور کرد." (۱۴) (ترجمه)

"به تحصیل علوم بپردازید. دانش بیشتر و بیشتری را کسب نمایید. مطمئناً یک فرد می تواند تا پایان عمر خود نیز

به تحصیل بپردازد. " (۱۵) (ترجمه)

" در صورت لزوم نباید در مورد تجدید نظر در تعلیمات خود و آنچه آموختیم تردید به خود راه دهیم. " (۱۶) (ترجمه)

" فرد قبل از شروع به تحصیل هر موضوعی باید از خود سؤال نماید که آن مطلب چه فوایدی دارد و چه ثمر و نتیجه‌ای از آن عاید می‌گردد. اگر رشته مفیدی از علوم بود یعنی اگر اجتماع از آن بهره‌مهم می‌گیرد در آن صورت فرد باید با تمام دل و جان به تعقیب آن موضوع بپردازد. " (۱۶) (ترجمه)

زندگانی برای فرد بزرگسالی که چیزی فراموشی می‌گیرد چقدر می‌تواند خسته کننده و ملال آور باشد و در دنیای متمدن کنونی چقدر مشکل است که انسان چیزی را یاد نگیرد. روزنامه، مجلات، رادیو و تلویزیون همه و همه صحبت از اکتشافات جدید در علم پزشکی و داروسازی، اکتشافات جدید در قطب شمال و جنوب و پرواز سفینه‌های فضایی و موشک دارند. افرادی که در خدمت نیروهای مسلح هستند به کشورهای دور دست مسافرت می‌نمایند و در مراجعت از آداب و رسوم، زبان، هنر و حرف مختلف برای خانواده خود تعریف می‌نمایند. صدها کتاب ارزان قیمت برای جلب توجه خریداران به رقابت با

۱۵ - خطابات مبارکه " اعظم عطیه " الهی ...

۱۶ - خطابات مبارکه " تعلیم اول ...

یکدیگر می پردازند و عناوین این کتابها همه مطالب و مسائل را دربرمی گیرد. تمام این وسائل و وسائط بطور مداوم زمینه را برای آموزش غیر رسمی بزرگسالان فراهم می نماید.

فرصت و موقعیت برای آموزش رسمی بزرگسالان در شهرهای کوچک و بزرگ نیز فراوان و متعدد است. دبیرستانها و دانشکده دوره های شبانه دایر کرده اند. دوره های تابستانه آموزشی نیز گاه و بیگاه دایر می گردد. در بعضی از شهرها مراکزی برای بهبود قدرت مطالعه و افزایش سرعت خواندن بزرگسالان تأسیس گردیده است. برای افرادی که در مزارع و روستاها کار می کنند نیز دوره های مکاتبه ای منظمی وجود دارد که خلاصه ای از دروس و کتب را در رشته های مختلف برای آنها ارسال می دارد.

دانش آموزان اوراق امتحانی و مقالات خود را برای تصحیح و توضیح و تفسیر استاد به دفتر مرکزی مؤسسه ارسال می دارند و کتابخانه ها هم لیست کتب موجود خود را برای مطالعات فردی و گروهی منتشر می سازد. عده ای از مردان و زنان که در یک زمینه تحصیلی خاص علائق مشترکی دارند می توانند یک گروه مطالعاتی ترتیب دهند و بدون معلم با یکدیگر به کار تحصیل بپردازند و از راه مطالعه و بحث و فحص و یا شرکت در یادگیری یک هنر و یا حرفه، دانش و معلومات خود را افزایش دهند.

هر فرد بهایی باید بوضوح تمام به این نیاز انسانی آگاه باشد که " تا آخر عمر باید به یادگیری و مطالعه پرداخت. " این است که بهائیان به طرح برنامه و تأسیس مدارس تابستانه، مؤسسات و کنفرانسها می پردازند. محافل روحانیه محلی دوره های خاصی را برای مطالعه یک کتاب و یا یک موضوع ترتیب می دهند. آن عده از افراد بهائی که قادر به شرکت در این کلاسها و دوره ها نیستند، با دقت تمام به مطالعه چنین کتابهایی که غالباً " راهنمای مطالعه چاپسی به همراه دارد می پردازند. سایر افراد جامعه بهائی ممکن است به تحقیق در مورد موضوع خاصی بپردازند و آن تحقیق را در کتب مختلفی دنبال نمایند. معدودی از افراد جامعه که به دو زبان تسلط دارند درک و فهم خود را با ترجمه یک جزوه و یا کتاب در مورد یک مطلب عمیق تر می سازند. یک بهائی واقعی هرگز به دانش کنونی و بینش کنونی خود قانع نمی گردد. او بخوبی واقف است که همیشه اوقات " کمالات " جدیدی وجود دارد که باید بدان نائل گردید با اشتیاق و انبساط بسوی آن کمالات گام بر میدارد.

" انسان را بعثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد. " (۱۷)

فصل دهم

رجال و نساء

" در نزد حق تمایزی بین زن و مرد وجود ندارد. " ^۱

(ترجمه)

" عدل الهی چنین اقتضا می نماید که باید به حقوق

هر دو جنس (اعم از زن یا مرد) بطور مساوی احترام گزارده شود زیرا در نظر الهی هیچیک بر دیگری برتری ندارد. " ^۲

(ترجمه)

همین دو بیان کوتاه کافی است تا تعالیم مبارکه

دیانت‌بهایی در مورد تساوی حقوق رجال و نساء را واضح و روشن نماید هر مرد و یا زنی که یکی از این دو جنس را بر دیگری مرجح داند بر طبق اوامر و احکام الهی رفتار نمی نماید و مرتکب بی عدالتی و بی انصافی می گردد. مردها باید از خود چنین سوالاتی بپرسند:

- آیا من از موفقیت خانمی که در رشته شغلی خودم مشغول بکار است اوقاتم تلخ میشود؟

- آیا واقعا " اعتقاد دارم که کار اصلی همسر من باید خدمتکاری من باشد؟

۱ - اعلان صلح عمومی

۲ - خطابات مبارکه (اولین تعلیم)

- آیا احساس می‌کنم که در مورد مسائلی که برای خانواده، من سرنوشت‌ساز است، من باید تصمیم‌هایی را بگیرم؟

- آیا برای پسر خود، تحصیلات عالی‌تری را نسبت به دخترم در نظر گرفته‌ام؟

خانمها باید از خود این سوالات را بپرسند:

- آیا انتظار دارم تا شوهرم مرا "روی سر خود بنشانند" و تسلیم هوی و هوسهای من گردد؟

- آیا از او انتظار دارم تا مرا در مقابل همه مسائل و مشکلات زندگی محافظه نماید تا من از مواجهه با مسئولیت‌های عادی زندگانی بشری در امان بمانم؟

- آیا من سعی دارم تا او را از نو بسازم و بصورتی درآورم که هم سلیقه من گردد و همان انتخاب‌های مرا داشته باشد؟ و سعی ندارم به او کمک‌کنم تا قابلیت‌های خود را بارور سازد و آیا معتقدم که تقریباً "همه" مردها خودپسند، دروغگو و متقلب هستند؟

هر مرد و یا زنی باید به تجزیه و تحلیل نقطه‌نظرگاهها و اعمال خود بپردازد تا هر گونه شواهد پنهان و مخفی احساس برتری طلبی و یا احساس حقارت نسبت به جنس مخالف را در خود پیدا نماید. زیرا لازم است که هر مرد یا زن بطور کامل از چنین احساساتی مطلع باشد تا بتواند به تغییر این

نوع احساسات اقدام نماید.

اهمیت اصل تساوی بین زن و مرد به زندگی خانوادگی محدود نمی گردد. بلکه اهمیت اجتماعی وسیعتری دارد و شرط لازم برای آرامش و خوشبختی عالم بشری است.

"سعادت و خوشبختی نوع انسان موقعی حاصل می گردد که رجال و نساء خود را با هم هماهنگ سازند و به یک اندازه با هم پیشرفت نمایند زیرا هر کدام کامل کننده و یار و مددکار یکدیگرند." ^۳ (ترجمه)

"تا زمانی که تساوی بین زن و مرد حقیقتاً تأسیس نگردد و این امر بطور کامل تحقق نیابد پیشرفت عالیه اجتماعی نوع انسان امکان پذیر نخواهد گردید." ^۴ (ترجمه)

"چرا انسان که به او حس عدالت و احساس وجدان عطا شده است باید به این امر راضی گردد که یکی از اعضاء خانواده انسانی بعنوان مطیع و زیردست محسوب گردد؟ چنین تبعیضی نه عاقلانه است و نه از روی وجدان ... هیچ تفاوتی نباید بین تعلیم و تربیت زن و مرد وجود داشته باشد تا اینکه زنها نیز قابلیت و اهمیت یکسانی با مردها در مسائل اجتماعی و اقتصادی پیدا نمایند آنگاه جهان به اتحاد و هماهنگی نایل خواهد گردید." ^۵ (ترجمه)

مردها باید به زنها در زمینه نیل به تحصیلات بهتر و آزادی بیشتر برای رشد توانائیهایشان کمک و مساعدت نمایند. زنها نیز باید سهم خود را در جامعه بشری بعهدہ گیرند و بخصوص باید نهایت کوشش را بعمل آورند تا از فرصت های موفور آموزشی نهایت بهره را برگیرند. این تصور غلطی است که فکر کنند جنس ضعیف و لطیفی هستند و بهمین علت باید بدنهای امیازات خاصی باشند.

" زنها باید بکوشند تا به کمال بیشتری نائل گردند و از هر لحاظ همتای مردها گردند و در کلیه زمینه ها عقب ماندگی خود را جبران نمایند تا اینکه مردها مجبور بر آن گردند تا به تساوی قابلیت ها و اکتسابات آنها اذعان و اعتراف نمایند." ^۶ (ترجمه)

فرهنگ شرطی ^۱

بعضی از خوانندگان مطالب فوق ممکن است با خود بگویند که " من بنحوی پرورش یافته ام تا بر این باور باشم که مردان برتر از زنان هستند. مادرم فکر می کرد که پدرم باید رئیس خانواده باشد و پسرانش مهمتر از دخترانش هستند."

این نوع نگرش به مرد و زن در بسیاری از جوامع وجود

۶ - خطابات اروپا : دهمین تعلیم مبارک

۱ - توضیح شرطی شدن رفتار به اختصار با استناد به آزمایش

معروف پاولوف

دارد و آنچنان در فکر و ذهن افراد رسوخ کرده است که تغییر آن بسیار مشکل است. روانشناس‌ها به این نوع نگرش‌ها و یادگیری‌ها که انسان در دوران کودکی یادگرفته است اصطلاحاً "فرهنگ شرطی" می‌گویند. پدر و مادرها، همسایگان، معلمین و کلیه مؤسسات جامعه به کودک القاء می‌نمایند که "این روش صحیح رفتار کردن، فکر کردن، احساس کردن... است. اگر این کار را نکنی بچه خوبی نیستی" کودک بسیاری از این عادت‌ها را از راه تقلید رفتار پدر و مادر فرا می‌گیرد و هنگامیکه با رفتار والدین خود هم‌نوا نمی‌شود دست‌خوش ناراحتی می‌گردد.

نه والدین و نه فرزندان هیچکدام به این مسئله پی نبرده‌اند که جوامعی هم وجود دارند که در آنجا نحوه صحیح رفتار، کاملاً بر عکس رفتار است که آنها بدان می‌سازد می‌نمایند. در یک جامعه خوردن خوراک حلزون کار اشتباهی است و در جامعه دیگر یک غذای اشرافی محسوب می‌گردد دریک جامعه محبت به حیوان جایی ندارد و در جامعه دیگر زدن حیوان گناه کبیره است.

همچنین باید دانست که معیارهای رفتار خوب یک کشور با کشور دیگر تفاوت زیادی دارد. بسیاری از این نوسوع رفتارها بواسطه تکرار چیز بی‌معنایی از آب‌درمی‌آیند هر

چند ملاحظه و رعایت سایرین دلیل موجهی برای آنهاست .

چند در صد از آقایانی که در موقع ورود یک خانم به یک
اطاق از جای خود برمی خیزند ، این کار را واقعا " از روی -
احترام به او انجام می دهند؟ هدف از تشریفاتی که بهنگام
مراسم مذهبی بعمل می آید آن است که فرد را بخدا نزدیکتر
سازد چند بار اتفاق می افتد که این مراسم خود بصورت اعمال
مکانیکی و تکراری در می آید که عاری از هر نوع حال و هوای
روحانی است ؟

معهدا فرد احساس می کند که اگر آن مراسم را به همان
صورتی که از سالهای اولیه کودکی آموخته است انجام ندهد
مرتکب " گناه " شده است .

یکی از مهمترین نمونه های فرهنگ شرطی در نگرشهای
مربوط به رقابت یافت می شود . همه جوامع دارای حس رقابت
نیستند و شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد میل و
انگیزه رقابت کردن در مسائل مالی ، شغل و مقام و غیره ،
خصائص مادرزادی (ارثی) نیستند . معهدا اکثریت زیادی از
مردم امریکای شمالی و اروپا بر اساس این فرضیه عمل
می نمایند که انسان ذاتا " دارای حس رقابت است و این خصلت
را نمی توان از طبیعت و ذات انسان متفک نمود در نتیجه
همین تشدید رقابت است که ما از این جنگ سابقه و پیروزی ،

فقر مفرط و غنای مفرط، بدنام کردن خصائل شهروندان بی‌گناه و شرارتهای زیاد دیگری رنج می‌بریم. (بحث با ارزش‌کوتاهی در زمینه، " همکاری در مقابل رقابت " در کتابی بنام (انسان بودن) نوشته اشلی مونتاکو^A وجود دارد.

یکی از بهترین راهها برای تشخیص اینکه چقدر از رفتارهای ما ناشی از فرهنگ شرطی است آنست که آداب و رسوم سایر جوامع را در کتابهایی مانند " الگوهای فرهنگی " و " گل داودی و شمشیر " نوشته، روث بندیک و یا کتاب " بزرگ شدن در گینه، نو " و " به سن قانونی رسیدن در ساموآ " نوشته، مارگریت مید^C مطالعه کنید. کتابهایی از این قبیل بی‌اندازه جالبند و ما را در شناسایی افرادی که روش زندگی آنها با روش زندگی ما تفاوت کامل دارد، کمک می‌نمایند.

همچنین این موضوع برای هر یک از ما قابل ارزش است که لیستی از عادات خود را که تصور می‌نمائیم " طبیعیست ثانوی " ماست تهیه نمائیم. بسیاری از این عادات، هر چند در گذشته دلیل موجهی داشته‌اند ولی در حال حاضر به‌هیچوجه قابل توجیه نیستند. در عمل معمولاً " بهتر است که با رسوم

A . Ashley Montagu , " On Being Human. "

B . Ruth Benedict

C . Margaret Mead.

موجود همنوائی نمائیم (ولی نه در مواردیکه سائرین معذب می کردند و نه در مواردیکه این قبیل امور وقت بی اندازه ای را به خود اختصاص می دهند.) ولی اگر درک نمائیم که چه میزان از رفتارهای عادی ما بدون دلیل صورت می گیرند شاید کمتر به افرادی که فرهنگشان با فرهنگ ما متفاوت است بدیده تحقیر بنگریم .

از بحث فوق باید بطور واضح به این نتیجه رسیده باشیم که اعمال ناشی از فرهنگ شرطی شده اعمالی هستند که آنها را فراگرفته ایم و اعمال فراگرفته شده را می توان از سر بیرون کرد و به اصطلاح ترک عادت نمود و اعمال دیگری را جایگزین آنها نمود. بنا بر این مردان و زنانی که از طریق اعمال شرطی دارای این احساس گردیده اند که یکی از این دو-جنس حق آن را دارند که بر جنس دیگر تفوق داشته باشند می توانند احساس خود را تغییر دهند. البته این کار برای همه افراد کار ساده ای نیست ولی افرادی که بهایی می شوند باید کوشش مداوم بعمل آورند تا به این مهم نائل گردند. عدل الهی چنین اقتضا می نماید.

نگرش ما نباید همچون نگرش آن تازه تصدیق مسلمانسی باشد که به هنگام بهائی شدن از حکم تساوی حقوق رجال و نساء مطلع گردید و گفت: " از آنجا که حضرت بهاء الله فرموده اند

زن و مرد با هم مساویند، لابد این یک حقیقت است ولی من
امیدوارم که عمرم آنقدرها نباشد که بهنگام اجرای این
تعلیم در قید حیات باشم."

ازدواج

" ازدواج بهایی بمنزله اتحاد روحانی و جسمانی زن
و مرد است تا آنکه این دو فرد اتحادی ابدی در کلیه عوالم
الهی داشته باشند و زندگانی روحانی هر دو فرد تکامل
یابد این است ازدواج بهایی. " (ترجمه)

الف - نامزدی

اگر منظور از ازدواج آنست که ارتباطی آغاز گردد
که تا ابدیت ادامه یابد، بنا بر این نامزدی نمی توانند
یک امر ساده و بیایک انگیزه مبهم باشند. عشق آندو یکدیگر
باید از چنان عمقی برخوردار باشد که " گوئی خداوند حقیقت
وجودشان را از اول برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است "
هر دو باید کاملاً از خصائص و خصائل یکدیگر آگاه گردند و
هر دو باید از روی فکر و از طریق دعا به این نتیجه برسند
که آیا می توانند از خطاهای یکدیگر چشمپوشی نمایند.
هر دو باید قلوب خود را مرکز عشق الهی قرار دهند
و زندگی خود را وقف پیروی از تعالیم الهی نمایند.

"... ارتباط بین زن و مرد صرفاً "برکلام الهی استوار است... و به این ترتیب زن و شوهر بیکدیگر پیوستگی و ارتباط پیدا می نمایند و چنان متحد و متفق و هماهنگ می شوند که گویی آن دو تن حکم یک فرد را دارند. از طریق اتحاد دوجا^{نه} آرزوها، دوستی و عشق آن دو نتایج عظیمه در جهان مادی و معنوی حاصل می گردد. نتیجه روحانی این ازدواج همانا عبارت از ظهور مواهب الهی است. نتیجه مادی آن اطفالی هستند که در مهد عشق خداوندی به دنیا می آیند و از ثدی علم الهی می نوشند و پرورش می یابند." ^۸

رفتارها و نگرشهایی که در یک ازدواج واقعی ضروری و لازم می باشند در بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء آنقدر واضح و زیبا بیان شده است که بطور کامل ذیلاً نقل می گردد. این بیانات مورد استفاده احباء قرار می گیرد و هر چند که در زمره نصوص و آثار کتبی آن حضرت نیستند ولی چون از فم حضرت عبدالبهاء صادر گردیده است افراد احباء در زندگانی خود از آنها استفاده می نمایند بهره می گیرند.

"رشته ای که کاملتر از هر چیز دیگر قلوب را بهم متصل می سازد وفاداری زن و شوهر است. عشاق حقیقی هنگامی که بیکدیگر پیوسته و متحد شدند باید نهایت وفاداری را-

نسبت به یکدیگر مرعوب دارند. شما باید علم و دانش خویش، استعداد خویش، سرمایه و مایملک خویش، القاب و عناوین خویش، و بالاخره جسم و روح خویش را وقف خدا، حضرت بهاء الله و بالاخره وقف یکدیگر سازید. بگذارید قلوبتان وسیع باشد. وسیع به وسعت جهان الهی!

نگذارید که ذره‌ای حسد بین شما رخنه نماید. زیرا حسد همچون زهر کشنده جوهر و ذرات عشق را تباہ می‌سازد و از بین می‌برد. اجازه ندهید که وقایع و حوادث زودگذر این زندگانی پر از تغیر، شکاف و رخنه‌ای در بین شما ایجاد کند. هنگامی که اختلاف و تفاوت نظری ظاهر می‌گردد، در خفا با یکدیگر مشورت نمائید که مبدا دیگران از کاه کوهی بسازند.

مگذارید هیچگونه شکوه و شکایتی در بندرگاه قلب شما لنگر بیندازد. بلکه حالت و طبیعت این اندوه را برای یکدیگر، با چنان صداقت و حسن تفاهمی بازگو کنید که آن اندوه ناپدید گردد. آنچنان که دیگر خاطرهای از آن بجای نماند و رفاقت و مودت را برگزینید و از حسادت و دورویی روی برگردانید. باید افکار شما عالی و آرمان های شما نورانی و اذهان شما روحانی باشد تا روح شما محل تجلی شمس حقیقت گردد. بگذارید قلوب شما همانند دو آئینه صافی باشد که

ستاره‌های آسمان عشق و جمال را در خود متجلی می‌سازد.
 با یکدیگر از آرزوهای اصیل و مفاهیم ملکوتی صحبت به
 میان آورید و هرگز رازی را از یکدیگر پنهان مدارید. خانه
 خود را همچون بندرگاهی جهت آسایش و آرامش بنا کنید. مهمان
 - نواز باشید و بگذارید تا درهای خانه‌تان بر روی آشنا و
 بیگانه باز باشد. از هر مهمانی با گشاده رویی استقبال کنید
 و بگذارید تا هر یک از مهمانان شما احساس نماید که آنجا
 خانه خود آنهاست.

هیچ انسان فانی نمی‌تواند آن اتحاد و هماهنگی را که
 خداوند برای زن و مرد مخصص داشته است در ذهن خود تصور
 نماید. همیشه اوقات، درخت اتحاد خویش را با آب عشق و
 محبت سیراب سازید تا برای همیشه سرسبز و در تمام فصول
 پر نظارت باشد و میوه گوارا برای التیام (قلوب) همه
 ملل ببار آورد.

ای محبوب الهی، بگذار تا خانه شما جلوه‌ای از ملکوت
 ابهی باشد تا هر کس که بدان پای می‌نهد عطر خلوص و هماهنگی
 را استشمام نماید و از اعماق قلب خود فریاد زند:

اینجا خانه محبت است. اینجا قصر محبت است. اینجا

آشیانه محبت است و اینجا گلستان محبت است!

شما دو نفر باید چون دو طیر خوشخوان بر روی بلندتر
 بین

شاخه‌های شجر حیات بنشینید و فضا را مملو از عشق و سرور
 نمائید. " پایه محبت خویش را در سرشت روحانی خویش بنا
 کنید و در قلب آگاه خویش جای دهید و نگذارید وزش بادهای
 مخالف در آن اثر نماید. "

" و هنگامیکه خداوند به شما فرزندان زیبا و جذاب
 عطا کرد حیات خود را وقف تعلیم و تربیت آنها نمائید تا
 آنکه آنها گل‌های جاودانی رضوان الهی گردند و بلبلان
 بهشت باقی شوند و خادم عالم انسانی گردند و اثمار شجر
 حیات باشند. "

" در زندگی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آن را
 نمونه و سرمشق خود قرار دهند و با یکدیگر بگویند که ببین
 چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل
 در یک آشیانه مقر یافته‌اند گوئی که خداوند حقیقت
 وجودشان را از اول برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است. "
 " به عشق و الایی که خداوند برای شما مقدر فرموده
 است نائل گردید تا آنکه به زندگی جاوید فائز گردید از
 سرچشمه حقیقت بنوشید و تمام ایام عمر خود را در بهشت
 جلال ساکن گردید و از رضوان اسرار الهی گل‌های جاودان -
 بچینید. "

" نسبت به یکدیگر چون عاشقان بهشتی و حبیبان الهی

باشید و در بهشت عشق مقرر یا بید. آشیانه خود را بر روی -
 شاخه‌های پر برگ شجر محبت بنا کنید. در فضای با صفای محبت
 پرواز کنید. در بحر بیکران محبت شنا کنید، در گلزار جاودان
 محبت مشی نمائید در ظل اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید."
 " در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید مشام خود را با
 نفعه جانبخش ازهار محبت معطر کنید. گوشه‌های خود را به
 آهنگ‌های جان پرور محبت دمساز نمائید. بگذارید تا آمال و
 افکار شما چون دسته‌ای از گل‌های محبت و سخنان شما چون
 درجی از لئالی بحر محبت باشد. از نوشداروی عشق بنوشید تا
 اینکه الی الابد در حقیقت عشق ربانی زندگانی نمائید."

زن و مردی که در باره ازدواج می‌اندیشند می‌توانند
 مطالب بالا را با یکدیگر بخوانند و در مورد آن به تفکر و
 تعمق پردازند و سپس ببینند که آیا آمادگی آن را دارند
 تا جسم، فکر، قلب و روح خود را نثار یکدیگر نمایند و
 آنگاه مبادرت به امر والای ازدواج نمایند.

ب - رضایت

در بسیاری از نقاط جهان رسم بر آن بوده است که پدر
 و مادر برای فرزند خود همسری برگزینند و زوج جوان کمترین
 حقی در این مورد نداشته‌اند. اما بهائیان در هر کشوری که
 زندگی می‌کنند از این قاعده پیروی نمی‌نمایند. زن و مرد

بایستی کاملاً با یکدیگر آشنا شوند و به این تصمیم نایل گردند که آیا به اندازه کافی یکدیگر را دوست می‌دارند و از تفاهم کافی برای ازدواج برخوردارند یا خیر. و وقتی که چنین انتخابی صورت گرفت قبل از ازدواج، پدر و مادر عروس و داماد باید به این امر رضایت دهند.

یکی از اهداف چنین امری آنست که پدر و مادر ازدواجی را که به نظر ناصواب می‌رسد و یا بر مبنای جاذبه موقتی می‌باشد به تعویق اندازند و یا مانع از انجام آن گردند.

دلیل دیگر آنست که هماهنگی و اتحاد بین دو خانواده برقرار نمایند، خانواده‌ها تکیه در اثر ازدواج دختر یکی از آنها با پسر دیگری روابطشان نزدیکتر شده و بایست از صمیمیت بیشتری برخوردار گردند. "إِنَّا لَمَّا أَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَالْوَدَادَ وَاتِّحَادَ الْعِبَادِ لَذَا عَلَّقْنَاهُ بِإِذْنِ الْأَبُوَيْنِ بَعْدَهُمَا لِئَلَّا تَقَعَ بَيْنَهُمُ الضَّغِينَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَ لَنَا فِيهِ مَا رَبُّ آخِرَى وَ - كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مَقْضِيًّا " ۱۰

در بررسی این امر که آیا باید به ازدواجی رضایت داد یا خیر، والدینی که بهایی واقعی هستند باید رفاه و سعادت پسر و دختر را در نظر گیرند و بفکر راحت و سعادت

خویش‌نهاشند. نباید تحت تأثیر این افکار واقع گردند که آیا این ازدواج به وضعیت اجتماعی و مالی آنها خواهد افزود و یا خیر؟ و آیا آنها از همنشینی با عروس یا داماد آییخته خود لذت خواهند برد یا خیر؟ و یا اینکه کار داماد چنین ایجاب می‌نماید تا جگرگوشه‌شان را به جایی دور از پدر و مادر ببرد یا نه؟ پدر و مادر باید نهایت کوشش را بعمل آورند تا از خودخواهی و بی‌انصافی احتراز جویند و به تصمیم مقتضی نائل گردند.

" در امر ازدواج بر طبق قوانین الهی، اول از همه باید فردی را انتخاب نمائید و بعد از آن این امر موکول به رضایت پدر و مادر شماست. ولی قبل از رسیدن شما به انتخاب فرد، آنها هیچگونه حقی برای ایجاد مانع ندارند." ^{۱۱}

" اما نامزدی اهل بها" عبارت از ارتباط و مراوده - کامل و منوط به رضایت کامل طرفهای ازدواج (دختر و پسر و والدین آنها) می باشد. " ^{۱۲}

ج - مراسم ازدواج

در بعضی از کشورهای جهان محفل روحانی محلی مجاز است تا مراسم قانونی ازدواج را مجری دارد ولی در بسیاری

۱۱ - الواح مبارکه حضرت بها، الله

۱۲ - آئین جهانی بهایی به نقل از حضرت عبدالبها، ص ۱۵

از کشورهایی که بهائیان در آن ساکن هستند هنوز این امر تحقق نیافته و مرد و زن جوان باید مراسم ازدواج دولتی را انجام دهند و در حالی که ناگزیر به اجرای مواسم دولتی هستند باید مراسم ازدواج امری یعنی آن ازدواجی را که حضرت بهاء الله بدان امر فرموده اند انجام دهند. ازدواجی که طی آن مرد و زن زندگی خود را نثار حق و سپس نثار یکدیگر می نمایند. و در حضور شهود اعلام می نمایند که " اَنَا كَلِّ لِّلَّهِ رَاضُونَ " و " اَنَا كَلِّ لِّلَّهِ رَاضِيَات " .

بقیه مراسم شامل اجرای موسیقی ، مراسم دعا و مناجات و تلاوت آثار مبارکه ای می گردد که خود عروس و داماد در - انتخاب آنها سهمی داشته اند.

د - طلاق

تعالیم مبارکه دیانت بهایی در مورد طلاق را می توان در بیانات ذیل که از حضرت عبدالبهاء نقل می گردد خلاصه نمود:

" احباء باید اکیدا " از طلاق بپرهیزند مگر آنکه بین زن و مرد امری صورت پذیرد که آنها را بعیت تنفسی داشتن از یکدیگر ناگزیر از جدایی نماید. در آن صورت با اطلاع محفل روحانی اقدام به جدایی خواهند نمود. آنها باید بمدت یکسال کامل صبر و اطمینان نمایند و اگر در طی این

یکسال شرایط سازش بین آنها بوجود نیامد در آنصورت طلاق
 بین آنها جاری می گردد. اساس ملکوت الهی بر پایه سازش و
 عشق و یگانگی و اتحاد بنا گردیده و نه بر اساس اختلاف، علی
 الخصوص در بین زن و شوهر.

در مورد طلاق نیز افراد بهایی پایبند قوانین مملکتی
 خود می باشند اما اگر یک زوج بهایی از روی تفکر و تعمق
 همراه با دعا و مناجات و با این قصد که ارتباط آنها
 ارتباطی است که باید تا ابدیت ادامه داشته باشد به امر
 ازدواج اقدام نمایند. طلاق امری است که کمترین موردی می توان
 پیدا نماید.

هوالله

رب و رجائی قد اقترن عبدک هذا بامه من امانک اطاعة لامرک
 اجراء لاحکامک ، حتی یوئس عائله فی ارضک بذکرک بین خلقک
 و تنادی باسمک بین بریتک و تشتهر فی الافاق نسبتها الیک و
 توکلها علیک . رب اجعل هذا الاقتران متیمنا و مبارکا و
 محبوبا و مسعودا و سببا " لِلْألفه و الوداد الی الابد الابد .
 انک توید من تشاء علی ما تشاء . انک انت القوی العزیز
 القدیر .

فصل یا زدهم

رعایت انصاف نسبت به خود و دیگران

بهاشیان گاهی اوقات می گویند که یک فرد نمی تواند عدل و انصاف را برقرار سازد و این کار فقط از دست محفل روحانی ساخته است. این امر که چنین گروهی که بر طبق اصول بهایی انتخاب گردیده است؛ بهتر از هر فرد دیگری می تواند مسائل و مشکلات افراد را حل کند، امری صحیح و درست است. معذک هر کسی در زندگی روزمره، خود با دهها مشکل روبرو می شود که عکس العمل او نسبت به آنها ممکن است منصفانه و یا غیرمنصفانه باشد اگر این مسئله واقعیت نداشت حضرت بهاء الله مبادرت به تحریر مطالب ذیل نمی فرمود

" أَنْ أَعْدِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ عَلَيَّ النَّاسَ لِيُظْهَرَ أَثَارَ الْعَدْلِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ بَيْنَ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ " ^۱

بنا بر این، در این بخش ابتدا به معنی و مفهوم عدل و انصاف در زندگی فردی پرداخته می شود. البته در بسیاری از فصول دیگر به جنبه‌هایی از عدل و انصاف اشاراتی شده است. در این فصل نکات فوق را مجدداً مورد ارزیابی قرار می دهیم و مثالها و شواهدی برای آنها ذکر خواهیم کرد.

عدل و انصاف به چه چیزهایی نیاز دارد؟

فردی که سعی دارد عادل و منصف باشد در اتخاذ تصمیم، تحت تأثیر علائق خود قرار نمی‌گیرد و همچنین تحت تأثیر چیزهایی که به آنها علاقه دارد یا علاقه ندارد و یا تحت تأثیر حسد و رشک قرار نخواهد گرفت.

"دومین نشانه کمال، عدل و بیطرفی است و آن بدین معنی است که فرد به منافع شخصی خود توجهی نداشته باشد و به امتیازات فردی و خودپسندانه خود بی توجه باشد. بعبارت دیگر رفاء و بهبود جامعه را، رفاء و بهبود خویش بداند." ^۱
فرد منصف تمام حقایق و زمینه‌های مربوطه را جمع‌آوری می‌کند و خوب می‌داند که نباید به شایعات توجه داشت زیرا شایعات اغلب اوقات قابل اعتناء نیستند.

"یا ابن الروح :

احب الاشياء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راغباً و لا تغفل منه لتکون لی امیناً و انت توفق بذلک ان تشاهد الاشياء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احد فی البلاد ..."^۲

شخص منصف تمام اطلاعات بدست آورده را بدون هیچ کم و

۱ - ترجمه از رساله مدنیه، صفحه ۳۹

۲ - کلمات مکنزه عربی

کاستی و با دقت کامل و بدون تعصب مورد ارزیابی قرار می دهد و به هیچوجه تصمیمات حساب نشده نمی گیرد و از افراط و تفریط بدور است .

" اِنَّ الَّذِي تَمَسَّكَ بِالْعَدْلِ اِنَّهٗ لَا يَتَجَاوَزُ حُدُودَ الْاِعْتِدَالِ فِي اَمْرِ مِنَ الْاُمُورِ " ^۱

انسان با انصاف کاملاً از انگیزه های مادی و روحانی که بر روی تصمیم گیریهایش مؤثر است مطلع می باشد. اگر معلمی دانش آموزی را توبیخ می نماید باید بداند که آیا این توبیخ از روی خشم و عصبانیت بوده و یا بواسطه آنکه غرورش را جریحه دار ساخته صورت گرفته و یا منصفانه فکر می کند که این کار برای رشد فکری دانش آموز لازم و واجب است .

دو قسمت از فصل پنجم همین کتاب " خطاهائی چند در کاربرد هوش " و " بهره گیری از هوش در اتخاذ تصمیم و حق انتخاب " جنبه های مختلف منصفانه عمل کردن را بررسی می نماید و پیشنهاد می گردد که یکبار دیگر آن مطالب را با دقت مطالعه فرمائید .

نسبت به خود عادل و منصف باشید

این جمله که نسبت به خود عادل و منصف باشید چه معنی

و مفهومی دارد؟ مطالب زیر طرق و راههایی است که منصف بودن به خود در آنها نشان داده شده است.

۱ - از فرصتهای موجود برای یادگیری و پیشرفت بهره گیرید. نگذارید سستی و بیحالی، عدم انعطاف و یا تعصبات شعاعی، مانع از مطالعه افکار و کسب تجارب جدید و جالب گردد. نسبت به اختراعات و اکتشافات جدید به دیدهٔ حقارت ننگرید. تحری حقیقت نمائید تا متوجه شوید که چه مواد و چگونه افکاری از آزمایشات جدید حاصل گردیده است.

هنگامی که شما برای اولین بار از آئین بهایی چیزی شنیدید، آیا بخود گفتید، "من این آیین را بررسی و مطالعه می کنم تا متوجه شوم که در این تعالیم و احکام چه خیری نهفته است؟" یا فکر کردید که، "این آیین به منزلهٔ حمله^ی به دیانت واقعی و حقیقی است. من نهایت کوشش خود را بکار خواهم گرفت تا دوستانم را از مباشرت به آن دور نگهدارم." اگر عکس العمل شما، عکس العمل دومی بوده است، آیا این واکنش بواسطه محافظه کاری بوده است یا ناشی از بی میلی شما در مورد مجاهدت در تحری حقیقت؟ و یا از عدم انعطاف شما مایه گرفته است؟ آیا افکار و عقاید و احساسات شما در مورد دین بصورت قالبی درآمده است که شما از شکستن آن قالب وحشت دارید؟ و یا نسبت به بعضی از احکام مذهبی که

با آیین زمان کودکی شما متفاوت بوده است، تعصب از خود نشان داده‌اید؟

۲ - حفظ سلامتی خودتان طریقه، دیگری در مورد منصف بودن شما نسبت بخودتان است. اگر بدون دلیل کافی، خیلی کم می خوابید و یا طبق رژیم غذایی نامتوازنی بصرفه‌اش می پردازید و یا بمقدار زیادی سیگار می کشید، شما خود را با خطر صدمه زدن به سلامت خود مواجه می سازید و به این ترتیب مثر مثر بودن و خوشبختی خود را کاهش می دهید.

۳ - اگر شما از روی عادت همیشه یک کار اضافه بیش از حد توان خود برمی دارید شما نسبت به خود و نسبت به سایرین ظلم روا می دارید، سایرینی که می بایست (کاری را که شما بطور غیرعقلانه‌ای موافقت به انجام آن کار کرده‌اید) آن کار را انجام می دادند اگر گاهی به نظر لازم می رسد که شما کار دو نفر را انجام دهید، اول کارهای مهمتر را انجام دهید و نسبت به کارهایی که ناگزیر بعدم انجام آنها گشته‌اید احساس گناه نکنید.

مردم بعضی اوقات کار زیادی را تقبل می کنند زیرا یک ایده آل غلط کمال طلبی را در ذهن خود دارند اگر مردی، اصرار به انجام کاری در حد کمال را دارد، غالباً بدان معنی است که باید در انجام کارهای مهمتر مسامحه کند. اگر زنی

در حال اطو کردن لباسی است و احساس می‌کند که حتی نباید یک چروک کوچک در آن بجای بگذارد ممکن است وقت کافی برای آماده کردن یک نهار کامل و اشتها آور برای بچه‌هایش را نداشته باشد. کدام مهمتر است؟

فردی که نسبت به خود عدل و انصاف را رعایت می‌کند از یک قضاوت صحیح بهره می‌جوید تا آن کاری را انتخاب نماید که بتواند وقت و انرژی خود را صرف آن کند.

۴ - رو راست بودن با خود گواه دیگری بر رعایت عدل و انصاف است. این موضوع شامل آمادگی اعتراف به اشتباهات شخصی است. منصفانه نیست چه بخودمان و چه نسبت به سایرین که شخص دیگری را سرزنش کنیم. یا چیزی را در محیط دور و بر خود نکوهش نمائیم آنهم بخاطر نتایج غیرمرضیه‌ای که اعمال خود ما ناشی گردیده است. گاهی یک فرد بطور ناخودآگاه "نقشی را بازی می‌کند" که طی آن سعی دارد کسی غیر از آن فردی باشد که واقعاً هست. انگیزه‌های او ممکن است عالی باشند هر چند مکرراً مشاهده شده که این کار فقط بخاطر تقویت قسمت ^۱ ego آن شخص است. روانشناسان می‌گویند که چنین فردی دارد "شخصیت"^A دیگری را می‌سازد یعنی ماسکی را بصورت می‌زند شبیه به همان ماسکهایی که

زمانی در نمایشنامه‌ها توسط هنرپیشه‌های

(*dramatis personae*) بصورت زده می‌شود. فردی که دارای چنین حالتی است اغلب این احساس را منتقل می‌نماید که او خودش نیست. ولی احتمالاً منصفانه نیست که او را به عدم صمیمیت متهم سازیم زیرا او خود درک نمی‌کند که دارد چکار می‌کند بازی کردن نقشی که نسبت به شخصیت واقعی شما بیگانه است، خواه خودش آگاه باشد و یا ناخودآگاه، همان منصف نبودن به وجود خویش و تزیین وقت و انرژی است.

نسبت به سایرین منصف و عادل باشید

... و اگر ابطار شما، سوی عدل متوجه گردد، برای همسایه‌ات همان چیزی را بخواه که برای خود می‌خواهی.^۱

" لا تحملوا علی الناس ما لا تحملوه علی انفسکم و لئن -
ترضوا لاحدما ترضوا لکم و هذا خیر النصح لو انتم من السامعین " ^۲

" قل ان انصفوا یا اولی الالباب من لا الانصاف له لا انسانیة
له " ^۳

قسمت اعظم بخش ۲ کتاب مربوط به راههایی است که -
ممکن است ما به دیگران ظلم روا داریم و عادلانه عمل نکنیم.
در اینجا مثالهای دیگری از عدم عدل و انصاف را ارائه

۱ - دیانت جهانی بهایی صفحه ۱۸۵

۲ - Gleaning صفحه ۱۲۸ قسمت L x VI

۳ - CP 20H Gleaning

۱ - افکار و عقاید و آثار دیگران را به حساب خود گذاشتن ظالمانه و غیرمنصفانه است. اغلب این کار بدون فریبکاری انجام می‌گیرد که ناشی از بی‌دقتی است. من یک‌فکر بگری را از دوستی می‌شنوم، کمی بعد همان ایده را در گفتارهایم بکار می‌برم و آن را بدوستم نسبت می‌دهم سپس این مطلب را بدفعات تکرار می‌کنم و دیگر نمی‌گویم که این فکر خود من نیست.

در یک‌کار گروهی بهائی، مثلاً در محفل روحانی کهنه افکار و نظریات اعضاء مختلف در یک جا جمع می‌گردد، استنباط بر این است که این افکار و نظریات متعلق به کار گروهی است که از این افکار و نظریات برای حل مشکل استفاده می‌شود. این جریان با جریانی که در آن یک فرد آراء و نظریات فرد دیگری را بدون آنکه حق مطلب را اداء کند و منبع و سرچشمه آن رأی و فکر را معرفی نماید، بکلی متفاوت است. انتشارات جوامع بهایی گاهی اوقات مقاله‌ای را بدون ذکر نام نویسنده مقاله، بچاپ می‌رسانند. گزارش‌لجنه‌ها، خواه امضای منشی را داشته باشد و یا نداشته باشد، چنین استنباط می‌گردد که کار متعلق به کل اعضاء لجنه است. این مسئله در مورد گزارشات محفل روحانی محلی و ملی نیز

صدق می کند ولی مقالات دیگر بنا به رعایت همین اصل یعنی هم رعایت عدل و انصاف نسبت به نویسندگان و هم خوانندگان باید امضاء مؤلف و یا نویسنده را در ذیل خود داشته باشد. در یک مورد از یکی از افراد بهایی، توسط یک لجنه، درخواست شده بود تا بر اساس تجارب جامعه‌شناسی مقاله‌ای را در مورد امور کارگاهها برشته، تحریر درآورد. او مقدار زیادی وقت و فکر صرف چنین مقاله‌ای کرد. بعداً آن لجنه این مقاله را بدون ذکر هیچگونه نامی از مؤلفش در بولتن خود منتشر کرد. این موضوع خوانندگان را از یک حقی محروم ساخت و آن داشتن منبع تجاربی بود که بر اساس آن تجارب آن مقاله برشته تحریر درآمده بود. هر چند نویسنده، مقاله، واقعاً از عمل آن لجنه بخاطر عدم ذکر نویسنده مقاله رنجیده خاطر نگردیده بود ولی از عمل آن لجنه دچار حیرت و شگفتی شده بود.

۲ - فردی که نسبت به سایرین، عدل و انصاف را رعایت می کند، کتابی را به امانت نمی گیرد که بعداً آن را به صاحبش مسترد ندارد. آیا جایی از قفسه کتابخانه شما خالی است که بایستی بوسیله کتاب بهایی که دوستانتان آن را از شما امانت گرفته و عودت نداده اند، پر گردد؟ آیا می توانید تصور کنید که چرا این چنین نسبت به شما کم انصافی کرده اند؟

۳ - یکی دیگر از موارد عدل و انصاف اینست که از انجام

کاری که خاص شغل شماست خودداری ورزید و طوری ترتیب دهید که دیگران مجبور به انجام آن گردند. آیا سردرد شما یک سردرد واقعی است و یا علتی برای فرار از کاری که خوشایند شما نبوده است؟

۴ - غیرمنصفانه است که شما کاری غیرضروری را برای سایرین انجام دهید. من در دو خانواده این موضوع را مشاهده کرده‌ام که در هر دو خانواده فرزند دانشجویشان در موقع تعطیلات دانشکده کاملاً دیر از خواب برمی خاستند. در هر دو خانواده، مستخدمه‌ای آشپزی می‌کند رفت و روب و تمیز کردن خانه را بعهدہ دارد و به شستشوی لباسهای اهل منزل می‌پردازد. یکی از این دو دانشجو که پسر هم می‌باشد، در ساعت $10 \frac{1}{4}$ صبح که از خواب برمی خیزد به آشپزخانه می‌رود و خیلی آرام صبحانه خود را حاضر می‌کند. در خانه دیگر پسر ۱۸ ساله خانه در ساعت ۱۱ صبح بیدار می‌شود و به مستخدمه می‌گوید که صبحانه می‌خواهد و کمی بعد به آشپزخانه می‌رود و می‌گوید: " اکنون من حاضر تا نهارم را بخورم " بنظر می‌رسد که وی، کاملاً از اصل رعایت انصاف و عدل نسبت به مستخدمه بی اطلاع است و هر دوی این دو جوان خود را بهائیان فداکار و مؤمن می‌دانند.

۵ - غیرمنصفانه است که یک کارمند و یا کارگری بخواهد از

از امتیازات خاصی بواسطه نسبتی که با کارفرما دارد ، بهره‌مند شود و کاری کمتر از حد انتظار انجام دهد. اگر کارفرما یکی از بستگان است ، غیرمنصفانه است که کارگر یا کارمند بخواد روزی نیم‌ساعت کارش را زودتر رها کند. اگر یکفرد بهایی برای بهایی دیگری کار می‌کند ، منصفانه نیست که بجای یک ساعت وقت‌نهار بخواد از دو ساعت استفاده کند.

۶- آیا عادلانه است که شخصی از خانه دوستش مثل یک هتل استفاده کند و هر موقع دلش خواست بدون اطلاع صاحبخانه و بطور سرزده هر وقت خواست بخانه او رفت و آمد کند؟

در کشورهای مثل ایالات متحده و کانادا در جاهایی که تلفن در دسترس همگان است دیگر عذری برای یک بهایی باقی نمی‌ماند که بخواد بدون اطلاع بخانه دوستش برود و شب را در آنجا بماند مگر آنکه تلفنی ، طرف را مطلع ساخته باشد.

در مورد فردی که همیشه در موقع‌نهار وارد می‌شود و گاهی اوقات سه چهار نفر از دوستان خود را هم ، همراه می‌آورد ، آیا ادب‌چنین چیزی را حکم می‌کند؟ تازه انتظار دارد که خانم خانه چشم‌بندی و یا سحر و جادو کند و در مدت‌زمانی کوتاه ، غذای خانواده پنج نفری را طوری سرمیز بکشد که ده نفر ، از آن براحتی بخورند و سیر شوند.

در بعضی از جاهای دنیا که هتل به اندازه کافی نیست و افراد بهایی هم پول کافی در اختیار ندارند، رسم بر آن است که در سفرهای طولانی شبی را در منزل یکی از افراد اعیان بگذرانند. این یکی از طرقی است که مهاجرین اخبار و بشارات امری منطقه خود را با دیگران مبادله می کنند و با دیدن دوستانشان تقویت روحیه می نمایند. ولی فقط در موارد اضطراری ممکن است مسافری در خانه دوست بهائیش، بسودن اطلاع قبلی و بطور سرزده وارد شود که می فرمایند:

دوست بی رضای دوست خود، در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید.

و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد!

مفهوم تساوی در آیین بهائی

بر یک فرد بهایی لازم و ضروری است تا مفهوم تساوی در دیانت بهائی را درک نماید و بدینوسیله بر جنبه های ایده آلی رعایت عدل و انصاف مطلع گردد و بتواند بنحوصحیحی این اصل را بکار بندد. همه انسانها در نظر خداوند با هم برابرند: حضرت عبدالبهاء مطالبی را بطور واضح و مشخص بشرح زیر بیان می فرمایند:

" در نزد خدا همه انسانها با هم برابرند، در قلمرو عدل و قسط الهی، هیچ تمایز و اولویتی برای هیچ نفسی وجود ندارد" ^۱ (ترجمه)

احکام دیانت بهایی بصراحت بیان اعلان می دارند که همه انسانها در پیشگاه قانون با هم مساوی هستند.

" عدل و انصاف محدود به حدودی نیست، بلکه یکتساوی جهانی و بین المللی است و باید بین همه طبقات چه عالی و چه دانی مراعات گردد. " ^۲

" وضع و شریف، عالی و دانی همه از این حق برخوردارند که با آنها بعدل و انصاف برخورد گردد و هیچ کس را بر دیگری مزیتی نیست. " ^۳

" همه انسانها در مقابل قانون با هم مساوی هستند و قانون بایستی یکسان اجراء گردد. " ^۴

فرد ثروتمند یا مشهوری که مرتکب خطائی می گردد نباید از فرد فقیر یا گمنامی که به همین خطا و گناه متهم گردیده کمتر مورد تشبیه قرار گیرد. و هیچکس حق ندارد به رشوه روی آورد تا از انجام وظیفه شاقی، شانه خالی کند.

۱ - انتشار صلح جهانی

۲ - خطابات مبارکه تعلیم نهم

۳ - خطابات مبارکه تعلیم هفتم

۴ - خطابات مبارکه تعلیم هفتم

هر هنگام قانون در مورد افراد یکسان حاکم نباشد، مطمئناً اختلاف و انشقاق ایجاد خواهد شد. باید توجه داشت که منظور از تساوی در دیانت بهائی آن نیست که همه افراد در مورد تعلیم و تربیت، کسب مهارت و موفقیت با هم برابرند. در کسب این مقامات افراد با هم برابر نیستند ولی نباید بسه انسانی که تحصیل بیشتری کرده است، بعنوان یک انسان برتر و مخلوق عالی تر نگریست.

" کسانی که بعالم بشریت عشق بیشتری می ورزند، از مقام والای انسانیت برخوردارند حال از هر نژاد یا ملت یا رنگ که باشند فرقی نمی کنند." ^۱

در قبول مسئولیت لازم است تا مسئولیت های مختلف به افراد سپرده شود و البته هر کاری به کسی سپرده می شود که بهتر از عهده آن کار برمی آید. در یک بیمارستان، دکتر، تکنسین، پرستار و خدمتکار همه مورد نیاز هستند. البته در چنین بیمارستانی به وجود سوپروایزورها، که به امور هماهنگی بخش های مختلف رسیدگی می نمایند نیاز است. در هر تشکیلاتی به چنین وجوه مختلف شغلی احتیاج است. وجود هر کارگر یا کارمندی، لازمه، اساسی هر ارگانی است. تا آن ارگان بنحو مطلوب بکار خود ادامه دهد و بنا بر این هر

فردی باید در نقشی که بعهده دارد مباحثات نماید. متأسفانه در جوامع رقابتی اغلب افراد به چنین کارگران نجیب و شریفی توجه تام نمی نمایند و این امر موقعی نمایان می گردد که توجه شود که هیچ جامعه‌ای بدون کار کردن ساده‌قادر به انجام صحیح امور نیستند. ولی با نبودن چنین حس‌قدردانی در حال حاضر، هر کارگری فقط به میزان درآمد خود دلخوش است و اینکه کارش در زندگی عمومی جامعه مثمرتر است.

" یکی از تعالیم حضرت بهاء‌الله تعدیل معیشت در اجتماع انسانی است. در ظل چنین تعدیلی افراط و تفریط که همانا ثروت بی اندازه و فقر بی منتهاست وجود نخواهد داشت. زیرا هر اجتماع، احتیاج به اقتصاددان، کشاورز، تاجر و کارگر دارد. همچنانکه در هر ارتشی باید هم فرمانده و هم سرباز وجود داشته باشد... و هر فردی در جامعه باید شایسته مقامی باشد که آن را احرار کرده است. ولی فرصت کسب موقعیت‌های مختلف باید برای همه وجود داشته باشد " ۱

در این بخش مشخص گردید که رعایت انصاف نسبت بخود مستلزم داشتن یک نگرش قابل انعطاف نسبت به تجارب خویش است یعنی ما باید مایل باشیم تا عقاید جدید را بررسی نموده و از آن توانایی برخوردار باشیم تا خواهشهای خود

را مهار کرده تا به اهداف آینده خود برسیم.

رعایت انصاف نسبت به دیگران مستلزم آنست که: "نسبت به امتیازات خود پسنده خود بی توجه باشیم." و این امر ایجاب می نماید که بتوانیم خود را در جای دیگران قرار دهیم و به این ترتیب از زاویه چشم دیگران بخواهشهای خود بنگریم. باید این نکته را بپذیریم که از آنجا که همه انسانها در مقابل خداوند مساوی هستند بنا بر این باید از برتری طلبی، دوری کنیم و دیگران را به دیده تحقیر ننگریم زیرا این امر باعث اختلاف خواهد گردید.

"لیس فی العالم جند اقوی من العدل و العقل... فی - الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد..."

فصل دوازدهم

" مشورت "

گروههای زیادی هستند (گروههای اجتماعی، آموزشی، علمی، سیاسی و مذهبی) که کارهایشان را از طریق مشورت انجام می دهند. آنها عقاید و برنامه‌هایشان را با یکدیگر در میان می گذارند و با رأی گرفتن به اتخاذ تصمیم می پردازند.

خصوصیت بارز و ضروری مشورت بهایی آنست که مشورت - کنندگان دارای اتحاد روحانی می باشند. حتی در مواردی که عقاید آنها به میزان زیادی با هم متفاوت است. ایده آل آنست که اعضای یک گروه مثل " یک روح در ابدان مختلف " بکار پردازند. آنها با خوشحالی عقاید و تجربیات خود را با یکدیگر در میان می گذارند و تمایل دارند که افکارشان با افکار جمع یکی گردد.

شخص خودمحور از انجام این مهم عاجز است او مطمئن است که عقایدش درست است و احساس می کند که باید دیگران را وادار نماید تا با عقایدش موافقت نمایند. ممکن است حرفهای سایرین را بشنود ولی حقیقتاً سعی ندارد منظور آنها را درک کند. قبل از اینکه او بتواند مشاور خوبی شود، باید دوباره به تعلیم خود پردازد تا بجای آنکه کلمه،

" من " در ذهنش وجود داشته باشد بیشتر ب فکر کلمه " ما " باشد.

" آسمان حکمت به دو نیر روشن و منیر، مشورت و شفقت " ^۱
 " مشورت حقیقی، مشورت روحانی است. در حالت و جوی پر
 از محبت و عشق " ^۲

آنها باید در نهایت ایثار و صمیمیت و ادب و وقار
 پیش روند و در ابراز نظریاتشان جانب اعتدال را حفظ
 نمایند. باید در هر موضوعی تحری حقیقت کنند و در اظهار
 عقایدشان اصرار نورزند زیرا اصرار و لجابت در عقاید شخصی،
 نهایتاً به اختلاف و نزاع منجر می شود و حقیقت همچنان
 مکتوم می ماند. اعضاء محفل شور باید در نهایت آزادی،
 افکارشان را بیان کنند به هیچ وجه روا نیست که شخصی عقاید
 دیگری را تحقیر کند. علاوه بر آن، باید با رعایت ملامت،
 حقیقت را بیان نمایند در صورتیکه اختلاف عقیده بروز نماید
 رأی اکثریت باید غالب گردد و همه مطیع آن رأی باشند.
 بهائیان در محافل روحانی محلی و ملی در اجنات و
 کنفرانس ها و ضیافات نوزده روزه و مدارس تبلیغی به مشورت
 در امور می پردازند.

۱ - بیانی از حضرت بهاء الله

۲ - ترجمه از انتشار صلح جهانی صفحه ۶۹

" به طور خلاصه، هر آنچه که با هماهنگی و عشق و خلوص نیت
 قرین گردد نتیجه درخشانی دربر خواهد داشت و چنانچه کمترین
 شائبه بیگانگی حکمفرما شود نتیجه ظلمت اندر ظلمت خواهد
 بود." ^۱

هر هنگام که بهائیان گرد هم می آیند و در نظر
 می گیرند که چگونه به یکی از اهداف بهائی دست یابند باید
 اصول مشورت را رعایت کنند. در کنفرانس های روحانی، فرد
 بهایی این فرصت و وظیفه را دارد که تا نظرات ارائه شده
 در فصول قبل این کتاب را، به مرحله عمل درآورد.

یک جو دوستانه، صمیمی و مهربان و با عشق و وفاق،
 از ضروری ترین اصول مشورت هستند. ممکن است این جو وجود
 داشته باشد، ولی با وجود چنین جوی هم ممکن است تأثیری
 که لازمه آن است کمتر برخوردار باشد.

می توان کاری کرد تا فردی را که ظاهراً عقاید خوبی
 دارد ولی تقریباً از بیان آنها عاجز است تشویق به صحبت
 نمود. پیشنهادات زیر از بین تجارب افراد بهایی و غیربهایی
 اتخاذ گردیده است و این مطالب در زمینه فعالیت گروه های
 خیریه کاربرد اساسی دارند و به همین میزان نیز در شور
 محافل و لجنات بهایی می توانند بکار گرفته شود.

۱ - ترجمه از: نظم اداری بهایی - بنقل از حضرت عبداللها

پیشنهاداتی برای ناظمین

۱ - نگرش اعضای لجنت باید این باشد که در حال فرا-

گرفتن مطالبی هستند و ناظم جلسه باید تمام سعی خود را برای ایجاد چنین نگرشی بکار بندد.

۲ - رهوس مطالب مورد مذاکره جمع ، باید چند روز

قبل از تشکیل مجمع برای اعضا ارسال و یا گزارش شود. در صورت عدم امکان باید به هر یک از اعضا این فرصت داده شود که به مطالب مورد بحث نکاتی را اضافه کنند.

۳ - ناظم جلسه باید تا سر حد امکان، از قوه تجسم

و تخیل خود بهره گیرد و در خصوص مطالب مورد بحث به تفکر بپردازد. به راههایی بیاندیشد که از آن طریق این افکار می توانند انگیزه‌ای را ایجاد نمایند که موجب تفکر آن گروه می گردد.

۴ - باید در مورد رویه کار، به توافق رسید.

گاهی اوقات بد نیست که مجموعه‌ای از رویه‌های کار به گروه پیشنهاد گردد و از آنها خواسته شود تا در مورد بکارگیری یکی از رویه‌هایی که فکر می کنند مفیدتر است، موافقت کنند.

۵ - شوق و ذوق و شوخ طبعی را در جلسه حکمفرما سازید،

حتی زمانی که در مورد پیشرفت کار احساس ناامیدی می کنید.

لازم نیست سایر اعضا به این احساس شما پی ببرند. در صورتی که مشورت از حالت هماهنگی کامل خارج شده باشد، شاید ایجاب نماید ناظم جلسه در مورد وقتی که به هدر رفته است صحبتی بکند ولی هرگز نباید به سرزنش جمع پردازد.

۶ - در صورت وجود اشخاصی که عقایدشان در بحث مطرح نشده است، با طرح سوءالاتی به آنها فرصت دهید تا موضوع و نظریه مخصوص خود را بیان کنند.

۷ - اغلب یک بیان پراکنده و مغشوش، ریشه در نظریه خوبی دارد. ناظم می تواند این نکته را از آن نظریه بگیرد و مجدداً بطور واضح آن را بیان کند و بخواهد که در باره آن نظریه به شور پردازند.

۸ - اگر چه ناظم در اعلی درجه نزاکت و مبادی آداب است، اعضا لجنات نباید جلسه را بعنوان درمانی برای مشکلات احساسی و عاطفی خود قرار دهند. صحبت های هیجانی و اضطرابی را گاهی می توان متوقف نمود.

۹ - خلاصه ای از مطالب را در مواقع حساس و استراتژیک و بطور مکرر بیان کنید. این عاملی است جهت نیل گروه بسوی ترقی تا رشته بحث بطور صحیحی ادامه پیدا کند. و کمک نماید تا حلقه اتصال و پیوستگی در مشورت حفظ شود و یا خاطرنشان سازد تا چه حد نظریات نامربوط و پراکنده شده اند.

و یا خارج از موضوع و بی ربط گشته‌اند.

۱۰ - این مسئولیت بر عهده ناظم است که به اعضاء

گروه اطمینان ببخشد که امری بدون مشورت و با زور، تحمیل

نگردیده است یا به عبارتی دیگر (سرهم بندی) نشده است.

" دستورات عمل های جلسه، جهت حصول نور معرفت و حقیقت

باید لوازمی داشته باشد.

نه جهت ترتیب دادن کشمکش و نزاع برای مخالفت و

خودرأیی. معارضه و مخاصمه و نقض امور مایه تاسف هستند

و مخرب حقیقت می باشند.

مشورت باید به منظور تحری حقیقت باشد و توسط آن به

حقیقت پرداخت کسی که عقیده اش را ابراز می کند، نباید به

عنوان اصل صحیح و درست آن را بیان دارد بلکه باید آن را

جهت ایجاد توافق آراء پیشنهاد دهد. بارقه حقیقت شعاع

ساطعه از تصادم افکار است (همچنانکه از برخورد سنگ و فولاد

جرقه پدید می آید.)

فرد باید عقیده اش را با آرامش کامل و ملایمت و

متانت بسنجد باید نقطه نظرهای دیگران را که قبلاً بیان شده

بطور کامل مورد بررسی قرار دهد و چنانچه دریافت، عقیده^ی

که قبلاً بیان شده از صحت و ارزش بیشتری برخوردار است باید

فوراً آن را بپذیرد و نباید بر روی عقیده خود بطور

خودسرانه اصرار ورزد، باید سعی کند با تمسک به این روش
متعالی به وحدت و حقیقت دست یابد.^۱

پیشنهاداتی جهت اعضاء محافل شور

۱ - در طی یک یا دو جلسه، مشورت باید بطور مساوی و
موازی بین همه اعضاء محفل شور صورت گیرد. فردی که بیش
از حد خود و بطور مکرر صحبت می کند حق سائیرین را پایمال
می کند و عضوی که کمتر در بحث شرکت می کند وظیفه و مسئولیت
خود را نسبت به جمع ادا نمی نماید.

"... رعایت اعتدال در جمیع شئون لازم است اگر چیزی بسه
افراط منتهی گردد منشأیی شیطانی دارد"^۲

۲ - در بعضی موارد حتی با بذل دقت در انتخاب کلمات،
نقطه نظرگاه گوینده درست بیان نمی گردد ما باید سعی کنیم
به مقاصد گوینده پی ببریم حتی در صورتیکه کلمات او نامناسب^{سب}
و ناکافی باشد.

۳ - افرادی که بیتابی و ناشکیبایی را پیش می گیرند،
لازم است که صبر و قرار را تمرین کنند. اما فردی که مکرراً
باعث ناشکیبایی در دیگران می گردد باید به تجزیه و تحلیل
رفتارش بپردازد و سعی کند بفهمد که چرا باعث پیدایش

۱ - ترجمه از انتشار صلح جهانی

۲ - ترجمه از الواح حضرت بهاء الله

چنین تأثیراتی می‌شود و در این مورد چاره‌ای به‌نشد.

۴ - ما باید از تخیلات خود استفاده کنیم تا بتوانیم در فکر و قلب نفوس، نفوذ کنیم و گفتن اینکه من "نمی‌فهمم او چرا چنین احساسی دارد" نشانگر عدم تخیل و تجسم است و تصور ما در فهم این واقعیت که چقدر انسانها با هم متفاوتهند.

۵ - اولین جمله‌تان باید جاذب باشد از گفتن ایمن جمله که: "البته می‌دانم بیشتر شما با من موافق نیستید، پرهیز کنید.

"روزی همانطور که در حال قدم زدن به طرف پایین خیابان بودم، احتمالاً جمعه پیش در راهم به اداره پست بود نه حدس می‌زنم برای خرید به خواروبار فروشی رفته بودم." از ذکر جملاتی نظیر جملات فوق خودداری کنید.

۶ - وقتی شما عقیده‌ای را بطور واضح بیان کردید دیگر صحبت را ادامه ندهید. بیشتر عقیده‌های خوب، به علت آنکه گوینده مکرراً آن را بیان می‌کند و عقیده‌اش در سیلاب کلمات گم می‌شود ناموفق هستند. سایر اعضاء، در صورت احتیاج به اطلاعات بیشتری می‌توانند سوءالاتی مطرح کنند. اگر چه گاهی ادامه تکرار، این تصور را برمی‌انگیزد که گوینده سعی دارد سایر اعضاء را به موافقت با عقیده‌اش تحریک کند.

۷ - برقراری سکوت بمدت کوتاهی در جلسه، نشانگر آن است که اعضاء در حال تفکر خوبی هستند. ضرورتی ندارد برای هر کردن سکوت چیزی گفته شود.

۸ - وقتی عضوی در حال بیان کردن نظری است، بجای آنکه حرفش را با سوءآلات و یا بیان نظریاتتان قطع کنید اجازه دهید که سخنش را به پایان رساند ممکن است جمله بعدی او جواب همان سوءالی باشد که شما در ذهن دارید.

۹ - در گروه‌های بزرگ پنج نفره یا شاید بیشتر، عضوی که می‌خواهد حرف‌بزند باید دستش را بلند کرده منتظر اجازه ناظم جلسه باشد تا به او فرصت صحبت کردن بدهد. این موضوع باعث می‌شود تا نظم جلسه حفظ شود. تکان دادن دست بصورت متوالی برای جلب نظر ناظم یا قطع سخن گوینده، اشتباه غیر قابل قبولی است.

۱۰ - مخالفت با عقاید و نظریات اغلب، موضوعی ضروری است. ولی هیچ فردی نباید بصورت شکوه و شکایت به بیان مطلب بپردازد.

"امروزه محافل شور بسیار با اهمیت بوده و یکی از ضروریات حیاتی است. اعضاء آن باید در کمال فراست با یکدیگر مشورت کنند تا هیچ کدورت یا نفاقی به میان نیاید. این امر زمانی میسر می‌شود که: هر فردی نظریه‌اش را در-

نهایت آزادی اظهار نماید و مخالفتش را علنی سازد اگر کسی مخالفت کند هرگز نباید احساس جریحه دار شود زیرا تا زمانی که در مورد موضوعات بطور کامل بحث نشود طریقه درست ظاهر نمی شود" ۱

پیشنهادات زیر مستقیماً به محافل و لجنات بهائوسی مربوط می شود وقتی تمام اعضاء بهائیان با لقی باشند به بیشتر این موارد نیازی نخواهند داشت. این موارد شامل راهنماییهای جهت آن گروه از افراد می باشد که هنوز به مفهوم کامل عشق و وفای بهائی پی نبرده اند:

۱ - حتی فکر اینکه فلانی ، شخصی حقیقتاً روحانی نیست و یا به روش روحانی رأی نداده است ، خدشهای در وحدت ایجاد می کند بیایید تمام سعی ما در متقاعد کردن خودمان بر این مسئله باشد که هر عضوی سعی می کند تا سر حد توانائیش به امر خدمت کند.

۲ - مخالفت با عقاید اعضاء عدم ارزش و احترام ما را نسبت به آن شخص نشان نمی دهد و نشانگر آن نیست که آن شخص را منتسب به امر نمی دانیم.

۳ - سرزنش کردن عضو ، بخاطر آنچه گفته یا انجام داده ، بندرت مفید است اگر او اشتباهی کرده است خود او احتمالاً

۱ - ترجمه از نظم اداری بهائی بنقل از حضرت عبدالبهاء

از این موضوع بیشتر از سایرین احساس ناراحتی می کند. نظر ما باید معطوف آئینده باشد نه خطاهای گذشته.

۴ - تا جایی که ممکن است ما باید تعالیم بهائی را که رفع مشکلی می نمایند، بیان نماییم. وقتی در مورد موضوعی بحث به درازا کشید ناظم یا یکی از اعضاء باید اصولی را که مربوط به این مسئله می شود بطور خلاصه قبل از رأی گیری بیان کنند.

۵ - هیچ کس نباید با آوردن بیاناتی از حضرت بهاء الله یا حضرت عبدالبهاء یا شوقی افندی، آن هم بیانی ناصحیح یا خارج از بحث، مغلطه جویی کند و سعی بر آن نماید که بدینوسیله بر دیگران تفوق جوید. هر شخصی که به این طریق از بیانات مبارکه استفاده می کند احتمالاً از خطای خودش آگاه نیست. به اینصورت همه متقاعد می شوند که راه حل او درست است. سایر اعضاء باید از تعالیم بهایی بخوبی آگاه باشند که توسط این نقل قولهای ناصحیح و ناقص گمراه نشوند گاهی اوقات ممکن است احتیاج به منبع اصلی نص مبارک داشته باشد. استفاده از یادداشت های زائرین به عنوان منبعی مستند به هیچ وجه مجاز نیست.

۶ - ناظم هر جا که تشخیص دهد می تواند ختم مذاکره را اعلام کند، اعضاء می توانند به ناظم در خاتمه دادن به

یک بحث طولانی ، با ارائه پیشنهاد ختم مذاکرات کمک کنند .
در صورتیکه اکثریت مایل به ادامه بحث باشند چنانچه
پیشنهادی رد می شود .

۷ - موضوعات مهم تر باید در آغاز جلسه مورد بحث
قرار گیرد .

۸ - هیچ عضوی حق ندارد که بعد از اینکه تمام جمع
رأی به ختم مذاکرات دادند ، بر صحبت کردن اصرار کند .

۹ - وقتی هیأت یا فردی پیشنهادی را به محفل
می آورد اعضاء باید در نهایت دقت گوش فرادهند و در صورت
لزوم ، سوءالاتی را برای تصریح عقاید پیشنهادی مطرح کنند و
وقتی که هنوز مسئله در جمع مطرح نگردیده هیچ فردی نباید
موافقت یا مخالفت اعضاء هیأت را خواستار گردد . محفل شور
باید بعد از مشورت به تصمیم نهایی برسد و آن را به آن
گروه و یا فرد ابلاغ کند .

۱۰ - وقتی که محفل شور در مورد مسئله ای مشورت
می کند اختلاف شدید عقاید پسندیده است . پس از خاتمه رأی -
گیری تمام اعضاء باید رأی اکثریت را بپذیرند و این
پذیرش ، باید با تمام وجود و از روی میل باشد .

۱۱ - ما باید ، اغلب مشورتمان را ارزیابی کنیم که از
چه جوانبی به پیشرفت رسیده ایم و حالا بزرگترین ضعف هایمان

چیست و کدامیک را باید دفعه بعد به موقع اجرا بگذاریم.
 " در بحث باید متوجه حقیقت باشید بدون ابرام و اصرار در
 رأی - هیچ کس نباید اصرار و ابرام در رأی خویش نماید
 بلکه باید در نهایت حب و وفاق در جستجوی حقیقت باشد.
 روی هر موضوعی مشورت کنید و زمانیکه یک نفر یا کسی
 جنبه‌ای از جوانب حقیقت را مطرح می‌کند باید مورد قبول
 تمامی اعضاء قرار گیرد" ^۱

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۹۸ به یک گروه از بهائیان
 آمریکایی که برای زیارت آمده بودند، فرمودند: تأیید و
 عنایت شامل نفوس سرزمین شما است، ولی بشرطی که قلوبشان
 از آتش محبت شعله‌ور باشد. در چنان محبت و وفاقی سلوک
 کنید که چون یک روح در ابدان مختلف باشید.

وقتی که این خصیصه متعالی در جلسه شور یا محفل
 شور بوجود آمد، تصمیمات، عادلانه و عادلانه و از روی -
 مهربانی خواهند بود و اعضاء با نیروی جدید و احساس از
 خود گذشتگی و با درک عمیق تر اتحاد و همبستگی بهایی به
 منازلشان برمی گردند. * * *

قل :

الهی الهی ، ترانی طائفاً حول ارادتک و ناظراً الی افق

جودك و منتظراً تجليات انوار نير عطاك اسلك يا محبوب
 افئدة العارفين و مقصود المقربين ان تجعل اولياك منقطعين
 عن ارادتهم متمسكين بارادتك. اي ربّ زينهم بطراز التقوى
 و نورهم بنور الانقطاع ثم ايدهم بجنود الحكمة و البيان
 لاعلاء كلمتك بين خلقك و اظهار امرك بين عبادك . انك انت
 المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الامور . لا اله الا
 انت العزيز الغفور .

فصل سیزدهم

" وقت سرور روح انسان در پرواز است "

در کتاب ارینتال رز Oriental Rose مری هنگفورا فورد ما جراحی را از خانه " س " یکی از میهمانان حضرت عبدالبها در حیفا نقل می کند نامبرده بدلیل احساس عدم لیاقت در دل خود احساس غم و اندوه می کرد و پیوسته خود را به خاطر خطاها و اشتباهاتش سرزنش می کرد. حضرت عبدالبها کرا را از او درخواست می فرمودند که شاد باشد. کم کم این اندیشه به ذهن او خطور نمود که چرا آنحضرت او را بیش از سایرین بدینگونه مورد خطاب قرار می دهند و همین موضوع باعث تعجب او می شد، سرانجام سبب تأکیدات آن حضرت را جویا شد. مولای مهربان پاسخ دادند که من از تو می خواهم شاد باشی زیرا بدون شادی و مسرت قلب قادر نخواهید بود که به هیئات روحانی پی برید.

خانم " س " با هیجان گفت: اما به من بگوئید گه

حیات روحانی چیست؟

از وقتی که پا بدنیا نهاده ام، چیزهایی در این مورد شنیده ام، اما تا بحال کسی نتوانسته است به من بگوید

حیات روحانی چیست؟

حضرت عبدالبها به او فرمودند که "به طراز اخلاق

الهیة مزین شو، آنگاه بوضوح معنی حیات روحانی را درمی یابی" او شروع به جستجو و تحقیق نمود، منظور مبارک چه بود؟ صفات و اخلاق الهیه کدامند؟ بدون شک آنها باید صفات و اخلاقی شامخ و مبارک باشند، صفاتی از قبیل عشق، جمال، فضل، بخشش، عدل، انصاف و صفاتی از این قبیل و در این ردیف زیبا ... سرتاسر ذهن او غرق در این معمای ملکوتی بود و در همان حال، شادی نیز قرین او بود و دیگر به وظایف و تکالیف خود نیز نمی اندیشید و هنگامی که به لحظه محاسبه شبانه اعمال خود رسید، بخاطر نداشتن کاری را انجام نداده باقی گذاشته باشد - سرانجام شروع به درک این حقیقت کرد که اگر مجذوب اهداف و آرمانهای ملکوتی شود، آنها خود را در قالب رفتار و شئون مناسب جلوه گر خواهند ساخت و به یمن این جلوه ها، شبها و روزهای او تابناک و درخشان خواهد شد. در کلمات جواهر آسای مکنونه، جمال مبارک اینگونه احبای خود را به شادی و سرور فرامی خواند.

"یا ابن الانسان افرح بسرور قلبک لتکون قابلاً للقاء
و مرآة لجمالی" (۱)

و حضرت مولی الوری، عبدالبهاء در این خصوص چنین

می فرمایند:

" من چهل سال در حبس بودم با آنکه تحمل یک سال ممکن نبود، هر نفسی را به آن حبس می آوردند یکسال بیشتر زندگانی نمی کرد، از غم و غصه هلاک می شد. لکن من الحمدلله در این چهل سال در نهایت سرور بودم هر صبح برمی خواستم مثل اینکه یک بشارتی جدید به من می رسید و هر شب تاریک می شد، نور سرور در قلب می افزود. احساسات روحانی تسلی خاطر و توجه به خدا سبب روح و ریحان. " (۲)

آیا امر به شادی و سرور به این معناست که مانیازی به رویرو شدن با مشکلات و امتحانات و احزان و تجربه کردن آنها نداریم؟ البته و صد البته که منظور این نیست بلکه مطلوب و مقصود این سخن آنست که هر گاه قلب ما مشحون از محبت الله و شوق خدمت به آستان کبریائی او باشد می توانیم با مشکلات و ناهمواریهای راه با چهره ای گشاده و خاطری مسرور مواجه شویم. جای آن دارد که این بیان احلای مرکز عهد و میثاق الهی را زیبایین سطور سازیم. حضرتش میفرماید:

" وقت سرور روح انسان در پرواز است. جمیع قوای انسان قوت می گیرد و قوه فکریه زیاد می شود، قوه ادراک شدید می شود، قوه عقل در جمیع مراتب ترقی می نماید و احاطه به حقایق اشیا می کند، اما وقتی که حزن بر انسان مستولی می شود،

مخمود می شود، جمیع قوا ضعیف می گردد، ادراک کم می شود، تفکر نمی ماند، تدقیق در حقایق اشیاء نمی تواند، خواص اشیاء را کشف نمی کند، مثل مرده می شود ... این دو احساس شامل جمیع عموم بشر است از روح برای انسان حزن حاصل نمی شود و از عقل انسان زحمت و ملالی رخ نمی دهد: یعنی قوای روحانیه سبب مشقت و کدورت انسان نمی گردد. اگر حزن از برای انسان حاصل شود از مادیات است. " (۳)

زندگی شما باید در نهایت درجه شادی و سرور باشد. آنگاه که مصائب و متاعب و موانع و مشاکل در زندگی شما حادث می گردد، اگر قلب و روحتان به دلایل گونه گون از جمله: سلامتی، امرار معاش و گرفتاریهای شغلی گرفتار غم و اندوه شد، نباید به این قبیل امور فرصت دهید که شما را مورد تأثیر قرار دهند. سزاوار نیست اینگونه امور که مقتضای این جهان فانیند، سبب یأس و افسردگی و حزن ما گردند. بیائید با هم تجاربی را از نظر بگذرانیم که یک بهائی راستین باید با سرور و آرامش با آنها مقابله کند.

امتحان، افتتان، بلا

کلمه امتحان و افتتان در آثار مبارکه و ادبیات بهائی کاربردی و فیر دارد. برخی از امتحانات و بلیات نتیجه

مستقیم افعال خود شخصی می باشد او اشتباهی مرتکب شده است و از نتیجه آن در عذاب به سر می برد. او نامهربانی کرده و دوستی را از خود دلگیر ساخته است. در پرداخت بدهی خود قصور نموده و به فردی غیرقابل اعتماد معروف گردیده است. او زمانی قادر به تغییر رفتار خود خواهد بود که آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و خطاهای خود را بپذیرد. ولی اگر اشتباهات خود را ملاحظه نکند و در اصلاح آنها بذل کوشش ننماید، از مواجهه با افتتانی که خود ایجاد کرده قاصراست. دسته‌ای دیگر از امتحانات و بلیات، به منظور ترقی و تکامل ما از جانب خدا نازل می شوند. پذیرش این عقیده برای بعضیها دشوار است و چه بسا که خداوند را بدلیل روبرو کردن آنها با مشکلات ظالم تصور می کنند، اگر این امر از زاویه درست مورد تمعن قرار گیرد آن را همانند عمل یک معلم خوب و دلسوز در قبال آموزش شاگردان خود می بینیم. او به شاگردان مسائلی برای حل کردن می دهد و مساعی آنان را به آزمون می کشد و این مسلم است که اگر دانش آموزان حداکثر نیرو و توان خود را به کار ببرند می بینند که آنها در حد استعداد و توانایشان طرح شده اند. در صورتیکه معلم امتحان را آسان بعمل آورد، این احساس برای دانش آموز خوب بوجود می آید که معلم نسبت به او بی علاقه است یا اینکه توان او

را دست‌کم گرفته. از آنجا که خداوند، عالم بر کل است
 آزمونهای هر فرد را بنا به استعدادش تعدیل می‌کند. ما باید
 قبول کنیم که اگر مصاعب و مصائبی که با آنها روبرو می‌شویم
 به نظر بسیار مشکل است این احساس ناشی از اینست که ما با
 توانائی کامل خود و توکل تام به خدا و اطمینان به عنایتش
 با آنها روبرو نشده‌ایم. بیان مبارک حضرت بهاء‌الله را بیاد
 آوریم که میفرمایند: "انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد
 فوق طاقتهم" (۴)

و مبین منصوص آیات الهیه چنین می‌فرمایند:

"امتحان از برای صادقان موهبت حضرت یزدان است. زیرا
 شخص شجاع به میدان امتحان حرب شدید به نهایت سرور و شادمانی
 بشتابد ولی جان بترسد و بلرزد و به جزع و فزع افتد و
 همچنین تلمیذ ماهر دروس و علوم خویش را به نهایت مهارت
 تتبع نماید و در روز امتحان در حضور استادان در نهایت
 شادمانی جلوه نماید..." (۵)

محدودیت‌های خود را بیاد نیاورید زیرا که عون الهی
 شامل است خود را فراموش‌کنید چه که فضل و تأیید او محتوم
 است. امتحانات و بلایا فرصتهائی طلائی را جهت آموزش و وصول

(۴) مجموعه الواح، لوح اشرف صفحه ۲۱۳

(۵) مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۲

ما به کمال فراهم می‌آورند بر هر یک از ماست خود را مورد سوال قرار دهیم که آیا می‌خواهم برای یادگیری تلاش کنم یا سعی در احتراز از مشکلات می‌نمایم و شاید با سر باززدن از شناخت مشکلات یا عیبجویی و سرزنش دیگران تصمیم دارم که از مشکلات بگریزم و یا با اظهار دودلی، ناآگاهانه با آنها درگیر می‌شوم اگر در انجام این عمل یعنی اجتناب از برخورد با مشکل موفق شوم، احتمالاً این مشکل دوباره و دوباره تکرار می‌شود تا سرانجام با آن روبرو گردم و آن را حل کنم. دکتر آلفرد آدلر Alferd Adler روانشناس معروف می‌نویسد "فردی که سعی در اجتناب از روبرو شدن با مشکلات خود دارد مثل اینست که دوست می‌دارد به مانند کرم درون یک سیب زندگی کند."

چگونه می‌توانیم در قبال مشکلاتی که نتیجه ضعف و خطاهای خود ما می‌باشد خوشحال باشیم؟ فرض کنید راه خود را در جنگل گم کرده‌اید و دلیل آن این باشد که بر سر دو راه، راه غلط را برگزیده‌اید پس به سر دوراهه برمی‌گردید و با خوشحالی قدم در راهی می‌نهد که شما را بسوی مقصد رهنمون می‌شود. عیناً به همین گونه با آموختن آنچه در آینده نباید انجام بدهیم، می‌توانیم شاد و مسرور باشیم. ما نباید آنرز خود را با غوطه‌ور شدن در اندیشه ناتوانیهای خود هدر بدهیم،

بلکه برماست که این عادت را در خود تقویت کنیم که همیشه
 در جستجوی علت اشتباهات باشیم و اگر راهی برای اصلاح آن
 پیدا شد، بلافاصله آن را بکار بندیم. اگر موفق به ترمیم
 زیان حاصله نشدیم باید طرعی در اندازیم که در موقعیست
 دیگری که با چنین وضعی مصاف می شویم، واکنش بهتری نشان
 دهیم، سپس باید به جلو، بسوی فعالیت سودمند و خلاق قدم
 گذاریم، نه اینکه شرافت را در پشیمانی و تأسف بدانیم.
 یکی دیگر از عواملی که برخی مردم را با امتحان و مشکل
 روبرو می کند نگرانی و دلهره است. در فرهنگ لغات نگرانی
 به معنای عذاب دادن خود و رنج بردن از افکار مزاحم، یا
 غرق شدن در اندیشه ناراحت و توأم با دلهره در مسائل حقیقی
 یا محتمل می باشد. نگرانی نیز مانند پشیمانی و یأس
 استفاده ای از وقت و نیروی بی ثمر است که با تلاش آگاهانه
 جهت حل مشکلات مناسبتی ندارد. اگر شما نگران امتحان ورودی
 دانشگاه می باشید، باید بدانید مدت زمانی را هدر می دهید
 که می توانید آن را صرف مطالعه کنید زیرا که درس خواندن
 توأم با نگرانی میسر نیست. اگر توفیق در یک سخنرانی
 عمومی در خصوص امر بهائی که قرار است امشب ارائه دهید،
 باعث نگرانی شما می باشد، این نشان فقدان احساس مشترک
 شما است. آیا می خواهید با ذهنی مغشوش و آشفته شنوندگان

را مخاطب سازید؟ اگر با تمام توانائی خود برای نطق آماده شده‌اید، به خدا توکل کنید و امور را به او واگذارید به سینما بروید یا به مطالعه کتاب مشغول شوید.

وقتی خداوند ما را با مشاکل صعب مواجه می‌کند، غالباً ما نمی‌توانیم فایده آن را برای ترقیمان درک کنیم. ممکن است احساس‌انده کنیم که جهت زندگی‌مان از آنچه هدفی خوب و خلاق می‌پنداشتیم، منحرف شده است و چه بسا فکر کنیم که اکثر کوششهای خاضعانه و خاشعانه ما به هدر رفته است، اما حقیقت این است که ما می‌توانیم فقط حد معینی از راه خود را بسوی جاودانگی پیش‌بینی کنیم. خدائی که بر انجام و آغاز امور عالم است، برای ما هدفی عظیم‌تر از آنچه به‌تصورمان درآید، مقدر و مقرر فرموده است. ایمان به محبت و عدالت باید آنچنان عمیق باشد که بتوانیم از روشهای تربیتی و مقدرات او به وجد و سرور آئیم. حضرت بهاء‌الله چینیان می‌فرمایند:

"کمند قضاى الهى اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کمندش نجات‌نه و اراده‌اش را جز رضا چاره‌ته" (۶)

هر کسی می‌تواند در مواقع راحت، آسایش، سلامت،

موفقیت و کامیابی مسرور باشد، این دلیل شرافت و بزرگواری نیست. هرگاه پیروان خدا به جهان نامحدود الهی ناظر باشند، مصائب شدید نمی تواند در آنها ایجاد حزن و اندوه نماید. زیرا چیزی وجود دارد که تسلای قلب آنهاست. خیلی از ما در بعضی مواقع یک هفته یا یک ماه را با وجود انباشته شدن مشکلاتی که ممکن است آنقدرها هم سخت نباشند بسر برده ایم اما چنین بنظر می رسد که تعدد و فراوانی این مشکلات برای وقت و نیروی ما طاقت فرساست و یا اینکه مشکلی با چنان پیچیدگی و عظمت وجود دارد که آن را باری گران و خارج از تحمل خود می دانیم. ما فشارهای جسمانی و روانی را در خود پرورش می دهیم و این فشارها عامل کم شدن بازده ما می شوند. این نشان دهنده این حقیقت است که نیاز به یافتن راهی برای گریز موقت از فشار مشکلات داریم. لازم است که هر فرد یک یاد و فعالیت را بعنوان مکانیزه های گریز از فشارهای زندگی برای خود بیابد. این فعالیتها می تواند از جمله نواختن و گوش دادن به موسیقی، آواز، پیاده روی، شنا، مطالعه داستانهای جنائی، پلیسی یا کتابهای تفریحی، رفتن به سینما، باغبانی و گفتگو با دوستان باشد. نکته ای که بذل توجه به آن حائز اهمیت است اینکه، فعالیت انتخاب شده ما را از اندیشه مشکلاتی که در آن غرق شده ایم، رها می سازد

و با این گریز موقت قادر می شویم که بار دیگر با تجدیدقوا و نشاط به مقابله با آنها بپردازیم. حضرت بهاء الله همیشه نوه های خود را برای گردش به باغ رضوان می بردند و از چهره مبارک به وضوح معلوم بود که شادی آنها باعث سرور آن حضرت می شود. حضرت عبدالیهاء روزهای جوانی از اسب سواری لذت می بردند و در پایان یک سفر خسته کننده به منظور کاهش فشار خستگی همراهان، به نقل حکایات سرگرم کننده و مزاح می پرداختند.

آن دو هیکل مبارک با تماشای جمال طبیعت و درختان و گلها و پرندگان از خستگی و درد می کاستند. حضرت شوقی افندی، ولی عزیز امرالله علاقه و عشق وافری به باغها، هنر چینی ها و معماریهای باشکوه داشتند و از این طریق بطور موقت از مسائل مربوط به ارتباط با جامعه بشری که اوقات ایشان را پر کرده بود، رها می شدند.

نباید احساس کنید که با گریزی موقت از مسائل زندگی، راه اشتباه رفته اید آن را با عقب نشینی و احتراز از مسئولیتها و مشکلات، مشتبه نسازید. این روشهای گریز موقت را در دیگر افراد به دیده احترام بنگرید. اگر فشارهای عصبی در شما با نواختن پیانو کم می شود یقین داشته باشید که داستانهای پلیسی یا یک دست بازی شطرنج، دیگری را در نیل به همین هدف یاری می کند.

بیماریها و حوادث

برای اکثر ما مواقعی پیش آمده یا می آید که روزها و شاید هفته ها بیمار باشیم و یا بخاطر شکستگی استخوان درخانه بستری گردیم. ممکن است در این مدت از درد و یا طولانی بودن دوره عدم فعالیت در فشار و رنج باشیم و شاید از اینکه بیماری ما سبب تحمیل باری بر دیگران است آزرده خاطر شویم. در مقابل بیماریها و صدمات جسمانی ایمان قوی، شجاعت و آرامش باطنی لازم است. در چنین مواقعی برای فرد بهائیی فرصتهای زیادی برای مطالعه آثار مبارکه، دعا و گونه‌هایی از خدمات امری که نیازمند فعالیت‌های بدنی زیادی نیست فراهم می آید. بطور نمونه: مردی که به علت شکستگی پا ماهها در بیمارستان بستری بود بیماران هم بخش خود را با تعالیم امرالله آشنا می کرده. خانمی که به سبب حمله قلبی در خانه بستری بود، وقت خود را صرف نگارش نامه‌هایی به مهاجرین در چهار گوشه جهان می کرد.

برای شخصی که از درد شدید رنج می برد، دعای دوستانش بزرگترین عامل تسلی است. حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود بیاناتی به این مضمون می نویسد که سلامت روحانی سبب سلامت جسمانی می گردد. بسیاری از بیماریهای بدنی ناشی از فقدان روحانیت و احساسات سالم است. ما به علت فقدان کمال

روحانی، در خود ایجاد بیماری می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء اصطلاح بیماریهای روانی را مورد استفاده قرار نمی‌دادند، اما به صراحت بیان می‌فرمودند که ممکن است افکار و احساسات نابجا و اشتباه عامل بیماریها باشند. اگر دوستی ما را غمزه یا مسرور کند، اگر صدق یا کذب عشقی اثبات شود، روح ما است که متأثر می‌شود. اگر دچار درد فراق از عزیزانیم، روح است که حزین است و حزن یا رنج روح تأثیر مستقیم بر بدن دارد، بیماریهای ناشی از حوادث طبیعی باید به وسیله معالجات طبی درمان شوند اما، آنها که ناشی از عوامل روحی می‌باشند به وسیله معالجات روحانی علاج می‌یابند. بیماریهای ناشی از آزرده‌گی، ترس و فشارهای عصبی علاوه بر درمانهای طبی به وسیله معالجات روحانی نیز شفا داده می‌شوند و هر دو نوع درمان پذیرفته می‌شوند و قابل تجویز می‌باشد. حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرمایند: "شخص مریض را چیزی که نهایت آمال و آرزو باشد، بگفتاً بشارت حصول آن را به او بدهید شاید در عیش هیجانی حاصل شود و از آن هیجان مرض بکلی رفع گردد." (۷)

وحشت، نگرانی و دلهره، عصبانیت، نفرت و حرص به منظور تفوق بر دیگران علائم عدم بلوغ روحانی می‌باشند و

قادرنند که علت بیماریهای جسمی و باطنی گردند. منشاء درصد زیادی از حوادث بی دقتی، بی پروائی و ضعف قضاوت است که به سادگی می توان از آنها محفوظ ماند. هر چه انسان بسوی کمال روحانی پیشتر برود و در مورد دیگران اندیشمندتر گردد، بیماریها و حوادث کمتر خواهد شد. با این وصف ما بایست نهایت قوت خود را نه تنها به منظور سلامت خود بلکه در جهت حفظ سلامت و امنیت دیگران بکار بندیم. سزاوار نیست فرد بهائی که در راه نیل به کمال باطنی روحانی خود، از طریق ایمان به خدا و مظهر امر او پیش می رود به واسطه بیماریهای روانی، غمگین شود و در معرض حوادث قرار گیرد.

فرد بهائی از ادعیه نازل از کلک اطهر حضرت بهاء الله و یراعه مرکز میثاق دلبر آفاق به منظور شفای خود و دیگران بهره می برد. او معتقد است که این کلمات ملهمه دارای قوه ای روحانی می باشند که موجب شفا و آرامش فرد بیمار می شود. این سطور از ادعیه شفا بخش حضرت بهاء الله مبین این است که تا چه اندازه بیماریهای جسمانی، باطنی و روحانی مورد توجه قرار می گیرند. آن حضرت می فرماید:

"هُوَ الْخَافِظُ الشَّافِي أَنْتَ الَّذِي يَا إِلَهِي بِأَسْمَائِكَ يَبْرِئُ كُلَّ عَلِيلٍ وَ يَشْفِي كُلَّ مَرِيضٍ وَ يُسْقِي كُلَّ ظَمْثَانٍ وَ يُسْتَرِيحُ كُلَّ مُضْطَرِّبٍ وَ يَهْدِي كُلَّ مُضَلٍّ وَ يَعْزُ كُلَّ ذَلِيلٍ وَ يَغْنِي كُلَّ فَاقِرٍ وَ يَفْقَهُ كُلَّ

جاهل و یتنوز کُل ظلمة و یفرح کُل مخزون و یتبرد کُل معرور
و یترفع کُل دان (۸)

هنگامیکه پیرتر می شویم: " زابرت برانیننگ
Robert Browning یکی از سروده‌های خود را تحت عنوان ربی
بن عذرا Rabbi Ben Ezra این چنین آغاز می کند: " پا به
پای من پیر شو " این برای تو بهترین است .
پایانی که آغاز از برای آن خلق گردیده

اوقات ما در دست اوست

او که می گوید طرح کلی در اندازید

جوانی تنها نیمی را نشان می دهد . توکل به خدا کن و مهراس همه را می
بینی
این ورودی لذت بخش به پیری است و مستلزم یک دوره -
جوانی است که در آن کمال نظری و عملی حاصل شده باشد . با
پیر شدن: قوای جسمانی ما کم کم کاهش می یابد ، اندامهای
حسی ما حساسیت خود را از دست می دهند ، نیازمند یاری دیگران
می شویم و احتمالاً درآمد کمتری برای مخارج زندگی داریم .
اینها معایبی هستند که باید در پذیرفتن آنها مساعی خود را
با رضایت کامل بکار ببریم .

پس امتیازات پیری چیست ؟ ما گنجینه‌ای از تجارب و

آگاهی‌ها در اختیار داریم که جوانان فاقد آنهاند و می‌توانیم

آنها را به منظور حل مسائل و معضلات شخصی خود و یا کمک به دیگران مورد استفاده قرار دهیم، دوستی و تواضعی را در خود پرورده‌ایم که باعث سرور دیگران می‌شود و به چنان عمقی از آرا مشروحانی نائل شده‌ایم که می‌تواند ما را در مقابل طوفان هیجانات و فشارها آزاد نگاه دارد، به آنچنان درجه‌ای از اطمینان رسیده‌ایم که نقشه الهی را برای خود خوب و مناسب می‌دانیم، ما قادر خواهیم بود تمامی این محاسن را کسب کنیم، در صورتی که از قبل (در جوانی) روی آنها کار کرده باشیم.

در آثار مبارکه بهائی به طرق مواجهه با پیری کمتر اشاره شده است. این مبین اینست که اگر ما حیات خود را بر اساس تعالیم الهی استوار سازیم، پیری نمی‌تواند مشکلی جدی محسوب شود. اگر ما سال به سال از استعداد خداداد خود به طرز شایسته استفاده کنیم قوه تفکر ما در سن پیری به مراتب بهتر از قبل خواهد بود. در بعضی موارد و عوارض مشخص دوران پیری ذهن از عملکرد صحیح بازمی‌ماند ما به درستی نمی‌دانیم که این عارضه تا چه میزان ریشه روانی دارد و چگونه می‌توان از آن اجتناب کرد. اگر افراد مسن با ملاحظه دیگران و توکل به خدا، به اعمال خود مسلط شوند، می‌توانند به منزله نیروی کمکی و نه یک مانع، برای نزدیکان

خود محسوب شوند. فرد پیر باید تصورات خود را به منظور تشخیص احساس دیگران در مورد رفتارش بکار گیرد، پاره‌ای از اعمال وجود دارند که در تمام سنین عاملی برای تولید مزاجت محسوبند و ممکن است این اعمال در بین افراد مسن رایج تر باشد. در اینجا پاره‌ای از افعال فهرست شده‌اند که افراد مسن باید از آنها احتراز کنند:

- ۱ - از کم شدن نیروی جسمانی خود مرتباً شکوه نکنید. تمام سعی خود را به جهت حفظ سلامت خود بکار برید و بیخوشنودی، محدودیتهای خود را بپذیرید.
- ۲ - در فعالیتهای جسمانی خود کمک و یاری دیگران را رد نکنید اگر در بالا رفتن از پلکان، خود را نیازمند کمکی می‌دانید، صمیمانه درخواست یاری کنید. اگر قادر به حمل شئی سنگینی که باید جابه‌جا شود، نیستید از دوستی بخواهید به شما کمک کند.
- ۳ - در صورت نیاز ضروری، از قبول کمکهای مالیی دیگران امتناع مکنید. امتناع از قبول به واسطه غرور نشان-دهنده عدم ملاحظه شما نسبت به یاری صمیمانه دیگران است. واضح است که شما نباید از هدایا و عطایا بطور مبالغه‌آمیز استفاده کنید.
- ۴ - در مواقع غیر ضروری، سربار دیگران نباشید. اگر

گوش شما سنگین است و نیاز به سمک دارید، در صورت امکان نسبت به خرید آن اقدام کنید و آن را مورد استفاده قرار دهید و اگر سمک دارید ولی به این دلیل که از آن خوشتان نمی آید (و یا خجالت می کشید) آن را مورد استفاده قرار نمی دهید، نسبت به آنها که مایل به گفتگو با شما هستند، بی احترامی محسوب خواهد شد.

۵ - در مورد نظافت و تمیزی بدن و لباسان بی دقت و اهمال کار نباشید. اگر تعادل بدن خود را از دست داده اید و لباس خود را لکه دار می سازید، آن را در اسرع وقت پاک کنید.

۶ - در مورد چیزهایی که دوست ندارید، به هیچ وجه، لب به شکوه و زاری نگشائید. کسی که مرتباً احساس رنجش خاطر می کند، در هر سنی که باشد، مزاحم دیگران است. اگر شما مسن هستید و اغلب رنجیده خاطر می شوید، این عمل دلالت بر این می کند که به تصور شما، دیگران تعمداً نامهربانند. البته این موضوع در میان احبای الهی صادق نیست. همواره باید قصد دیگران را از روی محبت بدانید.

۷ - انتظار نداشته باشید که جوانان پیرو آداب و رسوم زمان جوانی شما باشند. به آنها نگوئید که پوشیدن پیراهنهای اسپرت با رنگهای تند یا پیژامای ارغوانی رنگ،

مناسب با سلیقه و وقار نیست. لازم است پذیرای این حقیقت باشید که آداب لباس پوشیدن و رفتار بطور قاطع دگرگون می شود و بسیاری از این دگرگونیها صدمه‌ای به ارزشهای اخلاقی و معنوی نمی زنند.

۸- از بیان این گفته که وقتی به سن من رسیدید، می فهمید که چقدر اشتباه کرده‌اید، اکیداً خودداری کنید. جوانان باید درسهای خود را فراگیرند. اگر شما روشی را مفید می دانید، آن را به عنوان یک پیشنهاد مطرح کنید، اما طوری رفتار نکنید که نشان دهید به علت داشتن سن بیشتر، حق زورگویی و تعمیل عقیده به دیگران را دارا هستید. به یاد داشته باشید که این روشها لزوماً بهتر از روش جوانان نیست.

۹- از تکرار مداوم پیشنهادات، حقایق و حکایات

دوری کنید. مادری من به دختر ۵۰ ساله‌اش می گوید، آلیس، بنظر می رسد هوا بارانی باشد خوبست چکمه‌هایت را بپوشی. چند دقیقه بعد دیگر بار این جمله را تکرار می کند و یکبار دیگر، وقتی که دختر سوار اتومبیل می شود به او می گوید که چکمه‌هایت را نپوشیده‌ای، صبر کن تا آنها را بیاورم. اگر ماجرائی جالب در مورد ماهی بزرگی که چند سال قبل صید کرده‌اید در خاطر شما می آید ولی به یاد ندارید که آیا آن را تعریف کرده‌اید یا نه شروع به گفتن آن کنید و مراقب

چهره مستمعین باشید که اگر قبلاً این ماجرا را تعریف کرده باشید، قیافه آنان بیانگر این است که آنها غالباً بسیار بیعلاقگی توأم با ادبیه سخن شما گوش می دهند. اگر چنین است، سخن را کوتاه کنید و بگوئید که بخاطر آوردن، این را برای شما تعریف کرده ام، پس برای گوش دادن به سخن شما آماده ام.

۱۵ - نباید از جوانان انتظار داشته باشید و سایل سرگرمی و تفریح شما را فراهم کنند، آنها باید بکار خود برسند. اگر شما تا رسیدن به ۶۵ سالگی یک زندگی فعال و خلاق داشته‌اید، با احتمال زیاد نقشه‌های زیادی برای دوران بازنشستگی خود دارید. مردی ۶۵ ساله ابتدا نقاشی خانه خود را به عهده گرفت و سپس خود را در مقابل تقاضای نقاشی و تعمیر خانه بیوه‌زنان سالمند کلیسا دید. تاجری بازنشسته که به آموختن پیانو روی آورده بود، بطور غیرمنتظره استعداد فراوان خود را در این زمینه یافت. بعد از یک سال چنان مهارتی کسب کرد که از نواختن موسیقی به منظور سرورنمودن دوستان بهره گرفت. از قوه تصور خود در کسب دانشها و توانائیهایی استفاده کنید که باعث خوشحالی دیگران و کمکی به آنها باشد و در ضمن خود شما نیز از آن بهره‌مند شوید. احبای مسنی که از کار و پیشه خود بازنشسته شده‌اند، در همه

حال می‌توانند به خدمات امری مشغول شوند. یک خانم ۷۰ ساله در خانه سالمندان، ساعت‌های مدیدی را مصروف بازنویسی تعالیم مقدسه امر به خط بیریل می‌کرد (تا نابینایان نیز از این سرچشمه‌های حیات‌بسی بهره‌نمانند) در ایالات متحده خیلی از افراد مسن که درآمد کافی ندارند، بعنوان مبلغ سیار به نقاط دوردست می‌روند و ملاحظه می‌کنند در عین حال که زندگی راحتی دارند، هنوز مقداری پول برای شرکت در خدمات امری برایشان باقی مانده است. دیگران در ایالات زادگاه خود به عنوان میزبان و کتابدار در حظار قدس به خدمت مشغول می‌شوند و یا مراقبت از بچه‌ها را قبول می‌کنند تا مادرانشان با خیال آسوده در جلسات و کلاسها شرکت نمایند. متوجه باشید که هر یک از نکات بالا، با امری همراه است که باید انجام شود. هر یک از نکات سابق الذکر دال بر توجه شما نسبت به شادی و رفاه دیگران است. آیا چیزی بیشتر از این را می‌توان در هر سن و سال انتظار داشت؟ اگر جوانان، سن و سال شما را نادیده می‌گیرند و با شما مثل یک جوان رفتار می‌کنند آن را به عنوان یک تعارف و اشاره‌ای به اینکه شما طالب امتیازات مخصوصه نیستید، بپذیرید.

خیلی از افراد مسن اظهار می‌دارند "در خود احساس پیری نمی‌کنم و پذیرش پیری برایم سخت است" شایسته است

که جوانان مشوق این طرزفکر باشند و هر وقت ممکن است پیران را در جمع دوستانه خود، بدون توجه به سن و سال آنها پذیرند.

هر گاه افراد مسن خود را نیازمند کمک بدانند، از کمکهای مادی و مالی دریغ نکنید اما بیشتر از تقاضای خودشان^ن نه، حتی اگر شما احتیاجشان را بیشتر تشخیص دهید، البته در این مورد استثنائی وجود دارد و آن در مواردی است که آنها از نظر فکری و روحی ناتوان باشند، خانم "ب" زنی ۸۰ ساله و ضعیف، مایل بود در یک روز خیلی سرد، به همراه دوستانش به یک پیک نیک یک روزه برود، اما راننده اتومبیل از بردن او امتناع کرد، با این عذر که ممکن است خیلی خسته شود. بنا بر این نامبرده یک روز تمام در خانه تنها بود و غمگین از این احساس که دوستانش نمی خواهند با او باشند، بدون شک، سفر او را خسته می کرد اما تحمل آن در مقایسه با این احساس که عزیزانش پذیرای او نیستند، آسانتر بود.

اعضای خانواده یک فرد مسن نباید در حضور او به بحث با دیگران در مورد سلامتی و ناتوانیهای بدنیش بپردازند. هر گونه تلاشی را در جهت حفظ روحیه آنها بکنید و طوری وانمود کنید که تصور نمایند با آنها مثل بچه رفتار می شود. بعضی مواقع تحرک افراد مسن کم می شود و به همین

دلیل احتمالاً انجام فعالیت‌های ساده نیز برای آنان و قسوت زیادی را می‌گیرد. در برابر این وضعیت صبور باشید و تصور کنید که چند سال دیگر شما هم به این درد دچار می‌شوید. برخی از پیران ممکن است تقاضاهای نامعقولی از نظر صرف انرژی و وقت شما بنمایند. عمل کردن به اینگونه تقاضاها، ابراز محبتی نابجاست، موءدبانه اما صریحاً عذر بخواهید و احساس گناه نکنید. یادگیری اعمال و عادات نوین - حتی در سن ۷۰ یا ۸۰ سالگی نیز میسر است و اگر زن یا مردی ملاحظه حال دیگران را از قیل نیاموخته باشد، اقدام به آن حتی در سن پیری ممکن است. جوانان نیز قطعاً باید از تشویق او در زمینه تقاضاهای غیرمعقولش احتراز کنند.

اگر جوانان و پیران نسبت به یکدیگر عشق ورزند و به منظور تفاهم متقابل بطور جدی تلاش نمایند این همیاری و همراهی می‌تواند عامل سرور و رشد روحانی و معنوی طرفین باشد.

" جعلت لك الموت بشارة "

وقتی که بچه هفت، هشت ساله‌ای بودم، ترس زیادی از مردن داشتم و برای یافتن راهی به منظور اجتناب از مسرگ زیاد تفکر می‌کردم و سرانجام بهترین راه را دعای باسوز - و گداز و خالصانه برای رجعت دوباره مشیح در ایام حیات خود

دانستم. از آنچه در مدرسه مذهبی یکشنبه به من القاء شده بود، تصور می کردم که با ظهورش همگی ما را همراه خود به بهشت می برد و اگر چنین چیزی در زمان حیات من واقع شود، یقیناً از مردن در امان می مانم، نمی دانم چرا تا این حد از مرگ وحشت داشتم اما احتمالاً این ترس به یکی از موارد زیر مربوط است:

۱ - دلیل وحشت عده ای از مرگ، ترس از مجازات و تنبیه اخروی است. میلیونها نفر از طریق تعالیم مذهبی خود چنین دریافته اند که بعد از مرگ، به سبب گناهان و خطاهای خود به دوزخ می روند، مگر اینکه تعمید یابند و مورد بخشش قرار گیرند.

۲ - گروهی دیگر از عالم ناشناخته ای که به عقیده آنان پس از مرگ قرار دارد، درهراسند. آنها می گویند که ما نسبت به این جهان وقوف و علم داریم و حتی اگر حیات ما در این عالم مشحون از غم و اندوه است، احتمالاً بهتر از ظلمت ناشناخته مرگ می باشد. آنانکه این جهان را خوب می پندارند، مایل به از دست دادن لذا یذ آن نیستند. برهان آنها این است که ما اطمینان کافی نداریم که آیا دنیای بعد از مرگ می تواند آنچه را که در این جهان از دست می دهیم، جبران کند.

۳ - برخی ممکن است تصور کنند که با تحلیل جسمشان ، هستی و شخصیت آنها هم نابود می شود. آنها دلو آپس تکرک لذا یذ و خوشیهای این عالم نیستند ، بلکه ترس شدید آنها در از دست دادن نفس و هویت خود ، پس از تحلیل جسد است . غالباً اینگونه افراد ، از این جنبه ترس خود آگاه نیستند ولی وقتی هولناکتر می شود که به صورت مبهمی غیر از آگاهی آنها جلوه گر می شود . خوف از مرگ با اندیشه از دست دادن شخصیت از تصورات دیگر عمومی تر است . ایمان و ایقان به جاودانگی روح انسان تنها از طریق اعتقادات دینی قابل القاء و حصول است . من نمی توانم برای شما ثابت کنم که بعد از تحلیل و تجزیه هیكل جسمانی ، جوهر نفس و روح شما در ملکوت باقی و پاینده می شود اما اگر صمیمانه به یکی از مظاهر الهیه به عنوان مربی عالم انسانی ، ایمان دارید این ایمان به تدریج شما را از ترس مرگ رهایی می بخشد بعلاوه ، شما را به جستجوی مسرورانه به دنبال هستی در ملکوت سوق می دهد . این ایمان و ایقان در موء منین حضرت بها ء الله از طریق تفکر در اوراد و اذکار الهی مانند کلمات مکنونه مبارکه حاصل می شود .

" یا ابن الانسان ، انت ملکی و ملکی لایغنی ، کیف تخاف من فنائک و انت نوری و نوری لایطفی ، کیف تضرب من

اطفاک و انت بهائی و بهائی لایغشی و انت قمیصی و قمیصی
لایبلی . فاسترح فی حبک ایای لک تجدنی فی الافق الاعلی " (۹)

" یا ابن العما ، جعلت لک الموت بشارة کیف تحزن
منه و جعلت النور لک ضیا ، کیف تحتجب عنه " (۱۰)

" ای پسر حب ، از تو تا رفر فامتناع قرب و سدره
ارتفاع عشق قدمی فاصله ، قدم اول بردار و قدم دیگر بر
عالم قدم گذار و در سرادق غلد وارد شو پس بشنو آنچه از قلم
عز نزول یافت " (۱۱)

" ای رفیق عرشی ، پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر
مقدس و خاطر منزله در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوب
است ، فارغ باش تا به فراغت از این جسد فانی به فردوس
معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقر یابی " (۱۲)

وقتی نسبت به حیات جاودانه پس از مرگ، ایمان عمیق
حاصل گردید ، قادر خواهید بود که در ملکوت باقی زندگی
کنید ، هر چند که در این جهانید در قبال آهستگی تحقق الهی
صبور می شوید . اگر نهایت سعی خود را می کنید ولی طرح معین
شما در جهت خدمت به دیگران با شکست روبرو می شود ، این

(۹) کلمات مکنونه عربی . قطعه ۱۴

(۱۰) کلمات مکنونه عربی . قطعه ۲۲

(۱۱) کلمات مکنونه فارسی . قطعه ۱۷

(۱۲) کلمات مکنونه فارسی . قطعه ۴۴

شکست ظاهری را با چهره‌ای گشاده پذیرا می‌شوید، زیرا می‌دانید
 که اگر طرح شما خوب باشد، تلاشهای شما در نهایت به نتیجه
 می‌رسد. شما درک و فهم بیشتری از پیشرفت تدریجی دیگران
 خواهید داشت و به کمال و بلوغ نهائی آنان ایمان خواهید
 داشت. تلاش در راه زندگی ابدی، آمادگی واقعی است برای
 فنای جسم که مبشر سرور ابدی است.

باعث مسرت قلوب شوید

فرد بهائی باید موجد سرور در قلوب اطرفیان خود باشد
 زیرا تأکید مبارک در نهایت سعی به منظور شاد نمودن نفوس
 است، به ما امر شده که غمخوار غمزدگان باشیم و غمبار
 کدورت را از قلوب محزونان رفع کنیم و تسلی دل مصیبت-
 دیدگان باشیم و یار مظلومان. تقریباً در تمام فصول این
 کتاب، اعمال و افعالی را مورد بحث قرار داده‌ایم که موجد
 و موجب سرور دیگران است. حضرت عبدالبهاء همیشه غمخوار
 محزونان بودند و در رفع مشکلات نیازمندان سعی و جاهد. از
 یک بهائی که زیان مالی فراوانی را متحمل شده بود، درخواست
 فرمودند که مایوس و در اندیشه زیان وارده نباشد و خاموش و
 افسرده نگردد. به "سارا فارمر" Sarah Farmer که خانه
 محبوبش در اثر حریق نابود شده بود، فرمودند که از نابودی
 مال و منال بی ارزش دنیا اندوهگین نباشید، از مادری که

دخترخوانده‌اش را از دست داده بود، خواستند که آرام، قوی و شاکر باشد و مانند چراغی پرنور شود که ظلمت غم، فروغ آن را مانع نشود و خورشیدی از سرور ابدی باشد که درخشان و پر تلاؤبو از مطلع قلوب و ارواح بدمد. از مطالب فوق الذکر پرواضح است که غمخواری و تفاهم ما باید باعث افزایش کمال روحانی خویشان و دوستان ما شود، نه اینکه آن را کاهش دهد. سزاوار نیست که دیگران را در نگرشی منفی به زندگی و مشکلات آن تشویق کنیم. در عوض باید آنها را در کسب تصویری مثبت و سروری خلاق یاری کنیم. بر ماست که صلح و صفا را برای دیگران به ارمغان ببریم و محبت خود را خاضعانه و خاشعانه نثارشان سازیم تا جایی که زندگی ما آینه‌ای شفاف باشد که اخلاق رحمانیه در آن منعکس و جلوه‌گر است.

* * * *

در خاتمه به این مناجات صادره از لسان مرکز میثاق رب العالمین گوش هوش می سپاریم ،
 هوالله خداوند مهرباننا ، کریمنا ، رحیمنا ، ما بندگان آستان
 توئیم و جمیع در ظل وحدانیت تو. آفتاب رحمتت بر کل مشرق
 و ابر عنایتت بر کل می بارد. الطافت شامل کل است و فضلت
 رازق کل . جمیع را محافظه فرمائی و کل را به نظر مکرمت
 منظور داری . ای پروردگار الطاف‌بهی پایان شامل کن . نور

هدایت برافروز، چشمها را روشن کن، دلها را سرور ابدی
 بخش، نفوس را روح تازه و حیات ابدیه احسان فرما. ابواب
 عرفان بگشا، نور ایمان تابان نما، در ظل عنایتت کل را متحد
 کن و جمیع را متفق فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند، امواج
 یک دریا گردند، اشعار یک شجره شوند، از یک چشمه نوشند، از
 یک نسیم به اهتزاز آیند، از یک انوار اقتباس نمایند. توفی
 دهنده و بخشنده و توانا. ع ع " (۱۳)